

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۲	توضیح ناشر
۳	دیباچه
۶	مقدمه
	توصیف کتاب اقدس بقلم حضرت ولیّ امرالله
۲۳	ترجمه از (گاد پاسزیبای)
	کتاب اقدس (صفحات مخصوص ۱ تا ۱۸۰)
۳۰	(ملحقاتی بر کتاب اقدس) نازله از قلم اعلیٰ
۴۲	رساله (سؤال و جواب)
۷۶	جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس)
۱۰۴	یاد داشت ها و توضیحات
۲۴۰	فهرست کلیّ اعلام و مواضع

توضیح ناشر

چنانچه بر کل معلوم است کتاب مستطاب اقدس سالیان متمادی به صورت نسخ خطّی و چاپی در دسترس یاران بوده است. حال که ترجمه این سفر جلیل به زبان انگلیسی تکمیل و با ملحقات و توضیحات متعدّده منتشر گردیده حسب الامر معهد اعلیٰ کلیّه این توضیحات از انگلیسی به فارسی ترجمه و با متن کتاب اقدس و ملحقات در این مجلد به طبع رسیده است.

دیباچه

حضرت ولیّ امرالله در سنه ۱۹۵۳ میلادی تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را یکی از اهداف نقشه ده ساله معین فرموده تحقّق آن را شرط لازم برای ترجمه کتاب اقدس به لسان انگلیسی مقرر داشتند. آن حضرت بنفسه به این مشروع جلیل

اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخیص کار تدوین ادامه یافت و آن جزوه در سنه ۱۹۷۳ طبع و منتشر گردید. محتویات آن جزوه علاوه بر تلخیص احکام مبارکه و توضیحات لازمه شامل مجموعه‌ای از آیات کتاب مستطاب اقدس است که به قلم حضرت ولیّ امرالله ترجمه گشته و قبلاً در کتب سائره به طبع رسیده است. تدوین و تلخیص احکام مبارکه در جزوه مذکور بر اساس آیات کتاب مستطاب اقدس و متمّم آن سفر جلیل یعنی رساله (سؤال و جواب) مبتنی می باشد. در سنه ۱۹۸۶ بیت العدل اعظم مقرر داشتند که ترجمه متن کامل کتاب اقدس به زبان انگلیسی حال میسر بلکه ضروری است و تحقّق این مشروع را در زمره اهداف نقشه شش ساله (۱۹۹۲ - ۱۹۸۶) محسوب داشتند و چون این سفر جلیل به زبان انگلیسی ترجمه گردد متعاقباً به السنه دیگر نیز ترجمه خواهد شد.

#### ص ۴

البته نظر به عظمت و اهمیت کتاب مستطاب اقدس شایسته است که آیاتش به نحوی عرضه شود که با روانی و سلاست تلاوت گردد و روح و ریحان بخشد و از پا ورقی‌های معمول در کتب علمی احتراز شود. ولیکن برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به سهولت سیر در متن کتاب نمایند و مطالب متنوعه‌اش را دریابند ترجمه انگلیسی این کتاب آسمانی برخلاف نسخه اصلی عربی به فقراتی تقسیم و این فقرات شماره بندی گردیده تا هم مراجعه به مطالب و تهیه فهرس سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب، در ترجمه دیگر زبانها که بعداً منتشر می گردد یکسان باشد.

در این مجلد بعد از متن کتاب مستطاب اقدس مجموعه مختصری از آثار قلم اعلی که از ملحقات آن سفر جلیل است علاوه شده و متعاقباً رساله (سؤال و جواب) درج گردیده است (ترجمه این رساله برای اولین بار با متن انگلیسی کتاب اقدس منتشر گردیده است).

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله ترجمه انگلیسی کتاب اقدس باید همراه با حواشی و توضیحات مفصّله باشد. در تهیه این توضیحات سعی گردیده تا نکات مبهمه برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند توضیح داده شود و نیز نکاتی که به علل مختلفه محتاج به

توضیحات مخصوصه باشد تشریح گردد. ولی منظور از این توضیحات منحصراً شرح مطالب لازم و ضروری است نه توضیح و

ص ۵

تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مستطاب .  
در این مجلد مبحث (یادداشتها و توضیحات) بعد از جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) قرار گرفته و مطالب متعاقب یکدیگر شماره گذاری گردیده است و در رأس هر یک از (یادداشتها) قسمتی از آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس که شماره بندی شده و مربوط به آن مطلب است درج گردیده تا مراجعه متقابل بین فقرات کتاب اقدس و یادداشتها آسان شود و اگر خواننده مایل باشد بتواند بدون مراجعه به متن کتاب مستقلاً به مطالعه متن توضیحات بپردازد. امید چنان است که به این ترتیب احتیاجات مختلفه خوانندگان که اذواق و امیالشان متفاوت است بر آورده شود.  
دسترسی به کلیه مواضع مندرجه در این مجلد از طریق فهرست میسر است .  
حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع (گادپاسزیای) که حاوی تاریخ قرن اول بهائی است اهمیت و خصوصیات کتاب مستطاب اقدس و مطالب مندرجه متنوعه اش را واضحاً مجسم و توصیف فرموده اند. بیانات مبارکه در این مورد در فصل مخصوص پس از (مقدمه) کتاب درج گردیده است. جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) که در این مجلد مجدداً طبع گردیده وسیله دیگری است که خواننده را مجملاً از محتویات کتاب اقدس مطلع می سازد.

ص ۶

مقدمه

سنه یک صد و چهل و نه تاریخ بدیع مقارن با انقضای یک قرن کامل از صعود حضرت بهاءالله مظهر کلی الهی است که آئین جهان آرایش به تقدیر الهی باید عالم انسانی را به مرحله بلوغ برساند. تجلیل این سنه مقدس توسط جامعه اهل بهاء که مرکب از عناصر متنوعه نوع بشر است و طی یک صد و پنجاه سال حتی در دورترین نقاط کره ارض تاسیس گردیده خود مبین قوه وحدت آفرینی است که ظهور جمال مبین در عالم امکان ایجاد فرموده است. دلیل

دیگری که بر این قوه فعاله شهادت می دهد همانا تحولات وسیعه جهانی در شئون مختلفه عصر کنونی است که حضرت بهاءالله قبل از وقوع آنها را پیش بینی و توصیف فرموده اند. چه زمانی مناسبتر از این است که در حال حاضر ترجمه موثق امّ الکتاب آئین بهائی، کتاب مقدس اقدس که محتوی حدود و احکام الهی برای دور بهائی است و به اراده الهی لا اقل هزار سال امتداد خواهد یافت، اول بار به زبان انگلیسی طبع و نشر شود.

ص ۷

کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاءالله حایز اهمیتی بی نظیر است. دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیته است عالم گیر که تأسیسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب. آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کل بر اساس شرایع قبل استوار است. چنانکه میفرمایند: هَذَا دین الله من قبل و من بعد. لهذا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیته جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصور نتوان نمود. کتاب مستطاب اقدس حقایق ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن یتغیری را از قبیل وحدانیت الهی، محبت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولوالعزم نازل فرموده اند مجدداً تأیید می نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعه بشری است از میان بر می دارد. شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گردیده که در رتبه اولی خطاب

ص ۸

به گروه خاصی از جامعه بشر است که به آسانی آن احکام را درک می نمایند. اما همان احکام در نزد سایرین که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته اند ممکن است در ابتدا مبهم و نا مانوس به نظر

آید. مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسیحیان آسان است اما همین حکم ممکن است موجب تحیّر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازله در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدّسه دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئین بهائی ظاهر شده‌اند. ضمناً باید در نظر داشت که هر چند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصی توجّه دارد ولیکن همین احکام جنبه عمومی نیز دارد. حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه‌اش متدرّجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می فرمایند. این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلّم متوجّه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعه انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعیّه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.

ص ۹

در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقّق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است. چنانکه حضرت بهاءالله می فرمایند قوله الاحلی: لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار. و نیز در بیان عظمت کتاب اقدس می فرمایند که او است حجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضین و السّموات. هیچ مقدمه‌ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانیّه جدیدی را بوجه عالم مکشوف می دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبیین و تشریح اند آشنا سازد. این مراجع به تصریح حضرت بهاءالله از اجزاء لا ینفک نظام مجموعه احکام نازله محسوب می گردد. پایه و اساس این نظام مقام و وظیفه بی مانندی است که حضرت بهاءالله در آثار مبارکه و بالخصوص

در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محول فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصیت بی نظیر و بدیل هم مثل اعلائی تعالیم پدر آسمانی و هم مبین ملهم و مصون از خطای آیات نازله و هم مرکز و محور عهد و پیمانی است که مؤسس آئین بهائی با پیروان خود بسته است. آن حضرت در طری

ص ۱۰

بیست و نه سال دوره میثاق گنجینه‌ای گران بها مشحون از تبیین آثار قلم اعلیٰ به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عدیده‌ای از معرفت آئین و درک مقاصد عالیّه حضرت بهاءالله بر عالمیان گشوده است. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا خلعت ولایت را به حفید ارشد خویش حضرت شوقی افندی عنایت و ایشان را مبین مصون از خطای آثار مبارکه تعیین فرمودند. همچنین الهامات غیبیه‌ای که در حق بیت العدل اعظم به اثر قلم اعلیٰ تصریح گشته و آن مؤسس را در تشریح حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصایا تأیید و تأکید گردیده است. بنابراین طبق بیان حضرت ولیّ امرالله هم ولایت امرالله و هم بیت العدل اعظم را باید وصیّ منصوص حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و این دو مرجع اعظم در رأس مؤسّسات نظم اداری قرار گرفته‌اند، نظمی که در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشریح گردیده است. حضرت ولیّ امرالله طیّ سی و شش سال دوره ولایت به ارتفاع بنیان محافل روحانیّه منتخبه مبادرت فرمودند و با معاونت این محافل که به بیوت عدل در کتاب اقدس تسمیه شده و هنوز در مرحله جنینی می باشند با روشی منظم و مرتّب به اجرای فرمان تبلیغی

ص ۱۱

حضرت عبدالبهاء که برای اشاعه امر الهی در سراسر عالم طرح گردیده بود مباشرت نمودند و بر اساس آن مؤسّسات قویّ البنیان تشکیلات امریه سلسله‌مراحلی را که از لوازم ضروریّه انتخاب بیت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بیت العدل اعظم که در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردید اعضایش با اکثریت آراء سری بهائیان ذی رأی

در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت میگیرد انتخاب می گردند. آیات باهرات حضرت بهاءالله و تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولی امرالله کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اسّ اساس بیت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیه بنکریم سه جنبه رادر آن مشهود می بینیم. یکی مختصّ است به رابطه افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطه بین افراد و بین جامعه و افراد تعلق دارد. احکام را عموماً میتوان تحت عناوین ذیل طبقه بندی کرد: صلوات و صوم، احوال شخصیّه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و یک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصیحه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است. از خواصّ ممتازة احکام کتاب اقدس ایجاز آنها است. احکام نازله در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوعه و وسیعهای است که در

ص ۱۲

قرون آتیه به منصّه ظهور خواهد رسید. بسط اصول و تفصیل متفرّعاتش بنا به اختیاراتی که حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم تفویض فرموده اند به آن هیأت راجع است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مقام چنین می فرمایند:

مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغیر و تبدل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می نماید...

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگر چه کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیّه افراد علماء استنباطهای مختلف می نمودند و مجری میشد حال استنباط به هیأت

بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را  
حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید  
و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت

ص ۱۳

بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است  
اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علماء  
حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و  
تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین  
الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.  
بیت العدل اعظم به نص صریح مختار است که با تغییر مقتضیات  
زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر  
دهد ولی هرگز نمی تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل  
نماید. به این نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلب و انجماد در  
شریعت الله تحقق می یابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه ای نازل شده  
که مقدر است به مرور زمان به وجود آید. حضرت بهاء الله درباره  
اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می فرمایند:  
اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزله حیتان لو  
هم يعرفون ولكن به حکمت باید عمل نمود... اکثری  
ضعیفند و از مقصود اولیه بعید. باید در جمیع احوال  
حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب  
ضوضاء و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت  
رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید به کمال محبت

ص ۱۴

و بردباری ناس را به بحر معانی متذکر نمود. کتاب  
اقدس بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهیه.  
در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امر الله خطاب به یکی از  
مخافل ملیه در سنه ۱۹۳۵ صادر گردیده درباره اصولی که مربوط به  
اجرای تدریجی احکام است چنین می فرمایند:  
احکامی را که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس نازل



فرموده اند، در صورتی که اجرائش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت مغایر نباشد، بر همه یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است ... اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود ... تشریح آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بیت العدل اعظم محول گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی

ص ۱۵

سازد و یا در آن ادنی تعدیلی روا دارد. همچنین ولی امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تاچه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد. (ترجمه)

انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائیان مغرب زمین واجب الاجراء است نمی افزاید ولی چون وقتش فرا رسد، به اطلاع جامعه بهائی خواهد رسید که چه حکم دیگری اجرائش واجب است و در آن زمان هدایت لازمه و تشریحات متممه به کل ابلاغ خواهد شد. احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلی به ایجاز نازل گردیده است. نمونه ای از این ایجاز را میتوان در احکامی مشاهده کرد که به صیغه مذکر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولی امرالله چنین برمی آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً میتوان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری درباره زن نسبت به مرد نیز منظور داشت، مگر اینکه محتوای حکم تحقق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحریم

گردیده . حسب الاشارة حضرت ولی امرالله ازدواج دختر با شوهر  
مادرش نیز به همین قیاس حرام است . نتایجی که بر این مطلب

ص ۱۶

مترتب می گردد در پرتو اصل مسلم تساوی رجال و نساء تأثیرات  
کلیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد  
نظر باشد. از مقتضیات بدیهیه طبیعت است که مرد و زن از حیث  
بعضی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند و این تفاوتهای طبیعی  
است که زن و مرد را در بعضی از شئون حیات اجتماعی مکمل  
یکدیگر ساخته است. ملاحظه فرمائید که در این مقام بیان  
حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمیت دارد، می فرمایند:

در این عصر الهی ... مساوات رجال و نساء جز در

مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید.

قبلاً اشاره گردید که بین کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدسه ادیان  
سابقه روابط نزدیکی وجود دارد ، مخصوصاً با کتاب مبارک بیان که  
حاوی احکام حضرت اعلی است این رابطه نزدیک موجود و مشهود  
است و این مطلب در منتخباتی از توقیعات مبارکه که حسب الامر  
حضرت ولی امرالله صادر گردیده توضیح داده شده چنانچه می فرمایند:

آئین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر

حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته ای است که

باید مورد تأکید قرار گیرد ... امر حضرت اعلی را

نباید از امر حضرت بهاء الله منفصل شمرد . هرچند

ص ۱۷

او امر منصوصه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب  
مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده ، ولی چون  
حضرت اعلی خود را مبشر ظهور حضرت بهاء الله اعلان  
فرمودند ، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی  
را معاً ماهیتی واحد محسوب می دارند، یعنی ظهور اول  
را مقدمه ظهور ثانی میدانند.

حضرت اعلی می فرمایند که احکام دور بیان معلق و

مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت

بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را  
تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند.  
(ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بیان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل  
گشت، کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنه ۱۸۷۳، یعنی بیست  
سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد،  
از قلم اعلی عز نزل یافت. حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند  
که کتاب اقدس حتی بعد از نزول تا مدتی به یاران ایران ارسال  
نگردید. حضرت ولی امر الله در مورد الواح نازله بعد از  
کتاب اقدس چنین می فرمایند:  
پس از تدوین حدود و احکام مهمه دور بهائی در کتاب

ص ۱۸

مستطاب اقدس حضرت بهاء الله آثار مبارکه دیگری را  
تا اواخر ایام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه  
بعضی از اوامر و اصول اساسیه شریعت الله را اعلان و  
برخی از حقایق نازله از قلم اعلی را تأیید و تأکید و  
پاره ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و  
بشارت و اندازات دیگری را بیان و اوامر فرعیه مکمل  
احکام کتاب اقدس را وضع و تشریح فرمودند و جمیع  
این مطالب در الواح بی شماری که تا آخرین ایام حیات  
عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است.  
(ترجمه)

از جمله این آثار مبارکه رساله (سؤال و جواب) است که جناب  
زین المقریین که در میان کاتبین آثار حضرت بهاء الله مقامی والا  
دارد جمع آوری نموده. این رساله حاوی جوابهائی است که حضرت  
بهاء الله به سؤالات احباء عنایت فرموده اند و مجموعه گران قدری  
است که متمم کتاب اقدس محسوب میگردد. الواح مهمه  
دیگر که ذکر آنها در بیان مبارک حضرت ولی امر الله آمده الواحی  
هستند که ترجمه آنها در سنه ۱۹۷۸ در مجموعه (الواح جمال اقدس  
ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده) طبع و نشر گردیده است.  
حضرت بهاء الله چند سنه پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی

از آن را برای احبای ایران ارسال و در اواخر ایام مبارک یعنی سنه ۱۳۰۸ (۱۸۹۱ - ۱۸۹۰) امر فرمودند که نص آن کتاب مبارک در بمبئی به طبع رسد.

اما راجع به اسلوب ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی ذکر نکاتی چند لازم است. جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح می دادند که آیات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختیار زبان عربی، آیات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهیج و منبع و مهیمن نازل گردیده و این کیفیت را مخصوصاً نفوسی که به ادبیات لغت فصیحی آشنائی دارند بهتر ادراک می نمایند. حضرت ولی امرالله در ترجمه آثار به این مسئله اساسی توجه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی را اتخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصلیه حاصل میگردد. لذا در این مقام شیوه کلامی را اختیار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم میلادی در ترجمه کتاب مقدس به کار رفته است. این اسلوب علوی سیاق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می کند و در عین حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است. علاوه بر این، احاطه

کامله ملهمه حضرت ولی امرالله در فهم معانی و مقاصد حقیقی نصوص مبارکه در ترجمه های حضرتش پرتو افکننده است. گرچه زبانهای عربی و انگلیسی از لحاظ لغوی هر دو وسیع و قادر به اداء مطالب به صور متنوعه اند ولی اصولاً ترکیب و بنای دو زبان با یکدیگر اختلاف فاحش دارد. لحن آیات کتاب مستطاب اقدس به لسان عربی مبتنی بر بیان جوهر کلام در نهایت ایجاز است. از خصوصیات این طرز بیان آنکه امور بدیهیه به تلویح ذکر می گردد نه به تصریح و چنین شیوه ای برای خوانندگانی که سابقه فرهنگی و دینی و ادیشان متفاوت است مشکلاتی ایجاد می نماید. ترجمه

تحت اللفظی فقره‌ای که در عربی واضح است در انگلیسی ممکن است مبهم باشد. بنابراین در این گونه موارد لازم است که آنچه در اصل عربی مستتر است در ترجمه انگلیسی تصریح شود. در عین حال باید مراقب بود که استنباطات زائده به اصل مطلب اضافه نشود و بسط معانی محدود نگردد. یکی از مسائل مهمه‌ای که مترجمین با آن مواجه بوده‌اند و آنان را مجبور می‌ساخت که در ترجمه بعضی از عبارات مکرراً تجدید نظر نمایند این بود که بین زیبایی کلام و وضوح بیان از یک طرف و مطابقت معانی الفاظ با اصل از طرف دیگر توازنی ایجاد گردد. مسئله مهم دیگر آنکه مفاهیم حقوقی و شرعی بعضی از اصطلاحات عربی موارد استعمال

ص ۲۱

متعددی دارد که با اصطلاحات مشابهش در زبان انگلیسی متفاوت است. مسلم است که ترجمه کتب و آثار مقدسه مراقبت خاص لازم دارد و باید کاملاً با اصل مطابق باشد. این امر به خصوص در مورد کتاب احکام اهمیت تام دارد که مبدا خواننده را از حقیقت مطلب منحرف سازد و یا به مجادلات بی ثمر مشغول دارد. به نحوی که پیش بینی میشد ترجمه کتاب مستطاب اقدس کاری بسیار مشکل بود و مستلزم آن گردید که با افراد متبحر و خبره در بلاد عالم مشورت شود. چون تقریباً یک ثلث را حضرت ولی امرالله ترجمه فرموده بودند، لازم بود که حتی المقدور بقیه کتاب با رعایت این موازین سه گانه ترجمه گردد، یعنی صحت معنی، زیبایی کلام و هم آهنگی با اسلوب ترجمه حضرت ولی امرالله. میتوان گفت که ترجمه این سفر جلیل از لحاظ تطابق با اصل فی الجمله به مرحله‌ای رسیده که حال قابل انتشار است. معذک شبهه‌ای نیست که این ترجمه موجب عرضه سؤالات و پیشنهاد هائی خواهد شد که محتملاً مطالب مندرجه در آن را روشنتر خواهد ساخت. برای امور ترجمه و مقابله و تصحیح و تهیه توضیحات و یادداشتها لجنه هائی انتخاب گردید و این هیأت از مجهودات و دقت کامل اعضای منتخبه در انجام وظایف محوله اظهار امتنان فراوان

ص ۲۲

می نماید و مطمئن است که خوانندگان از قرائت این اولین ترجمه مصوبه کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی لا اقل تا حدی محدود به جلال و عظمت ام الكتاب دور بهائی وقوف خواهند یافت. جهانی که در آنیم به تاریکترین مرحله از تحولات این عصر رسیده که از نظر تغییرات اساسی در تاریخ پر آشوب خود بی سابقه است. اهل عالم از هر نژاد و ملت و دین با این فرصت خطیر مواجه گشته اند که از تعلقات ملی و تباينات قومی که بین آنان جدائی افکنده قدم فراتر نهند و در ظل وحدت عالم انسانی در آیند و کره ارض را وطنی واحد شمارند. حضرت بهاء الله می فرمایند:

اصلاح عالم و راحت امم . . . ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق . امید است که انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس در تحقق این مقصد جلیل و وسیع النطاق حرکتی تازه بخشد و ابواب جدیدی را برای احیای عموم اهل عالم بگشاید.

بیت العدل اعظم

ص ۲۳

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی امرالله

ترجمه از (گاد پاسزیای)

اعلان امر مبارک هر چند بدیع و محیر العقول بود ولی فی الواقع طلیعه قوه خلاقه شدیدتری بود که شارع این آئین نازنین با نزول کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقیقه اهم اثر قلم اعلی در ایام اشراق نیر آفاق محسوب می گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام دوربهائی رامیتوان ابهی تجلی از هویت جمال قدم و نیز ام الكتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جلیل در کتاب ایقان اشارت رفته و اشعیای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات یوحنا به اوصاف سماء جدید و ارض جدید و هیکل رب و مدینه مقدسه و عروس و اورشلیم جدید النازل من السماء موصوف گشته . شرایع و احکامش لا اقل یک هزار سال ثابت ولن یتغیر ماند و نطاق نظم بدیعیش جمیع عالم را فرا گیرد.

پس از ورود حضرت بهاء الله به بیت عودی خمّار دیری نگذشت که

کتاب مستطاب اقدس نازل گشت ( در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی ) و

ص ۲۴

این مقارن با آیامی بود که وجود مبارکش ازدست دشمنان و مدعیان ایمان به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لآلی ثمینة ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهیة و تأسیس مؤسّسات اداری و تعیین وظائف و تفویض اختیارات مختصّه به جانشین شارع امر مبین در بین صحف سماویّه بی مثل و عدیل است زیرا نه در عهد عتیق و نه در سایر کتب مقدّسه سالفه هرگز اوامر و دستورات مدوّنه عیناً به نحوی که نفس شارع بیان فرموده مسطور نیست . همچنین در انجیل کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدایت صریح در باره اداره امور آتیّه آن دیانت است و حتّی در قرآن با اینکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهایت صراحت تشریح فرموده اند ، امر خلافت و وصایت در آن مسکوت مانده است ، اما کتاب مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدّس این دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که باید برای نسلهای آتیّه باقی ماند و نظم جهان آرایش بر آن اساس استوار شود و هم وظیفه تبیین آیات را به مرکز عهد محوّل فرموده و مؤسّسات ضروریّه ای را که یگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر الهی است مقرر و معین نموده است .

صاحب و منزل این منشور مدنیت آینده عالم که به اوصاف والقباب

ص ۲۵

داور کردگار و شارع احکام ربّ مختار و منجی اعظم و مؤلف قلوب بنی آدم موصوف است در این کتاب به سلاطین عالم شرع انور و ناموس اکبر را ابلاغ فرموده ، آنان را مملوک و خود را مملک الملوک می خواند و تصریح میفرماید که ابدأ اراده تسخیر ممالکشان را ندارد و منحصرأ تصرف مداین قلوب را حقّ خویش می داند و نیز علماء و رؤسای ادیان را تحذیر میفرماید که کتاب الله را با اصول و موازین مصطلحه بین الناس قیاس ننمایند بلکه آن را قسطاس الحقّ بین الخلق شمرند . در این سفر کریم صریحاً مؤسّسه

بیت العدل را تأسیس و وظائف مخصوصه اش را تعیین و وارداتش را مشخص و اعضایش را به رجال العدل و وكلاء الله و اماناء الرحمن تسمیه و مركز عهد و پیمان خویش را بالاشاره تعیین و حق تبیین آیات را به او تفویض و ولایت امر را تلویحاً پیش بینی می فرمایند و برصورت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم عصمت کبری را توضیح فرموده و آن را مختص به مظهر ظهور و موهبت ذاتی خویش دانسته و ظهور مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حد اقل هزارسال ممتنع و محال می شمارند .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس حکم صلوات را نازل و میقات و مدت صوم را تعیین و حکم نماز جماعت را جز در صلوات میّت مرتفع، قبله اهل بهاء را تثبیت و حقوق الله را تنصیص و احکام ارث

ص ۲۶

را تشریح و مؤسسه مشرق الاذکار را تأسیس و ضیافات نوزده روزه و اعیاد بهائی و ایام هاء را مقرر می فرمایند. بساط روحانیون را منظوری و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدی و رهبانیت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبیل ایادی رانهی می فرمایند . توحید زوجه را مقرر و ظلم بر حیوان و کسالت و بطالت و افتراء و غیبت را مردود و طلاق را مبعوض و قمار و شرب افیون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و حرق عمدی بیت را معین میفرمایند. اهمیت امر ازدواج را تأیید و شرایط لازمه اش را وضع می کنند. اشتغال به صنعت و اقتراف را واجب و آن را نفس عبادت محسوب می دارند. لزوم تدارک وسایل و وسایط تعلیم و تربیت اطفال را تصریح و هر فردی را در تنظیم وصیت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلف میسازند. غیر از این فرایض مذکوره حضرت بهاء الله به پیروان خویش نصیحت می فرمایند که با اهل جمیع ادیان من دون استثناء به روح وریحان معاشر گردند و انداز می فرمایند که از تعصب و حمیت جاهلیه و نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و برکنار باشند . به نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفت و عصمت تمسک جویند و به مهمان نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل و انصاف متشبث گردند و به مصداق کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن



رفتار نمایند. بر خدمت امرالله قیام نمایند و به تأییدات محتومه الهیه مطمئن و مستظهر باشند. به علاوه حضرت بهاءالله زوال شئونات فانیة عالم بشری را تذکر داده و حریت حقیقی انسان را در اتباع او امرش دانسته انداز می فرمایند که در اجرای حدود و احکام الهیه آنان را رأفت اخذ ننماید و دو فریضة لا یتجزی یعنی عرفان مطلع امر و اتباع جمیع او امر نازلش را واجب ساخته و می فرمایند که لن یقبل احد هما دون الاخر.

مطالب مهمه دیگر در این سفر جلیل دعوت رؤسای جمهور قاره امریکا است که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را به طراز عدل مزین دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می فرمایند که یک لسان عمومی و همچنین یک خط را اختیار کنند. ویلهلم اول را که برناپلیون سوم غالب گردید تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش را توبیخ می فرمایند و در طی صدور اندازات شدید به شواطی نهر رین، به حنین برلین اشاره می فرمایند و استقرار کرسی ظلم در مدینه کبیره را مذموم و فنای زینت ظاهره و محن و بلا یائی که سگان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می نمایند و ارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش و تسلیت آمیز قد جعلک الله مطلع فرح العالمین مطمئن می سازند و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنی

متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب (بأس شدید) را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمن قیام خواهند نمود وعده می فرمایند. برادر عهد شکن بی وفائی را که چنان غم و اندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل و عطا مطمئن می سازند که فقط اگر تائب شود خداوند غفور و کریم از اعمال سیئه او درگذرد. جمیع این مطالب بر زینت و کمال مندرجات کتاب مقدسی که از قلم شارع عظیم به القاب فخیمه فرات الرحمة و قسطاس الهدی و صراط الاقوم و محیی العالم ملقب و موصوف گردیده افزایش می بخشد.

علاوه براین جمال قدم احکام و حدود الهیّه را که مشتمل بر  
قسمت اعظم این کتاب مبین است تصریحاً به روح الحیوان لمن  
فی الامکان و حصن حصین و اثمار الشجره و  
السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و مصباح  
الحکمة والفلاح و عرف قمیص و مفاتیح  
رحمت برای عباد تعبیر و توصیف فرموده اند. و نیز در شأن این  
صحیفه علیا می فرمایند: قل انّ الكتاب هو سماء قد زینّاها  
بانجم الاوامر والنواهی و همجنین : طوبی لمن یقرئه و  
یتفکر فیما نزل فیہ من آیات الله المقتدر العزیز المختار  
قل یا قوم خذوه بید التسلیم ... لعمری قد نزل علی

ص ۲۹

شأن یتحیر منه العقول والافکار انه لحجة العظمی  
للوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات  
و نیز می فرمایند: طوبی لذائقه یجد حلاوتها ولذی بصیر  
یعرف ما فیها و لذی قلب یتطلع برموزها و اسرارها  
تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزل والاشارات  
المقتنعة لشدة ظهورها و نیز: کتاب اقدس به شأنی  
نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیّه است  
طوبی للقارئین طوبی للعارفين طوبی للمتفكرين طوبی  
للمتفرسين و به انبساطی نازل شده که کل را قبل از  
اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و  
نفوذه و اقتداره.

کتاب اقدس

بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون

ص ۱

انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان  
مشرق و حیه و مطلع امره الذي كان  
مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من  
فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الذي منع

انه من اهل الضلال ولو يأتى بكلّ  
الاعمال \* اذا فزتم بهذا المقام الاسنى  
والافق الاعلى ينبغى لكلّ نفس ان  
يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما  
معاً لا يقبل احدهما دون الآخر هذا  
ما حكم به مطلع الالهام \* انّ الذين  
اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله  
السبب الاعظم لنظم العالم وحفظ  
الامم والذى غفل انه من همج

رعاع \* انا امرناكم بكسر حدودات  
التفس والهوى لا ما رقم من القلم الاعلى  
انه لروح الحيوان لمن فى الامكان \* قد  
ماجت بحور الحكمة والبيان بما  
هاجت نسمة الرحمن اغتموا يا اولى  
الالباب \* انّ الذين نكثوا عهد الله  
فى اوامره ونكصوا على اعقابهم اولئك  
من اهل الضلال لدى الغنى  
المتعال \* (٣) يا ملأ الأرض اعلموا انّ

اوامرى سرج عنايتى بين عبادى  
ومفاتيح رحمتى لبريتى كذلك نزل  
الامر من سماء مشية ربكم مالک  
الاديان \* لو يجد احد حلاوة البيان  
الذى ظهر من فم مشية الرحمن  
لينفق ما عنده ولو يكون خزائن الارض  
كلها ليثبت امراً من اوامره المشرقة  
من افق العناية والاطاف \* (٤) قل من

حدودى يمرّ عرف قميصى و بها تنصب

ص ٥

اعلام النَّصر على القنز و الاتلال \*  
قد تكلم لسان قدرتى فى جبروت  
عظمتى مخاطباً لبريتى ان اعملوا  
حدودى حباً لجمالى طوبى لحبيب  
وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة  
التي فاحت منها نفحات الفضل على  
شأن لا توصف بالاذكار \* لعمرى  
من شرب رحيق الانصاف من ايدى  
الالطاف انه يطوف حول اوامرى

ص ٦

المشرقة من افق الابداع \* (٥) لا تحسبن  
انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم  
الرحيق المختوم باصابع القدرة  
و الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من  
قلم الوحي تفكروا يا اولى الافكار \* (٦)  
قد كتب عليكم الصلوة تسع ركعات  
لله منزل الايات حين التوال وفي  
البكور و الاصال \* و عفونا عدة اخرى  
امراً فى كتاب الله انه لهو الامر المقتدر

ص ٧

المختار \* و اذا اردتم الصلوة ولوا  
وجوهكم شطرى الاقدس المقام  
المقدس الذى جعله الله مطاف  
الملا الاعلى و مقبل اهل مدائن  
البقاء و مصدر الامر لمن فى الارضين  
و السموات \* و عند غروب شمس  
الحقيقة و التبيان المقر الذى قدرناه لكم

أَنَّهُ لَهْوُ الْعَزِيزِ الْعَلَامِ \* (٧) كَلَّ شَيْءٌ  
تَحَقَّقَ بِأَمْرِهِ الْمَبْرَمِ إِذَا اشْرَقَتْ مِنْ

ص ٨

أَفَقَ الْبَيَانَ شَمْسِ الْأَحْكَامِ لِكُلِّ أَنْ  
يَتَّبِعُوهَا وَلَوْ بِأَمْرِ تَنْفَطِرُ عَنْهُ سَمَوَاتُ  
أَفْتَدَى الْأَدِيَانَ \* أَنَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ  
وَلَا يَسْتَلُ عَمَّا شَاءَ وَمَا حَكَمَ بِهِ  
الْمُحِبُّوبَ أَنَّهُ لِمُحِبُّوبٍ وَمَالِكِ الْإِخْتِرَاعِ \*  
أَنَّ الَّذِي وَجَدَ عَرَفَ الرَّحْمَنَ وَعَرَفَ  
مَطَّلَعٌ هَذَا الْبَيَانَ أَنَّهُ يَسْتَقْبَلُ بِعَيْنَيْهِ  
السَّهَامَ لِأَثْبَاتِ الْأَحْكَامِ بَيْنَ الْإِنَامِ  
طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ وَفَازَ بِفَصْلِ

ص ٩

الْخُطَابِ \* (٨) قَدْ فَصَّلْنَا الصَّلَاةَ فِي  
وَرَقَةٍ أُخْرَى طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ  
بِهِ مِنْ لَدُنِّ مَالِكِ الرَّقَابِ \* قَدْ  
نَزَلَتْ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ سِتُّ تَكْبِيرَاتٍ  
مِنْ اللَّهِ مِنْزَلُ الْآيَاتِ \* وَالَّذِي عِنْدَهُ  
عِلْمُ الْقِرَاءَةِ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ مَا نَزَلَ قَبْلُهَا  
وَأَلَّا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ لَهْوُ الْعَزِيزِ  
الْغَفَّارِ \* (٩) لَا يَبْطُلُ الشَّعْرُ صَلَوَاتِكُمْ  
وَلَا مَا مَنَعَ عَنِ الرُّوحِ مِثْلَ الْعِظَامِ

ص ١٠

وغيرها البسوا السَّمُورَ كَمَا تَلْبَسُونَ الْخَزْرَ  
وَالسَّنَجَابَ وَمَا دُونَهُمَا أَنَّهُ مَا نَهَى فِي  
الْفَرْقَانِ وَلَكِنْ اشْتَبَهَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ  
هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ \* (١٠) قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ  
الصَّلَاةَ وَالصُّومَ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا  
مِنْ لَدُنِّ اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ

الأولین \* من كان فى نفسه ضعف  
من المرض او الهرم عفا الله عنه  
فضلاً من عنده انه لهو الغفور الكريم \*

ص ۱۱

قد اذن الله لكم السجود على كل شىء  
طاهر ورفعنا عنه حكم الحد فى الكتاب  
ان الله يعلم وانتم لا تعلمون \* من  
لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم  
الله الاطهر الاطهر ثم يشرع فى العمل  
هكذا ما حكم به مولى العالمين \*  
و البلدان التى طالت فيها الليالى والايام  
فليصلوا بالساعات والمشايخ التى  
منها تحددت الاوقات انه لهو المبين

ص ۱۲

الحكيم \* (۱۱) قد عفونا عنكم صلوة الايات  
اذا ظهرت اذكروا الله بالعظمة والاعتدار  
انه هو السميع البصير \* قولوا العظمة لله  
رب ما يرى وما لا يرى رب العالمين \* (۱۲)  
كتب عليكم الصلوة فرادى قد رفع  
حكم الجماعة الا فى صلوة الميت انه  
لهو الامر الحكيم \* (۱۳) قد عفا الله عن  
النساء حين ما يجدن الدم الصوم  
والصلوة ولهن ان يتوضأن ويسبحن

ص ۱۳

خمساً وتسعين مرة من زوال  
الى زوال سبحان الله ذى الطلعة  
والجمال هذا ما قدر فى الكتاب ان  
انتم من العالمين \* (۱۴) ولكم ولهن فى  
الاسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الامن

مكان كلّ صلوة سجدة واحدة واذكروا  
فيها سبحان الله ذى العظمة والجلال  
والموهبة والافضال والذى عجز يقول  
سبحان الله انه يكفيه بالحق انه لهو

ص ١٤

الكافى الباقي الغفور الرحيم \* وبعد  
اتمام السجود لكم ولهن ان تقعدوا على  
هيكل التوحيد وتقولوا ثمانى عشرة  
مرة سبحان الله ذى الملك والملكوت  
كذلك يبين الله سبل الحق والهدى  
وانها انتهت الى سبيل واحد وهو هذا  
الصراط المستقيم \* اشكروا الله بهذا  
الفضل العظيم \* احمدوا الله بهذه  
الموهبة التى احاطت السموات

ص ١٥

والارضين \* اذكروا الله بهذه الرحمة  
التي سبقت العالمين \* (١٥) قل قد جعل  
الله مفتاح الكنز حبي المكنون لو انتم  
تعرفون \* لولا المفتاح لكان مكنوناً فى  
ازل الازال لو انتم توقنون \* قل هذا  
لمطلع الوحى ومشرق الاشرار الذى به  
اشرفت الافاق لو انتم تعلمون \* ان هذا  
لهو القضاء المشبث وبه ثبت كل قضاء  
محتوم \* (١٦) يا قلم الاعلى قل يا ملاء الانشاء

ص ١٦

قد كتبنا عليكم الصيام اياماً معدودات  
وجعلنا النيروز عيداً لكم بعد اكمالها  
كذلك اضاءت شمس البيان من افق  
الكتاب من لدن مالک المبدء والمآب \*

واجعلوا الايام الزائدة عن الشهر قبل  
شهر الصيام انا جعلناها مظاهر الهاء بين  
الليالى والايام \* لذا ما تحددت بحدود  
السنة والشهور ينبغي لاهل البهاء ان  
يطعموا فيها انفسهم وذوي القربى ثم

ص ١٧

الفقراء والمساكين ويهللن ويكبرن ويسبحن  
ويمجدن ربهم بالفرح والانبساط \* و اذا  
تمت ايام الاعطاء قبل الامساك  
فليدخلن فى الصيام كذلك حكم مولى  
الانام \* ليس على المسافر والمريض  
والحامل والمرضع من حرج عفا الله  
عنهم فضلاً من عنده انه لهو العزيز  
الوهاب \* (١٧) هذه حدود الله التى رقمت  
من القلم الاعلى فى الزير والالواح \*

ص ١٨

تمسكوا باوامر الله واحكامه ولا تكونوا من  
الذين اخذوا اصول انفسهم ونبذوا  
اصول الله ورائهم بما اتبعوا الظنون  
والاوهام \* كفوا انفسكم عن الاكل  
والشرب من الطلوع الى الافول اياكم  
ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل الذى  
قدر فى الكتاب \* (١٨) قد كتب لمن دان  
بالله الديان ان يغسل فى كل يوم يديه  
ثم وجهه ويقعد مقبلاً الى الله ويذكر

ص ١٩

خمساً وتسعين مرة الله ابهى كذلك  
حكم فاطر السماء اذ استوى على اعراش  
الاسماء بالعظمة والاقتدار \* كذلك



توضّأوا للصَّلوةِ امرأً من الله الواحد  
المختار \* ( ١٩ ) قد حرّم عليكم القتل و الزّنا ثم  
الغيبية و الافتراء اجتنبوا عمّا نهيتم عنه فى  
الصّحائف و اللّواح \* ( ٢٠ ) قد قسمنا الموارث  
على عدد الرّآء منها قدّر لذريّاتكم من  
كتاب الطّآء على عدد المقت و للازواج

ص ٢٠

من كتاب الحآء على عدد التّآء و الفآء  
و للأبآء من كتاب الرّآء على عدد التّآء  
و الكاف و للامّهات من كتاب الواو على  
عدد الرّفيع و للاخوان من كتاب الهآء عدد  
الشّين و للاخوات من كتاب الدّال عدد  
الرّآء و الميم و للمعلّمين من كتاب الجيم عدد  
القاف و الفآء كذلك حكم مبشّرى الذى  
يذكرنى فى اللّيالى و الاسحار \* انا لما سمعنا  
ضجيج الذّريّات فى الاصلاب زدنا ضعف

ص ٢١

ما لهم و نقصنا عن الاخرى انه لهو المقتدر  
على ما يشآء يفعل بسلطانه كيف اراد \* ( ٢١ )  
من مات و لم يكن له ذريّة ترجع حقوقهم  
الى بيت العدل ليصرفوها امانآء الرّحمن فى  
الايّتام و الارامل و ما ينتفع به جمهور النّاس  
ليشكروا ربّهم العزيز الغفّار \* ( ٢٢ ) و الذى له  
ذريّة و لم يكن ما دونها عمّا حدّد فى الكتاب  
يرجع الثّلثان ممّا تركه الى الذّريّة و الثلث الى  
بيت العدل كذلك حكم الغنى المتعال

ص ٢٢

بالعظمة و الاجلال \* ( ٢٣ ) و الذى لم يكن له  
من يرثه و كان له ذو القربى من ابناء الاخ

والاخذت وبناتهما فلهم الثلثان و آلا للاعمام  
والاخوان والعمّات والخالات و من بعدهم  
وبعدهنّ لابنائهم و ابنائهنّ و بناتهنّ و بناتهنّ  
و الثلث يرجع الى مقرّ العدل امراً فى  
الكتاب من لدى الله مالك الرقاب \* ( ٢٤ )  
من مات ولم يكن له احد من الذين  
نزلت اسمائهم من القلم الاعلى ترجع

ص ٢٣

الاموال كلّها الى المقرّ المذكور لتصرف  
فيما امرالله به أنّه لهو المقتدر الامار \* ( ٢٥ )  
وجعلنا الدار المسكونة والالبسة  
المخصوصة للذرية من الذكران دون  
الاناث والوراث أنّه لهو المعطى  
الفياض \* ( ٢٦ ) انّ الذى مات فى ايام  
والده وله ذرية اولئك يرثون ما لايبهم فى  
كتاب الله اقساموا بينهم بالعدل الخالص  
كذلك ماج بحر الكلام وقذف لثالى

ص ٢٤

الاحكام من لدن مالك الانام \* ( ٢٧ ) والذى  
ترك ذرية ضعافاً سلّموا ما لهم الى امين  
ليتجر لهم الى ان يبلغوا رشدهم او الى محلّ  
الشراكة ثمّ عينوا للامين حقاً ممّا حصل  
من التجارة والاقتراف \* ( ٢٨ ) كلّ ذلك بعد  
اداء حقّ الله والديون لو تكون عليه  
وتجهيز الاسباب للكفن والدفن وحمل  
الميتّ بالعزة والاعتزاز كذلك حكم مالك  
المبدء والمآب \* ( ٢٩ ) قل هذا لهو العلم

ص ٢٥

المكنون الذى لن يتغيّر لانه بدء بالطاء

المدلّة على الاسم المخزون الظاهر الممتنع  
المنيع \* و ما خصصناه للذريّات هذا  
من فضل الله عليهم ليشكروا ربّهم  
الرّحمن الرّحيم \* تلك حدود الله  
لا تعتدوها باهواء أنفسكم اتّبعوا ما امرتم  
به من مطلع البيان \* والمخلصون يرون  
حدود الله ماء الحيوان لاهل الاديان  
ومصباح الحكمة والفلاح لمن فى الارضين

ص ٢٦

و السّموات \* ( ٣٠ ) قد كتب الله على كلّ  
مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع  
فيه النفوس على عدد البهآء و ان ازداد  
لا بأس و يرون كأنهم يدخلون محضر  
الله العلى الاعلى و يرون من لا يرى  
و ينبغى لهم ان يكونوا امناء الرّحمن بين  
الامكان و وكلاء الله لمن على الارض كلّها  
و يشاوروا فى مصالح العباد لوجه الله كما  
يشاورون فى امورهم و يختاروا ما هو

ص ٢٧

المختار كذلك حكم ربّكم العزيز الغفار \*  
اياكم ان تدعوا ما هو المنصوص فى  
اللّوح اتّقوا الله يا اولى الانظار \* ( ٣١ ) يا ملأ  
الانشاء عمّروا بيوتاً باكمل ما يمكن فى  
الامكان باسم مالک الاديان فى  
البلدان و زينوها بما ينبغى لها لا بالصّور  
و الامثال \* ثم اذكروا فيها ربّكم الرّحمن  
بالروح و الرّيحان الا بذكره تستنير  
الصدور و تقرّ الابصار \* ( ٣٢ ) قد حكم الله

ص ٢٨

لمن استطاع منكم حجّ البيت دون  
النساء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده  
انه لهُو المعطى الوهاب \* ( ٣٣ ) يا اهل  
البهاء قد وجب على كل واحد منكم  
الاشتغال بامر من الامور من الصنائع  
والاقتراف وامثالها وجعلنا اشتغالكم  
بها نفس العبادة لله الحق تفكروا يا  
قوم فى رحمة الله والطافه ثم اشكروه  
فى العشى والاشراق \* لا تضيعوا

ص ٢٩

اوقاتكم بالبطالة والكسالة واشتغلوا  
بما ينتفع به انفسكم و انفس غيركم  
كذلك قضى الامر فى هذا اللوح  
الذى لاحت من افقه شمس الحكمة  
والتبيان \* ابغض الناس عند الله  
من يقعد و يطلب تمسكوا بحبل  
الاسباب متوكلين على الله مسبب  
الاسباب \* ( ٣٤ ) قد حرم عليكم تقبيل  
الايادى فى الكتاب هذا ما نهيتم عنه

ص ٣٠

من لدن ربكم العزيز الحكام \* ليس  
لاحد ان يستغفر عند احد توبوا الى  
الله تلقاء انفسكم انه لهُو الغافر المعطى  
العزيز التواب \* ( ٣٥ ) يا عباد الرحمن قوموا  
على خدمة الامر على شأن لا تأخذكم  
الاحزان من الذين كفروا بمطلع  
الآيات \* لما جاء الوعد و ظهر الموعد  
اختلف الناس و تمسك كل حزب بما  
عنده من الظنون والاهام \* ( ٣٦ ) من

النّاس من يقعد صفّ النّعال طلباً  
 لصدر الجلال قل من انت يا ايّها الغافل  
 الغرّار \* ومنهم من يدعى الباطن  
 وباطن الباطن قل يا ايّها الكذّاب تالله  
 ما عندك أنّه من القشور تركناها  
 لكم كما تترك العظام للكلاب \*  
 تالله الحقّ لو يغسل احد ارجل العالم  
 ويعبد الله على الادغال والشّواجن  
 والجبال والقنان والشّناخيب وعند كلّ

حجر وشجر ومدبر ولا يتضوّع منه  
 عرف رضائي لن يقبل ابداً هذا ما  
 حكم به مولى الانام \* كم من عبد  
 اعتزل في جزائر الهند ومنع عن نفسه  
 ما احلّه الله له وحمل الرّياضات  
 والمشقّات ولم يذكر عند الله منزل  
 الايات \* لا تجعلوا الاعمال شرك  
 الأمال ولا تحرموا انفسكم عن هذا  
 المآل الذي كان امل المقرّبين في

ازل الأزال \* قل روح الاعمال هو  
 رضائي وعلّق كلّ شيء بقبولى  
 اقرئوا اللوح لتعرفوا ما هو المقصود  
 فى كتب الله العزيز الوهاب \* من  
 فاز بحبّي حقّ له ان يقعد على  
 سرير العقيان فى صدر الامكان  
 والذي منع عنه لو يقعد على  
 التراب أنّه يستعيد منه الى الله  
 مالك الاديان \* ( ٣٧ ) من يدعى امراً

قبل اتمام الف سنة كاملة انه  
كذاب مفتر نسل الله بان يؤيده على  
الرجوع ان تاب انه هو التواب وان  
اصر على ما قال يبعث عليه من لا  
يرحمه انه شديد العقاب \* من يأول  
هذه الآية او يفسرها بغير ما نزل في  
الظاهر انه محروم من روح الله ورحمته  
التي سبقت العالمين \* خافوا الله  
ولا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا

ما يأمركم به ربكم العزيز الحكيم \* سوف  
يرتفع التعاق من اكثر البلدان اجتنبوا  
يا قوم ولا تتبعوا كل فاجر لئيم \* هذا ما  
اخبرناكم به اذ كنا في العراق وفي ارض  
السرو في هذا المنظر المنير \* ( ٣٨ ) يا اهل  
الارض اذا غربت شمس جمالى  
وسترت سماء هيكلى لا تضطربوا قوموا  
على نصره امرى وارتفاع كلمتى بين  
العالمين \* انا معكم فى كل الاحوال

و ننصركم بالحق انا كنا قادرين \* من  
عرفنى يقوم على خدمتى بقيام لا تقعه  
جنود السموات والارضين \* ( ٣٩ ) ان الناس  
نيام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله  
العليم الحكيم \* ونبذوا ما عندهم  
ولو كان كنوز الدنيا كلها ليذكرهم مولاهم  
بكلمة من عنده كذلك ينبئكم من  
عنده علم الغيب فى لوح ما ظهر فى

الامكان وما اطلع به الا نفسه المهيمنة

ص ٣٧

على العالمين \* قد اخذهم سكر  
الهُوى على شأن لا يرون مولى الورى  
الذى ارتفع ندائه من كل الجهات  
لا اله الا انا العزيز الحكيم \* ( ٤٠ ) قل  
لا تفرحوا بما ملكتموه فى العشى وفى  
الاشراق يملكه غيركم كذلك يخبركم  
العليم الخبير \* قل هل رأيتم لما  
عندكم من قرار او وفاء لا ونفسى  
الرحمن لو انتم من المنصفين \* تمر

ص ٣٨

ايام حيوتكم كما تمر الارياح ويطوى  
بساط عزكم كما طوى بساط الاولين \*  
تفكروا يا قوم اين ايامكم الماضية واين  
اعصاركم الخالية طوبى لايام مضت بذكر  
الله ولاوقات صرفت فى ذكره الحكيم \*  
لعمرى لا تبقى عزة الاعزاء ولا زخارف  
الاغنياء ولا شوكة الاشقياء سيفنى الكل  
بكلمة من عنده انه لهو المقتدر العزيز  
القدير \* لا ينفع الناس ما عندهم

ص ٣٩

من الاثاث وما ينفعهم غفلوا عنه سوف  
يتنبهون ولا يجدون ما فات عنهم فى  
ايام ربهم العزيز الحميد \* لو يعرفون  
ينفقون ما عندهم لتذكر اسمائهم لدى  
العرش الا انهم من الميتين \* ( ٤١ ) من  
الناس من غرته العلوم وبها منع عن  
اسمى القيوم واذا سمع صوت التعال

عن خلفه يرى نفسه أكبر من نمرود قل  
اين هو يا ايها المردود تالله انه لفي اسفل

ص ٤٠

الجحيم \* قل يا معشر العلماء اما تسمعون  
صيرير قلمي الاعلى و اما ترون هذه الشمس  
المشرقة من الافق الابهى الى م اعتكفتم  
على اصنام اهوآتكم دعوا الاوهام  
وتوجهوا الى الله مولاكم القديم \* (٤٢)  
قد رجعت الاوقاف المختصة للخيرات  
الى الله مظهر الايات ليس لاحد ان  
يتصرف فيها الا بعد اذن مطلع الوحي  
ومن بعده يرجع الحكم الى الاغصان

ص ٤١

و من بعدهم الى بيت العدل ان تحقق  
امره في البلاد ليصرفوها في البقاع  
المرتفعة في هذا الامر و فيما امروا به  
من لدن مقتدر قدير \* و الا ترجع الى  
اهل البهآ الذين لا يتكلمون الا بعد اذنه  
ولا يحكمون الا بما حكم الله في هذا  
اللوح اولئك اولياء التصربين السموات  
و الارضين \* ليصرفوها فيما حدّد في  
الكتاب من لدن عزيز كريم \* (٤٣)

ص ٤٢

لا تجزعوا في المصائب ولا تفرحوا ابتغوا  
امراً بين الامرين هو التدكّر في تلك الحالة  
و التنبّه على ما يرد عليكم في العاقبة  
كذلك ينبئكم العليم الخبير \* (٤٤) لا تحلقوا  
رؤوسكم قد زينها الله بالشعرو في ذلك  
لايات لمن ينظر الى مقتضيات الطبيعة



من لدن مالك البرية انه لهو العزيز  
الحكيم \* ولا ينبغي ان يتجاوز عن حد  
الأذان هذا ما حكم به مولى العالمين \* ( ٤٥ )

ص ٤٣

قد كتب على السارق النقي والحبس  
وفي الثالث فاجعلوا في جبينه علامة  
يعرف بها لئلا تقبله مدن الله ودياره  
اياكم ان تأخذكم الرأفة في دين الله  
اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق  
رحيم \* انا ربيناكم بسياط الحكمة  
والاحكام حفظاً لانفسكم وارتفاعاً  
لمقاماتكم كما يرى الآباء ابنائهم لعمري  
لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا

ص ٤٤

المقدسة لتفدون ارواحكم لهذا الامر  
المقدس العزيز المنيع \* ( ٤٦ ) من اراد ان  
يستعمل اواني الذهب والفضة لا بأس  
عليه اياكم ان تنغمس اياديكم في  
الصّحاف و الصّحاح خذوا ما يكون  
اقرب الى اللطافة انه اراد ان يراكم على  
أداب اهل الرّضوان في ملكوته الممتنع  
المنيع \* تمسكوا باللطافة في كلّ  
الاحوال لئلا تقع العيون على ما تكرهه

ص ٤٥

انفسكم و اهل الفردوس والذى  
تجاوز عنها يحبط عمله في الحين \*  
و ان كان له عذر يعفو الله عنه انه لهو  
العزيز الكريم \* ( ٤٧ ) ليس لمطلع الامر  
شريك في العصمة الكبرى انه لمظهر

يفعل ما يشاء فى ملكوت الانشاء قد  
خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدّر  
لاحد نصيب من هذا الشأن العظيم  
المنيع \* هذا امر الله قد كان مستوراً

ص ٤٦

فى حجب الغيب اظهرناه فى هذا الظهور  
وبه خرقنا حجاب الذين ما عرفوا حكم  
الكتاب وكانوا من الغافلين \* ( ٤٨ )  
كتب على كلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم  
و الخطّ و دونهما عمّا حدّد فى اللّوح  
و الذى ترك ما امر به فللامناء ان  
يأخذوا منه ما يكون لازماً لتربيتهما  
ان كان غنياً و الا يرجع الى بيت العدل  
انا جعلناه مأوى الفقراء و المساكين \*

ص ٤٧

انّ الذى ربّى ابنه او ابناً من الابناء  
كانه ربّى احد ابنائى عليه بهائى  
و عنايتى و رحمتى التى سبقت العالمين \* ( ٤٩ )  
قد حكم الله لكلّ زانٍ و زانية  
دية مسلمة الى بيت العدل و هى  
تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا  
مرّة اخرى عودوا بضعف الجزاء هذا  
ما حكم به مالک الاسماء فى الاولى  
و فى الاخرى قدّر لهما عذاب مهين \*

ص ٤٨

من ابتلى بمعصية فله ان يتوب و يرجع الى  
الله انه يغفر لمن يشاء و لا يسئل عمّا شاء  
انه لهو التّواب العزيز الحميد \* ( ٥٠ ) اياكم  
ان تمنعكم سبحات الجلال عن زلال هذا

السَّلسال خذوا اقداح الفلاح فى هُذا  
الصَّبّاح باسم فالق الاصباح ثم اشربوا  
بذكره العزيز البديع \* ( ٥١ ) انا حللنا لكم  
اصغاء الاصوات و التغمات اياكم ان  
يخرجكم الاصغاء عن شأن الادب

ص ٤٩

و الوقار افرحوا بفرح اسمى الاعظم  
الذى به تولّعت الافئدة و انجذبت  
عقول المقرّبين \* انا جعلناه مرقاة  
لعروج الارواح الى الافق الاعلى  
لا تجعلوه جناح النفس و الهوى ائى  
اعوذ ان تكونوا من الجاهلين \* ( ٥٢ ) قد  
ارجعنا ثلث الدّيات كلّها الى مقرّ  
العدل و نوصى رجاله بالعدل الخالص  
ليصرفوا ما اجتمع عندهم فيما

ص ٥٠

امروا به من لدن عليم حكيم \*  
يا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله  
فى مملكته و احفظوهم عن الدّئاب  
الذين ظهروا بالاثواب كما تحفظون  
ابنائكم كذلك ينصحكم الناصح  
الامين \* ( ٥٣ ) اذا اختلفتم فى امر  
فارجعوه الى الله مادامت الشمس  
مشرقة من افق هذه السماء و اذا  
غربت ارجعوا الى ما نزل من عنده

ص ٥١

انه ليكفى العالمين \* قل يا قوم  
لا ياخذكم الاضطراب اذا غاب  
ملكوت ظهورى و سكنت امواج بحر

بيانى أنّ فى ظهورى لحكمة وفى  
غيبتى حكمة اخرى ما اطلع بها  
الا الله الفرد الخبير\* و نراكم من  
افقى الابهى و نصر من قام على  
نصرة امرى بجنود من الملاء الاعلى  
وقبيل من الملائكة المقرين \* ( ٥٤ ) يا ملاء

ص ٥٢

الارض تالله الحقّ قد انفجرت من  
الاحجار الانهار العذبة السائغة بما  
اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار وانتم  
من الغافلين \* دعوا ما عندكم ثمّ  
طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع  
كذلك يأمركم مالک الاختراع الذى  
بحركة قلمه قلب العالمين \* ( ٥٥ ) هل  
تعرفون من اى افق يناديكم ربكم  
الابهى و هل علمتم من اى قلم

ص ٥٣

يأمركم ربكم مالک الاسماء لا و عمرى  
لو عرفتم لتركتم الدنيا مقبلين  
بالقلوب الى شطر المحبوب و اخذكم  
اهتزاز الكلمة على شأن يهتز منه  
العالم الاكبر و كيف هذا العالم  
الصغير \* كذلك هطلت من سماء  
عنايتى امطار مكرمتى فضلاً من  
عندى لتكونوا من الشاكرين \* ( ٥٦ ) واما  
الشجاج و الضرب تختلف احكامها

ص ٥٤

باختلاف مقاديرهما و حكم الدّيان  
لكلّ مقدار دية معيّنة انه لهو الحاكم

العزیز المنیع \* لو نشاء نفصلها بالحق  
وعداً من عندنا انه لهو الموفی العليم \* ( ٥٧ )  
قد رقم علیکم الضیافة فی کل شهر مرة  
واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلف  
بین القلوب ولو باسباب السموات  
والارضین \* ( ٥٨ ) ایاکم ان تفرقکم  
شئون النفس والهوی کونوا کالاصابع

ص ٥٥

فی الید والارکان للبدن کذلک یعظکم  
قلم الوحی ان انتم من الموقنین \* ( ٥٩ )  
فانظروا فی رحمة الله والطافه انه  
یأمركم بما ینفعکم بعد اذ کان غنیاً  
عن العالمین \* لن تضرننا سیئاتکم  
کما لا تنفعنا حسناتکم انما ندعوکم  
لوجه الله یشهد بذلک کل عالم  
بصیر \* ( ٦٠ ) اذا ارسلتم الجوارح الی  
الصید اذکروا الله اذاً یحل ما امسکن

ص ٥٦

لکم ولو تجدونه میتاً انه لهو العليم  
الخبیر \* ایاکم ان تسرفوا فی ذلك  
کونوا علی صراط العدل والانصاف  
فی کل الامور کذلک یأمركم مطلع  
الظهور ان انتم من العارفين \* ( ٦١ ) ان  
الله قد امرکم بالمودة فی ذوی القربی  
وما قدر لهم حقاً فی اموال الناس  
انه لهو الغنی عن العالمین \* ( ٦٢ ) من  
احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه ومن قتل

ص ٥٧

نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله

بايادى القدرة و الاقتدار ثم اتركوا  
سنن الجاهلين \* و ان تحكموا لهما  
حبساً ابدياً لا بأس عليكم فى  
الكتاب انه لهُو الحاكم على ما يريد \* ( ٦٣ )  
قد كتب الله عليكم النكاح اياكم ان  
تجاوزوا عن الاثنتين و الذى اقتنع  
بواحدة من الاماء استراحت نفسه  
و نفسها و من اتخذ بكرة لخدمته

ص ٥٨

لا بأس عليه كذلك كان الامر من  
قلم الوحي بالحق مرقوماً \* تزوجوا  
يا قوم ليظهر منكم من يذكرنى بين  
عبادى هذا من امرى عليكم اتخذوه  
لانفسكم معيناً \* ( ٦٤ ) يا ملأ الانشاء  
لا تتبعوا انفسكم انها لامارة بالبعي  
و الفحشاء اتبعوا مالک الاشياء الذى  
يامركم بالبر و التقوى انه كان عن  
العالمين غنياً \* اياكم عن تفسدوا فى

ص ٥٩

الارض بعد اصلاحها و من افسد  
انه ليس منا و نحن براء منه كذلك  
كان الامر من سماء الوحي بالحق  
مشهوداً \* ( ٦٥ ) انه قد حدد فى البيان  
برضاء الطرفين انا لما اردنا المحبة  
والوداد و اتحاد العباد لذا علقناه باذن  
الابوين بعدهما لئلا تقع بينهم  
الضعينة و البغضاء و لنا فيه مآرب  
اخرى و كذلك كان الامر مقضياً \* ( ٦٦ )

ص ٦٠

لا يحقّق الصّهار الآ بالامهار قد قدر  
للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب  
الابريزو للقرى من الفضة و من اراد  
الزيادة حرّم عليه ان يتجاوز عن خمسة  
وتسعين مثقالاً كذلك كان الامر  
بالعزمسطوراً \* والذى اقتنع بالدرجة  
الاولى خير له فى الكتاب انه يعنى  
من يشاء باسباب السموات والارض  
وكان الله على كل شىء قديراً \* ( ٦٧ )

ص ٦١

قد كتب الله لكلّ عبد اراد الخروج  
من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبه  
فى آية مدّة اراد ان اتى ووفى بالوعد  
انه اتبع امر مولاه و كان من المحسنين  
من قلم الامر مكتوباً \* والا ان  
اعتذر بعذر حقيقى فله ان يخبر قرينته  
ويكون فى غاية الجهد للرجوع اليها  
وان فات الامر ان فلها تربص تسعة  
اشهر معدودات و بعد اكمالها

ص ٦٢

لا بأس عليها فى اختيار الزوج  
وان صبرت انه يحبّ الصّابرات  
والصّابرين اعملوا اوامرى ولا تتبعوا  
كلّ مشرك كان فى اللوح اثيماً \*  
وان اتى الخبر حين تربصها لها ان  
تأخذ المعروف انه اراد الاصلاح بين  
العباد والاماء اياكم ان ترتكبوا ما يحدث  
به العناد بينكم كذلك قضى الامر  
وكان الوعد مأثياً \* وان اتاها خبر

الموت او القتل و ثبت بالشّيع او  
 بالعدلین لها ان تلبث فی البيت  
 اذا مضت اشهر معدودات لها  
 الاختيار فيما تختار هذا ما حکم به من  
 كان على الامر قویاً \* ( ٦٨ ) و ان حدث  
 بينهما كدورة او كره ليس له ان  
 يطلقها و له ان يصبر سنة كاملة  
 لعلّ تسطع بينهما رائحة المحبة  
 و ان كملت و ما فاحت فلا بأس

فی الطلاق انه كان على كلّ شيء  
 حکيماً \* قد نهاکم الله عما عملتم  
 بعد طلاقات ثلث فضلاً من عنده  
 لتكونوا من الشاکرين فی لوح كان  
 من قلم الامر مسطوراً \* و الذى  
 طلق له الاختيار فی الرجوع بعد  
 انقضاء كلّ شهر بالموّدة و الرضاء ما  
 لم تستحصن و اذا استحصنت تحقّق  
 الفصل بوصل آخر و قضى الامر

الّا بعد امر مبين كذلك كان الامر  
 من مطلع الجمال فی لوح الجلال  
 بالاجلال مرقوماً \* ( ٦٩ ) و الذى سافر  
 و سافرت معه ثمّ حدث بينهما  
 الاختلاف فله ان يؤتيها نفقة سنة  
 كاملة و يرجعها الى المقرّ الذى  
 خرجت عنه او يسلمها بيد امين  
 و ما تحتاج به فی السبيل ليبلغها الى  
 محلّها ان ربك يحکم كيف يشاء



بسلطان كان على العالمين محيطاً \* ( ٧٠ )  
والتى طلقت بما ثبت عليها منكر  
لانفقة لها ايام تربصها كذلك كان  
نير الامر من افق العدل مشهوداً \*  
ان الله احب الوصل والوفاق  
وابغض الفصل والطلاق عاشروا  
يا قوم بالروح والريحان لعمرى سيفنى  
من فى الامكان وما يبقى هو العمل  
الطيب وكان الله على ما اقول شهيداً \*

يا عبادى اصلحوا ذات بينكم ثم  
استمعوا ما ينصحكم به القلم الاعلى  
ولا تتبعوا جبّاراً شقيماً \* ( ٧١ ) اياكم ان  
تغرّكنم الدنيا كما غرت قوماً قبلكم  
اتبعوا حدود الله وسننه ثم اسلكوا  
هذا الصراط الذى كان بالحق  
ممدوداً \* ان الذين نبذوا البغى  
والغوى واتخذوا التقوى اولئك من  
خيرة الخلق لدى الحق يذكرهم الملائ

الاعلى واهل هذا المقام الذى كان  
باسم الله مرفوعاً \* ( ٧٢ ) قد حرم عليكم  
بيع الاماء والغلمان ليس لعبد ان  
يشترى عبداً نهياً فى لوح الله كذلك  
كان الامر من قلم العدل بالفضل  
مسطوراً \* وليس لاحد ان يفتخر  
على احد كل ارقاء له وادلاء على  
انه لا اله الا هو انه كان على كل شىء

حكيماً \* ( ٧٣ ) زينوا انفسكم بطراز

ص ٦٩

الاعمال و الذى فاز بالعمل فى  
رضاه انه من اهل البهاء قد كان  
لدى العرش مذكوراً \* انصروا  
مالك البرية بالاعمال الحسنة ثم  
بالحكمة و البيان كذلك امرتم فى  
اكثر الالواح من لدى الرحمن انه  
كان على ما اقول عليماً \* لا يعترض  
احد على احد و لا يقتل نفس نفساً  
هذا ما نهيتم عنه فى كتاب كان فى

ص ٧٠

سرادق العزم مستوراً \* اتقتلون من  
احياه الله بروح من عنده ان هذا  
خطأ قد كان لدى العرش كبيراً \*  
اتقوا الله و لا تخربوا ما بناه الله بايادى  
الظلم و الظغيان ثم اتخذوا الى  
الحق سبيلاً \* لما ظهرت جنود  
العرفان برايات البيان انهزمت قبائل  
الاديان الا من اراد ان يشرب كوثر الحيوان  
فى رضوان كان من نفس

ص ٧١

السبحان موجوداً \* ( ٧٤ ) قد حكم الله  
بالطهارة على ماء النطفة رحمة من  
عنده على البرية اشكروه بالروح  
و الريحان و لا تتبعوا من كان عن  
مطلع القرب بعيداً \* قوموا على  
خدمة الامر فى كل الاحوال انه  
يؤيدكم بسطان كان على العالمين

محيطاً \* تمسّكوا بحبل اللّطافة  
على شأن لا يرى من ثيابكم آثار

ص ٧٢

الاساخ هذا ما حكم به من كان  
الطف من كلّ لطيف \* و الذى له  
عذر لا بأس عليه أنّه لهو الغفور  
الرّحيم \* طهّروا كلّ مكروه بالماء  
الذى لم يتغيّر بالتلث اياكم ان  
تستعملوا الماء الذى تغيّر بالهواء  
او بشيء اخر كونوا عنصر اللّطافة بين  
البريّة هذا ما اراد لكم مولاكم العزيز  
الحكيم \* (٧٥) وكذلك رفع الله حكم

ص ٧٣

دون الطّهارة عن كلّ الاشياء وعن  
ملل اخرى موهبة من الله أنّه لهو  
الغفور الكريم \* قد انغمست  
الاشياء فى بحر الطّهارة فى أوّل  
الرّضوان اذ تجلّينا على من فى  
الامكان باسمائنا الحسنى و صفاتنا  
العليا هذا من فضلى الذى احاط  
العالمين \* لتعاشروا مع الاديان  
وتبلّغوا امر ربكم الرّحمن هذا

ص ٧٤

لاكليل الاعمال لو انتم من  
العارفين \* (٧٦) و حكم باللّطافة الكبرى  
وتغسيل ما تغبّر من الغبار وكيف  
الاساخ المنجمدة ودونها اتقوا الله  
وكونوا من المطهّرين \* و الذى يرى  
فى كسائه وسخ أنّه لا يصعد دعائه

الى الله و يجتنب عنه ملاً عالون \*  
استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص  
هذا ما احبه الله من الاول الذى

ص ٧٥

لا اول له ليتضوع منكم ما اراد  
ربكم العزيز الحكيم \* ( ٧٧ ) قد عفا الله  
عنكم ما نزل فى البيان من محو  
الكتب و اذناكم بان تقرئوا من  
العلوم ما ينفعكم لا ما ينتهى الى  
المجادلة فى الكلام هذا خير لكم ان  
انتم من العارفين \* ( ٧٨ ) يا معشر  
الملوك قد اتى المالك و الملك لله  
المهيمن القيوم \* الا تعبدوا الا الله

ص ٧٦

و توجهوا بقلوب نوراء الى وجه ربكم  
مالك الاسماء هذا امر لا يعادله  
ما عندكم لو انتم تعرفون \* ( ٧٩ ) انا  
نراكم تفرحون بما جمعتموه لغيركم  
و تمنعون انفسكم عن العوالم التى  
لم يحصها الا لوحى المحفوظ \* قد  
شغلنكم الاموال عن المال هذا  
لا ينبغي لكم لو انتم تعلمون \*  
طهروا قلوبكم عن ذفر الدنيا مسرعين

ص ٧٧

الى ملكوت ربكم فاطر الارض  
و السماء الذى به ظهرت الزلازل  
و ناحت القبائل الا من نبذ الورى  
واخذ ما امر به فى لوح مكنون \* ( ٨٠ )  
هذا يوم فيه فاز الكليم بانوار القديم

وشرب زلال الوصال من هذا القدرح  
الذى به سَجرت البحور \* قل تالله  
الحق ان الطور يطوف حول مطلع  
الظهور و الروح ينادى من الملكوت

ص ٧٨

هلموا و تعالوا يا ابناء الغرور \* هذا  
يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للقاءه  
و صاح الصهيون قد اتى الوعد  
و ظهر ما هو المكتوب فى الواح الله  
المتعالى العزيز المحبوب \* ( ٨١ ) يا معشر  
الملوك قد نزل التاموس الاكبر فى  
المنظر الانور و ظهر كل امر مستتر  
من لدن مالك القدر الذى به ات  
الساعة و انشق القمر و فصل كل

ص ٧٩

امر محتوم \* ( ٨٢ ) يا معشر الملوك انتم  
المماليك قد ظهر المالك باحسن  
الطراز و يدعوكم الى نفسه المهيمن  
القيوم \* اياكم ان يمنعكم الغرور  
عن مشرق الظهور او تحجبكم الدنيا  
عن فاطر السماء قوموا على خدمة  
المقصود الذى خلقكم بكلمة من  
عنده و جعلكم مظاهر القدرة لما  
كان و ما يكون \* ( ٨٣ ) تالله لا نريد ان

ص ٨٠

نتصرف فى ممالككم بل جئنا لتصرف  
القلوب \* انها لمنظر البهاء يشهد  
بذلك ملكوت الاسماء لو انتم  
تفقهون \* و الذى اتبع مولاه انه

اعرض عن الدنيا كلّها وكيف هذا  
المقام المحمود \* دعوا البيوت ثمّ  
اقبلوا الى الملكوت هذا ما ينفعكم فى  
الأخرة و الاولى يشهد بذلك مالک  
الجبروت لو انتم تعلمون \* ( ٨٤ ) طوبى

ص ٨١

لملك قام على نصره امرى فى  
مملكته و انقطع عن سوائى أنّه من  
اصحاب السفينة الحمراء التى جعلها  
الله لاهل البهّاء ينبغى لكلّ ان  
يعزروه و يوقروه و ينصروه ليفتح المدين  
بمفاتيح اسمى المهيمن على من فى  
ممالك الغيب و الشهود \* أنّه بمنزلة  
البصر للبشر و الغرة الغراء لجبين  
الانشاء و رأس الكرم لجسد العالم

ص ٨٢

انصروه يا اهل البهّاء بالاموال  
و النفوس \* ( ٨٥ ) يا ملك التمسّة كان  
مطلع نور الاحديّة فى سجن عكّاء اذ  
قصدت المسجد الاقصى مررت  
و ما سئلت عنه بعد اذ رفع به كلّ  
بيت و فتح كلّ باب منيف \* قد  
جعلناه مقبل العالم لذكرى و انت  
نبذت المذكور اذ ظهر بملكوت الله  
ربّك و ربّ العالمين \* كنا معك فى

ص ٨٣

كلّ الاحوال و وجدناك متمسكاً  
بالفرع غافلاً عن الاصل انّ ربّك  
على ما اقول شهيد \* قد اخذتنا

الاحزان بما رأيناك تدور لاسمنا  
ولا تعرفنا امام وجهك افتح البصر  
لتنظر هذا المنظر الكريم \* وتعرف  
من تدعوه فى الليالى والايام وترى  
النور المشرق من هذا الافق  
اللميع \* ( ٨٦ ) قل يا ملك برلين اسمع

ص ٨٤

التداء من هذا الهيكل المبين \*  
انه لا اله الا انا الباقي الفرد  
القديم \* اياك ان يمنعك الغرور  
عن مطلع الظهور او يحجبك  
الهوى عن مالک العرش و الثرى  
كذلك ينضحك القلم الاعلى انه  
لهو الفضال الكريم \* اذكر من  
كان اعظم منك شأناً و أكبر  
منك مقاماً اين هو و ما عنده

ص ٨٥

انتبه و لاتكن من الراقدين \* انه  
نبد لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما  
ورد علينا من جنود الظالمين \*  
لذا اخذته الذلة من كل الجهات  
الى ان رجع الى التراب بخسران  
عظيم \* يا ملك تفكر فيه و فى  
امثالك الذين سخرؤا البلاد  
و حكموا على العباد قد انزلهم  
الرحمن من القصور الى القبور

ص ٨٦

اعتبر وكن من المتذكرين \* ( ٨٧ ) انا  
ما اردنا منكم شيئاً انا ننصحكم

لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد  
علينا منكم يا معشر السلاطين \* ( ٨٨ )  
يا ملوك امريكا و رؤساء الجمهور  
فيها اسمعوا ما تغنّ به الوراق  
على غصن البقاء انه لا اله الا  
انا الباقي الغفور الكريم \* زينوا  
هيكل الملك بطراز العدل و التقى

ص ٨٧

و رأسه باكليل ذكر ربكم فاطر  
السماء كذلك يأمركم مطلع  
الاسماء من لدن عليم حكيم \*  
قد ظهر الموعود في هذا المقام  
المحمود الذي به ابتسم ثغر  
الوجود من الغيب و الشهود  
اغتموا يوم الله ان لقاءه خير  
لكم عما تطلع الشمس عليها  
ان انتم من العارفين \* يا معشر

ص ٨٨

الامراء اسمعوا ما ارتفع من  
مطلع الكبرياء انه لا اله الا انا  
الناطق العليم \* اجبروا الكسير  
بايادى العدل و كسروا الصحيح  
الظالم بسياط اوامر ربكم الامر  
الحكيم \* ( ٨٩ ) يا معشر الروم نسمع  
بينكم صوت البوم ء اخذكم  
سكر الهوى ام كنتم من  
الغافلين \* يا ايها النقطه الواقعة

ص ٨٩

فى شاطئ البحرين قد استقر



عليك كرسى الظلم و اشتعلت  
فيك نار البغضاء على شأن ناح  
بها الملاء الاعلى و الذين يطوفون  
حول كرسى رفيع \* نرى فيك  
الجاهل يحكم على العاقل  
و الظلام يفتخر على النور و اذك  
فى غرور ميين \* اغرتك زينتك  
الظاهرة سوف تفنى و ربّ

ص ٩٠

البرية و تنوح البنات و الارامل  
و ما فيك من القبائل كذلك  
ينبتك العليم الخبير \* (٩٠) يا شواطئ  
نهر الرين قد رأيناك مغطاة  
بالدماء بما سلّ عليك سيوف  
الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع  
حنين البرلين و لو انها اليوم  
على عز ميين \* (٩١) يا ارض الطاء  
لا تحزنى من شىء قد جعلك الله

ص ٩١

مطلع فرح العالمين \* لو يشاء  
يبارك سريرك بالذى يحكم بالعدل  
و يجمع اغنام الله التى تفرقت من  
الذئاب انه يواجه اهل البهاء  
بالفرح و الانبساط الا انه من  
جوهر الخلق لدى الحق عليه  
بهاء الله و بهاء من فى ملكوت  
الامر فى كل حين \* (٩٢) افرحى بما  
جعلك الله افق النور بما ولد

ص ٩٢

فيك مطلع الظهور وسميت بهذا  
الاسم الذي به لاح نير الفضل  
واشرقت السموات والارضون \* ( ٩٣ )  
سوف تنقلب فيك الامور ويحكم  
عليك جمهور الناس ان ربك لهو  
العليم المحيط \* اطمئني بفضل  
ربك انه لا تنقطع عنك لحظات  
الالطاف سوف يأخذك الاطمينان  
بعد الاضطراب كذلك قضى

ص ٩٣

الامر في كتاب بديع \* ( ٩٤ ) يا ارض  
الخاء نسمع فيك صوت الرجال  
في ذكر ربك الغني المتعال طوبى  
ليوم فيه تنصب رايات الاسماء  
في ملكوت الانشاء باسمي الابهي  
يومئذ يفرح المخلصون بنصر الله  
وينوح المشركون \* ( ٩٥ ) ليس لاحد  
ان يعترض على الذين يحكمون  
على العباد دعوا لهم ما عندهم

ص ٩٤

وتوجهوا الى القلوب \* ( ٩٦ ) يا بحر  
الاعظم رش على الامم ما امرت به  
من لدن مالک القدم وزين هياكل  
الانام بطراز الاحكام التي بها تفرح  
القلوب وتقر العيون \* ( ٩٧ ) والذي تملك  
مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله  
فاطر الارض والسماء اياكم يا قوم ان تمنعوا  
انفسكم عن هذا الفضل

ص ٩٥

العظيم \* قد امرناكم بهذا بعد  
اذ كنا غنياً عنكم و عن كل من فى  
السّموات و الارضين \* ان فى ذلك  
لحكم و مصالح لم يحط بها علم احد  
الا الله العالم الخبير \* قل بذلك  
اراد تطهير اموالكم و تقربكم الى  
مقامات لا يدركها الا من شاء الله  
انه لهو الفضال العزيز الكريم \*  
يا قوم لا تخونوا فى حقوق الله

ص ٩٦

و لا تصرفوا فيها الا بعد اذنه  
كذلك قضى الامر فى الالواح  
وفى هذا اللوح المنيع \* من خان  
الله يخان بالعدل و الذى عمل بما  
امر ينزل عليه البركة من سماء  
عطاء ربه الفياض المعطى البازل  
القديم \* انه اراد لكم ما  
لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم  
اذا طارت الارواح و طويت زرابى

ص ٩٧

الافراح كذلك يذكركم من عنده  
لوح حفيظ \* ( ٩٨ ) قد حضرت لدى  
العرش عراض شتى من الذين  
امنوا و سئلوا فيها الله رب ما يرى  
وما لا يرى رب العالمين \* لذا  
نزلنا اللوح و زينناه بطراز الامر  
لعل الناس باحكام ربهم  
يعملون \* و كذلك سئلنا من قبل  
فى سنين متواليات و امسكنا

القلم حكمة من لدنا الى ان  
 حضرت كتب من انفس معدودات  
 فى تلك الايام لذا اجبناهم بالحق  
 بما تحيى به القلوب \* (٩٩) قل يا  
 معشر العلماء لا تزونا كتاب الله  
 بما عندكم من القواعد والعلوم  
 انه لقسطاس الحق بين الخلق قد  
 يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس  
 الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون \* (١٠٠)

تبكى عليكم عين عنايتى لائكم ما عرفتم  
 الذى دعوتموه فى العشى والاشراق وفى  
 كل اصيل وبكور \* توجهوا يا قوم  
 بوجوه بيضاء وقلوب نورا الى البقعة  
 المباركة الحمراء التى فيها تنادى  
 سدره المنتهى انه لا اله الا انا المهيمن  
 القيوم \* (١٠١) يا معشر العلماء هل يقدر  
 احد منكم ان يستنّ معى فى  
 ميدان المكاشفة والعرفان او يجول

فى مضمار الحكمة والتبيان لا وربى  
 الرحمن كل من عليها فان وهذا  
 وجه ربكم العزيز المحبوب \* (١٠٢) يا قوم  
 انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم وانتم  
 احتجبتم بها عن مشرقها الذى به  
 ظهر كل امر مكنون \* لو عرفتم  
 الافق الذى منه اشرفت شمس  
 الكلام لنبذتم الانام وما عندهم  
 واقبلتم الى المقام المحمود \* (١٠٣) قل

ص ١٠١

هذه لسماء فيها كنزاًم الكتاب لو  
انتم تعقلون \* هذا لهو الذي به  
صاحت الصخرة ونادت السدرة على  
الطور المرتفع على الارض المباركة  
الملك لله الملك العزيز الودود \* ( ١٠٤ ) أنا  
ما دخلنا المدارس وما طالعنا  
المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا  
الاممى الى الله الابدئى انه خير لكم عمّا  
كنز فى الارض لو انتم تفقهون \* ( ١٠٥ )

ص ١٠٢

ان الذى ياؤل ما نزل من سماء  
الوحى ويخرجه عن الظاهر انه ممن  
حرّف كلمة الله العليا وكان من  
الاخسرين فى كتاب مبین \* ( ١٠٦ ) قد  
كتب عليكم تقليم الاظفار والدخول  
فى ماء يحيط هياكلكم فى كل اسبوع  
وتنظيف ابدانكم بما استعملتموه من  
قبل اياكم ان تمنعكم الغفلة عمّا  
امرتم به من لدن عزيز عظيم \*

ص ١٠٣

ادخلوا ماء بكرةً والمستعمل منه  
لا يجوز الدخول فيه اياكم ان تقرّبوا  
خزائن حمامات العجم من قصدها  
وجد رآحتها المنتنة قبل وروده فيها  
تجنّبوا يا قوم ولا تكونن من  
الصاغرین \* انه يشبه بالصدید  
والغسلین ان انتم من العارفين \*  
وكذلك حياضهم المنتنة اتركوها

وكونوا من المقدّسين \* انا اردنا ان

ص ١٠٤

نراكم مظاهر الفردوس فى الارض  
ليتضوّع منكم ما تفرح به افئدة  
المقرّبين \* والذى يصبّ عليه الماء  
ويغسل به بدنه خير له ويكفيه عن  
الدّخول انّه اراد ان يسهّل عليكم  
الامور فضلاً من عنده لتكونوا من  
الشّاكرين \* (١٠٧) قد حرّمت عليكم  
ازواج آبائكم انا نستحيى ان نذكر  
حكم الغلمان اتّقوا الرّحمن يا ملاً

ص ١٠٥

الامكان ولا ترتكبوا ما نهيتهم عنه  
فى اللّوح ولا تكونوا فى هيماء  
الشّهوات من الهائمين \* (١٠٨) ليس  
لاحد ان يحرك لسانه امام النّاس  
اذ يمشى فى الطّرق والاسواق بل  
ينبغى لمن اراد الذّكر ان يذكر فى  
مقام بنى لذكر الله او فى بيته هذا  
اقرب بالخلوص والتّقوى كذلك  
اشرقت شمس الحكم من افق

ص ١٠٦

البيان طوبى للعاملين \* (١٠٩) قد فرض  
لكلّ نفس كتاب الوصيّة وله ان  
يزين رأسه بالاسم الاعظم ويعترف  
فيه بوحدانيّة الله فى مظهر ظهوره  
ويذكر فيه ما اراد من المعروف  
ليشهد له فى عوالم الامر والخلق  
ويكون له كنزاً عند ربّه الحافظ

الامين \* (١١٠) قد انتهت الاعياد الى  
العيدين الاعظمين اما الاول ايام

ص ١٠٧

فيها تجلّى الرّحمٰن على من فى  
الامكان باسمائه الحسنى و صفاته  
العليا و الآخر يوم فيه بعثنا من بشر  
النّاس بهذا الاسم الذى به قامت  
الاموات و حشر من فى السّموات  
و الارضين \* و الآخرين فى يومين  
كذلك قضى الامر من لدن امر  
عليه \* (١١١) طوبى لمن فاز باليوم  
الاول من شهر البهّاء الذى جعله

ص ١٠٨

الله لهذا الاسم العظيم \* طوبى  
لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه  
انه ممن اظهر شكر الله بفعله المدلّ  
على فضله الذى احاط العالمين \*  
قل انه لصدر الشهور و مبدئها و فيه  
تمر نفحة الحيوة على الممكنات طوبى  
لمن ادركه بالروح و الريحان نشهد  
انه من الفائزين \* (١١٢) قل ان العيد  
الاعظم لسلطان الاعياد اذكروا

ص ١٠٩

يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم  
رقداء ايقظكم من نسمات الوحي  
و عرفكم سبيله الواضح المستقيم \* (١١٣)  
اذا مرضتم ارجعوا الى الحداق من  
الاطباء انا ما رفعنا الاسباب بل  
اثبتناها من هذا القلم الذى جعله

الله مطلع امره المشرق المنير \* (١١٤) قد  
كتب الله على كل نفس ان يحضر  
لدى العرش بما عنده مما لا عدل له

ص ١١٠

انا عفونا عن ذلك فضلاً من لدنا انه  
هو المعطى الكريم \* (١١٥) طوبى لمن  
توجه الى مشرق الاذكار فى الاسحار  
ذاكراً متذكراً مستغفراً و اذا دخل  
يقعد صامتاً لا صغاً آيات الله الملك  
العزیز الحمید \* قل مشرق الاذكار  
انه كل بيت بنى لذكرى فى المدن  
والقرى كذلك سمى لدى العرش ان  
انتم من العارفين \* (١١٦) والذين يتلون

ص ١١١

آيات الرحمن باحسن الالحن  
اولئك يدركون منها ما لا يعادله  
ملكوت ملك السموات والارضين \*  
وبها يجدون عرف عوالمى التى  
لا يعرفها اليوم الا من اوتى البصر  
من هذا المنظر الكريم \* قل انها  
تجذب القلوب الصافية الى العوالم  
الروحانية التى لا تعبر بالعبارة ولا تشار  
بالاشارة طوبى للسامعين \* (١١٧) انصروا

ص ١١٢

يا قوم اصفياى الذين قاموا على ذكرى  
بين خلقى و ارتفاع كلمتى فى مملكى  
اولئك انجم سماء عنايتى و مصابيح  
هدايتى للخلائق اجمعين \* والذى  
يتكلم بغير ما نزل فى الواحى انه



ليس منى اياكم ان تتبعوا كل  
مدع ائيم \* قد زينت الالواح  
بطراز ختم فالق الاصباح الذى  
ينطق بين السموات والارضين \*

ص ١١٣

تمسكوا بالعروة الوثقى و حبل امرى  
المحكم المتين \* (١١٨) قد اذن الله لمن  
اراد ان يتعلم الالسن المختلفة ليبلغ  
امرالله شرق الارض وغربها ويذكره  
بين الدول والملل على شأن تنجذب  
به الافئدة ويحيى به كل عظم  
رميم \* (١١٩) ليس للعاقل ان يشرب ما  
يذهب به العقل وله ان يعمل ما  
ينبغى للانسان لا ما يرتكبه كل غافل

ص ١١٤

مريب \* (١٢٠) زينوا رؤوسكم باكليل  
الامانة والوفاء وقلوبكم برداء التقوى  
والسنكم بالصدق الخالص وهياكلكم  
بطراز الاداب كل ذلك من سجية  
الانسان لو انتم من المتبصرين \* يا  
اهل البهآ تمسكوا بحبل العبودية لله  
الحق بها تظهر مقاماتكم و تثبت  
اسمائكم وترتفع مراتبكم و اذكركم فى  
لوح حفيظ \* اياكم ان يمنعكم من

ص ١١٥

على الارض عن هذا المقام العزيز  
الرفيع \* قد وصيناكم بها فى اكثر  
الالواح وفى هذا اللوح الذى لاح من  
افقه نير احكام ربكم المقتدر الحكيم \* (١٢١)

اذا غيظ بحر الوصال وقضى كتاب  
المبدء فى المآل توجّهوا الى من اراده  
الله الذى انشعب من هذا الاصل  
القديم \* (١٢٢) فانظروا فى الناس وقلة  
عقولهم يطلبون ما يضرهم و يتركون

ص ١١٦

ما ينفعهم الا انهم من الهائمين \*  
انا نرى بعض الناس ارادوا الحرّية  
و يفتخرون بها اولئك فى جهل  
مبين \* (١٢٣) انّ الحرّية تنتهى عواقبها الى  
الفتنة التى لا تخمد نارها كذلك  
يخبركم المحصى العليم \* فاعلموا انّ  
مطالع الحرّية ومظاهرها هى الحيوان  
وللانسان ينبغى ان يكون تحت  
سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر

ص ١١٧

الماكرين \* انّ الحرّية تخرج الانسان  
عن شئون الادب و الوقار و تجعله  
من الارذلين \* (١٢٤) فانظروا الخلق  
كالاغنام لا بدّ لها من راع ليحفظها  
انّ هذا الحق يقين \* انا نصدّقها فى  
بعض المقامات دون الاخرانا كنا  
عالمين \* (١٢٥) قل الحرّية فى اتّباع اوامرى  
لو انتم من العارفين \* لو اتبع الناس  
ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدّ

ص ١١٨

انفسهم فى حرّية بحتة طويلى لمن  
عرف مراد الله فيما نزل من سماء  
مشيئة المهيمنة على العالمين \*

قل الحرّية التي تنفعكم أنّها في  
العبودية لله الحقّ والذى وجد  
حلاوتها لا يبدّلها بملكوت ملك  
السّموات و الارضين \* (١٢٦) حرّم  
عليكم السّؤال في البيان عفا الله  
عن ذلك لتسئلوا ما تحتاج به

ص ١١٩

انفسكم لا ما تكلم به رجال قبلكم  
اتّقوا الله وكونوا من المتّقين \*  
اسئلوا ما ينفعكم في امرالله  
وسلطانه قد فتح باب الفضل على  
من في السّموات و الارضين \* (١٢٧) أنّ  
عدّة الشهور تسعة عشر شهراً في  
كتاب الله قد زين أولها بهذا الاسم  
المهيمن على العالمين \* (١٢٨) قد حكم الله  
دفن الاموات في البلور او الاحجار

ص ١٢٠

الممتنعة او الاخشاب الصلبة اللطيفة  
و وضع الخواتيم المنقوشة في اصابعهم  
انه لهو المقدر العليم \* (١٢٩) يكتب للرجال  
ولله ما في السّموات و الارض و ما بينهما  
وكان الله بكلّ شىء عليماً \* وللورقات  
ولله ملك السّموات و الارض و ما بينهما  
وكان الله على كلّ شىء قديراً \* هذا  
ما نزل من قبل وينادى نقطة البيان  
ويقول يا محبوب الامكان انطق في

ص ١٢١

هذا المقام بما تتصوّع به نفحات  
الطافك بين العالمين \* انا اخبرنا

الكلّ بان لا يعادل بكلمة منك ما نزل  
فى البيان أنّك انت المقتدر على ما تشاء  
لا تمنع عبادك عن فيوضات بحر  
رحمتك أنّك انت ذو الفضل العظيم \*  
قد استجبنا ما اراد أنّه لهو المحبوب  
المجيب \* لو ينقش عليها ما نزل  
فى الحين من لدى الله أنّه خير

ص ١٢٢

لهم ولهنّ انا كنا حاكمين \* قد  
بدت من الله ورجعت اليه منقطعاً  
عماً سواه و متمسكاً باسمه الرحمن  
الرحيم \* كذلك يختص الله من  
يشاء بفضل من عنده أنّه لهو المقتدر  
القدر \* (١٣٠) وان تكفونوه فى خمسة  
اثواب من الحرير او القطن من لم  
يستطع يكتفى بواحدة منهما  
كذلك قضى الامر من لدن عليم

ص ١٢٣

خبير \* حرم عليكم نقل الميت ازيد  
من مسافة ساعة من المدينة ادفنوه  
بالروح والريحان فى مكان قريب \* (١٣١)  
قد رفع الله ما حكم به البيان فى تحديد  
الاسفار أنّه لهو المختار يفعل ما يشاء  
ويحكم ما يريد \* (١٣٢) يا ملاً الانشاء  
اسمعوا نداء مالك الاسماء أنّه يناديكم  
من شطر سجنه الاعظم أنّه لا اله الا  
انا المقتدر المتكبر المتسخّر المتعالى

ص ١٢٤

العليم الحكيم \* أنّه لا اله الا هو

المقتدر على العالمين \* لو يشاء يأخذ  
العالم بكلمة من عنده إياكم ان تتوقفوا  
في هذا الامر الذى خضع له الملاء  
الاعلى واهل مدائن الاسماء اتقوا الله  
ولا تكونن من المحتججين \* احرقوا  
الحجبات بنار حبي و السبحات بهذا  
الاسم الذى به سخرنا العالمين \* (١٣٣)  
وارفعن البيتين فى المقامين و المقامات

ص ١٢٥

التي فيها استقر عرش ربكم الرحمن  
كذلك يأمركم مولى العالمين \* (١٣٤)  
إياكم ان تمنعكم شئون الارض عما  
امرتم به من لدن قوى امين \* كونوا  
مظاهر الاستقامة بين البرية على شأن  
لا تمنعكم شبهات الذين كفروا بالله اذ  
ظهر بسلطان عظيم \* إياكم ان  
يمنعكم ما نزل فى الكتاب عن هذا  
الكتاب الذى ينطق بالحق انه لا اله

ص ١٢٦

ألا انا العزيز الحميد \* انظروا بعين  
الانصاف الى من اتى من سماء  
المشيئة و الاقتدار و لا تكونن من  
الظالمين \* (١٣٥) ثم اذكروا ما جرى من  
قلم مبشرى فى ذكر هذا الظهور و ما  
ارتكبه اولو الطغيان فى أيامه الا أنهم  
من الاخسرين \* قال ان ادركتم ما  
نظهره انتم من فضل الله تسئلون \*  
ليمن عليكم باستوائه على سرائركم

ص ١٢٧

فانّ ذلك عزّ ممتنع منيع \* ان  
يشرب كأس ماء عندكم اعظم من ان  
تشرين كلّ نفس ماء وجوده بل كلّ  
شيء ان يا عبادى تدركون \* (١٣٦) هذا ما  
نزل من عنده ذكراً لنفسي لو انتم  
تعلمون \* والذى تفكروا فى هذه الآيات  
وأطلع بما ستر فيهنّ من اللئالي  
المخزونة تالله انه يجد عرف الرحمن  
من شطر السجن ويسرع بقلبه اليه

ص ١٢٨

باشتيق لا تمنعه جنود السموات  
والارضين \* قل هذا لظهور تطوف  
حوله الحجّة والبرهان كذلك انزله  
الرحمن ان انتم من المنصفين \*  
قل هذا روح الكتب قد نفخ به فى  
القلم الاعلى وانصعق من فى الانشاء  
الا من اخذته نفحات رحمتى وفوحات  
الطافى المهيمنة على العالمين \* (١٣٧) يا ملأ  
البيان اتقوا الرحمن ثم انظروا ما

ص ١٢٩

انزله فى مقام اخر قال انما القبلة  
من يظهره الله متى ينقلب تنقلب  
الى ان يستقر كذلك نزل من لدن  
مالك القدر اذ اراد ذكر هذا المنظر  
الأكبر تفكروا يا قوم ولا تكوننّ من  
الهائمين \* لو تنكرونه باهوائكم  
الى آية قبلة تتوجهون يا معشر  
الغافلين \* تفكروا فى هذه الآية ثم  
انصفوا بالله لعلّ تجدون لئالي

الاسرار من البحر الذى تموج باسمى  
العزیز المنیع \* (١٣٨) لیس لاحد ان  
یتمسک الیوم الا بما ظهر فی هذا  
الظهور هذا حکم الله من قبل و من  
بعد و به زین صحف الاولین \* هذا  
ذکر الله من قبل و من بعد قد طرز  
به دیاج کتاب الوجود ان انتم من  
الشاعرین \* هذا امر الله من قبل  
و من بعد ایاکم ان تكونوا من

الصاغرین \* لا یغنیکم الیوم شیء  
ولیس لاحد مهرب الا الله العلیم  
الحکیم \* من عرفنی قد عرف  
المقصود من توجه الی قد توجه  
الی المعبود كذلك فصل فی الکتاب  
وقضى الامر من لدى الله رب  
العالمین \* من یقرء آیه من آیاتی  
لخیر له من ان یقرء کتب الاولین  
والآخرین \* هذا بیان الرحمن ان

انتم من السامعین \* قل هذا حق  
العلم لو انتم من العارفین \* (١٣٩) ثم  
انظروا ما نزل فی مقام اخر لعل  
تدعون ما عندکم مقبلین الی الله رب  
العالمین \* قال لا یحل الاقتران ان  
لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد  
یحرم علی الآخر ما یملک من عنده  
الا و ان یرجع ذلك بعد ان یرفع امر  
من نظهره بالحق او ما قد ظهر

بالعدل وقبل ذلك فلتقربن لعلكم  
 بذلك امر الله ترفعون \* كذلك  
 تغردت الورقاء على الافنان في ذكر  
 ربها الرحمن طوبى للسامعين \* (١٤٠) يا  
 ملأ البيان اقسامكم بربكم الرحمن  
 بان تنظروا فيما نزل بالحق بعين  
 الانصاف ولا تكونن من الذين يرون  
 برهان الله وينكرونه الا انهم من  
 المهالكين \* قد صرح نقطة البيان

في هذه الآية بارتفاع امرى قبل  
 امره يشهد بذلك كل منصف  
 عليهم \* كما ترونه اليوم انه ارتفع  
 على شأن لا ينكره الا الذين سكرت  
 ابصارهم فى الاولى وفى الاخرى لهم  
 عذاب مهين \* (١٤١) قل تالله انى  
 لمحبوبه والان يسمع ما ينزل من  
 سماء الوحي وينوح بما ارتكبتم  
 فى ايامه خافوا الله ولا تكونن من

المعتدين \* قل يا قوم ان لن تؤمنوا  
 به لا تعترضوا عليه تالله يكفى  
 ما اجتمع عليه من جنود الظالمين \* (١٤٢)  
 انه قد انزل بعض الاحكام لئلا  
 يتحرك القلم الاعلى فى هذا الظهور  
 الا على ذكر مقاماته العليا ومنظره  
 الاسنى وانا لما اردنا الفضل فصلناها  
 بالحق وخففنا ما اردناه لكم انه لهو



ص ١٣٦

قبل بما ينطق به هذا الذكر الحكيم \*  
قال وقوله الحق انه ينطق في كل  
شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد  
العليم الخبير \* هذا مقام خصه الله  
لهذا الظهور الممتنع البديع \* هذا  
من فضل الله ان انتم من العارفين \*  
هذا من امره المبرم واسمه الاعظم  
وكلمته العليا ومطلع اسمائه الحسنى  
لو انتم من العالمين \* بل به تظهر

ص ١٣٧

المطالع والمشارك تفكروا يا قوم فيما  
نزل بالحق وتدبروا فيه ولا تكونن  
من المعتدين \* (١٤٤) عاشروا مع الاديان  
بالروح والريحان ليجدوا منكم عرف  
الرحمن اياكم ان تأخذكم حمية  
الجاهلية بين البرية كل بدء من الله  
ويعود اليه انه لمبدء الخلق ومرجع  
العالمين \* (١٤٥) اياكم ان تدخلوا بيتاً  
عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه

ص ١٣٨

تمسكوا بالمعروف في كل الاحوال ولا  
تكونن من الغافلين \* (١٤٦) قد كتب  
عليكم تركية الاقوات وما دونها  
بالزكوة هذا ما حكم به منزل الايات  
في هذا الرق المنيع \* سوف نفصل  
لكم نصابها اذا شاء الله و اراد انه  
يفصل ما يشاء بعلم من عنده انه

لهو العلام الحكيم \* (١٤٧) لا يحلّ السؤال  
و من سئل حرّم عليه العطاء قد

ص ١٣٩

كتب على الكلّ ان يكسب و الذي  
عجز فللو كآء و الاغنياء ان يعينوا له ما  
يكفيه اعملوا حدود الله و سننه ثم  
احفظوها كما تحفظون اعينكم و لا  
تكوننّ من الخاسرين \* (١٤٨) قد منعتم  
في الكتاب عن الجدل و النزاع  
و الضرب و امثالها عمّا تحزن به الافئدة  
و القلوب \* من يحزن احداً فله ان  
ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب

ص ١٤٠

هذا ما حكم به مولى العالمين \*  
انه قد عفا ذلك عنكم في هذا  
الظهور و يوصيكم بالبرّ و التقوى امراً  
من عنده في هذا اللوح المنير \* لا  
ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسكم  
اتقوا الله و لا تكوننّ من المتكبرين \*  
كلّكم خلقتم من الماء و ترجعون الى  
التراب تفكّروا في عواقبكم و لا  
تكوننّ من الظالمين \* اسمعوا ما

ص ١٤١

تتلو السّدرة عليكم من آيات الله  
انّها لقسطاس الهدى من الله ربّ  
الأخرة و الاولى و بها تطير النفوس  
الى مطلع الوحي و تستضيء افئدة  
المقبليين \* تلك حدود الله التي قد  
فرضت عليكم و تلك اوامر الله قد

امرتم بها فى اللّوح اعملوا باللّوح  
و الرّيحان هُذا خير لكم ان انتم  
من العارفين \* (١٤٩) اتلوا آيات الله فى

ص ١٤٢

كلّ صباح و مساء انّ الذى لم يتل  
لم يوف بعهد الله و ميثاقه و الذى  
اعرض عنها اليوم انه ممّن اعرض  
عن الله فى ازل الازال اتقن الله  
يا عبادى كلّكم اجمعون \* لا  
تغرّتكم كثرة القراءة و الاعمال فى  
الليل و النهار لو يقرء احد آية من  
الآيات باللّوح و الرّيحان خير له  
من ان يتلو بالكسالة صحف الله

ص ١٤٣

المهيمن القيوم \* اتلوا آيات الله  
على قدر لا تأخذكم الكسالة  
و الاحزان لا تحملوا على الارواح ما  
يكسلها و يتقلها بل يخفّفها لتطير  
باجنحة الآيات الى مطلع البيّنات  
هَذَا اقرب الى الله لو انتم تعقلون \* (١٥٠)  
علّموا ذريّاتكم ما نزل من سماء  
العظمة و الاقتدار ليقرئوا الواح  
الرّحمن باحسن الالحان فى الغرف

ص ١٤٤

المبنيّة فى مشارق الاذكار \* انّ الذى  
اخذه جذب محبة اسمى الرّحمن انه  
يقرء آيات الله على شأن تنجذب به  
افئدة الرّاقدين \* هنيئاً لمن شرب  
رحيق الحيوان من بيان ربه الرّحمن

بِهَذَا الاسْم الَّذِي بِهِ نَسَفَ كُلَّ  
جَبَلٍ بِادْخِ رَفِيعٍ \* (١٥١) كَتَبَ عَلَيْكُمْ  
تَجْدِيدَ اسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ انْقِضَاءِ  
تِسْعِ عَشْرَةِ سَنَةٍ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ

ص ١٤٥

مَنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ \* أَنَّهُ أَرَادَ  
تَلْطِيفَكُمْ وَمَا عِنْدَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا  
تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ \* وَالَّذِي لَمْ  
يَسْتَطِعْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ لَهْوُ الْغَفُورِ  
الْكَرِيمِ \* (١٥٢) اغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ  
فِي الصَّيْفِ وَفِي الشِّتَاءِ كُلَّ ثَلَاثَةِ  
أَيَّامٍ مَرَّةً وَاحِدَةً (١٥٣) وَمَنْ اغْتَاظَ عَلَيْكُمْ  
قَابَلُوهُ بِالرَّفْقِ وَالَّذِي زَجَرَكُمْ لَا  
تَزَجُرُوهُ دَعُوهُ بِنَفْسِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ

ص ١٤٦

الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ \* (١٥٤) قَدْ مَنَعْتُمْ عَنِ  
الْارْتِقَاءِ إِلَى الْمَنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَلُو  
عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ  
الْمَوْضُوعِ عَلَى السَّرِيرِ وَيَذْكُرِ اللَّهَ رَبَّهُ  
وَرَبَّ الْعَالَمِينَ \* قَدْ أَحَبَّ اللَّهُ  
جُلُوسَكُمْ عَلَى السَّرْرِ وَالْكَرَاسِيِّ لِعَزِّ  
مَا عِنْدَكُمْ مِنْ حَبِّ اللَّهِ وَمَطْلَعِ أَمْرِهِ  
الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ \* (١٥٥) حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْسِرَ  
وَالْأَفْيُونَ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ

ص ١٤٧

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ \* أَيَّاكُمْ  
أَنْ تَسْتَعْمَلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هِيََاكُلِكُمْ  
وَيُضَرُّ أَبْدَانَكُمْ أَنَا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا  
مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَشْيَاءِ

لو انتم تسمعون \* (١٥٦) اذا دعيتم الى  
الولائم والعزائم اجيبوا بالفرح  
والانبساط والذى وفى بالوعد انه  
امن من الوعيد \* هذا يوم فيه  
فصل كل امر حكيم \* (١٥٧) قد ظهر

ص ١٤٨

سر التنكيس لرمز الرئيس طوبى  
لمن ايده الله على الاقرار بالسنة  
التي ارتفعت بهذه الالف القائمة الا  
انه من المخلصين \* كم من ناسك  
اعرض وكم من تارك اقبل وقال  
لك الحمد يا مقصود العالمين \* ان  
الامر بيد الله يعطى من يشاء ما يشاء  
ويمنع ممن يشاء ما اراد يعلم  
خافية القلوب و ما يتحرك به اعين

ص ١٤٩

اللامزين \* كم من غافل اقبل  
بالخلوص اعدناه على سرير القبول  
وكم من عاقل رجعناه الى النار  
عدلاً من عندنا انا كنا حاكمين \*  
انه لمظهر يفعل الله ما يشاء والمستقر  
على عرش يحكم ما يريد \* (١٥٨) طوبى  
لمن وجد عرف المعانى من اثر هذا  
القلم الذى اذا تحرك فاحت  
نسمة الله فيما سواه و اذا توقف

ص ١٥٠

ظهرت كينونة الاطمينان فى الامكان  
تعالى الرحمن مظهر هذا الفضل  
العظيم \* قل بما حمل الظلم ظهر

العدل فيما سواه وبما اقبل الذّلة لاح  
عزّ الله بين العالمين \* (١٥٩) حرّم عليكم  
حمل الات الحرب الآ حين الصّرورة  
واحلّ لكم لبس الحرير قد رفع الله  
عنكم حكم الحدّ فى اللّباس واللّحي  
فضلاً من عنده انه لهو الأمر

ص ١٥١

العليم \* اعملوا ما لا تنكره العقول  
المستقيمة ولا تجعلوا انفسكم  
ملعب الجاهلين \* طوبى لمن  
تزيّن بطراز الأداب والاخلاق انه  
ممن نصر ربه بالعمل الواضح  
المبين \* (١٦٠) عمّروا ديار الله وبلاده  
ثم اذكروه فيها بترنّمات المقرّبين \*  
انما تعمر القلوب باللسان كما تعمر  
البيوت والديار باليد واسباب اخر

ص ١٥٢

قد قدرنا لكلّ شىء سبباً من عندنا  
تمسّكوا به وتوكّلوا على الحكيم  
الخبير \* (١٦١) طوبى لمن اقرّ بالله وآياته  
واعترف بانه لا يسئل عمّا يفعل هذه  
كلمة قد جعلها الله طراز العقائد  
واصلها وبها يقبل عمل العاملين \*  
اجعلوا هذه الكلمة نصب عيونكم  
لثلاً تزلكم اشارات المعرضين \* (١٦٢) لو  
يحلّ ما حرّم فى ازل الأزال او

ص ١٥٣

بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه  
والذى توقّف فى اقلّ من انّه من

المعتدين \* (١٦٣) و الذى ما فاز بهذا الاصل  
الاسنى و المقام الاعلى تحركه ارياح  
الشبهات و تقلبه مقالات المشركين \*  
من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة  
الكبرى حبذا هذا المقام الابهى الذى  
بذكره زين كل لوح منيع \* كذلك  
يعلمكم الله ما يخلصكم عن الريب

ص ١٥٤

و الحيرة و ينجيكم فى الدنيا و الآخرة انه  
هو الغفور الكريم \* هو الذى  
ارسل الرسل و انزل الكتب على انه  
لا اله الا انا العزيز الحكيم \* (١٦٤) يا ارض  
الكاف و الرآء انا نراك على ما لا يحبه  
الله و نرى منك ما لا اطلع به احد  
الا الله العليم الخبير \* و نجد ما يمر  
منك فى سر السر عندنا علم كل  
شئ فى لوح مبين \* لا تحزنى بذلك

ص ١٥٥

سوف يظهر الله فيك اولى بأس  
شديد يذكروننى باستقامة لا تمنعهم  
اشارات العلماء و لا تحججهم شبهات  
المريبين \* اولئك ينظرون الله باعينهم  
و ينصرونه بانفسهم الا انهم من  
الراسخين \* (١٦٥) يا معشر العلماء لما نزلت  
الآيات و ظهرت البيئات رأيناكم  
خلف الحجبات ان هذا الآشئ  
عجاب \* قد افتخرتم باسمى و غفلتم

ص ١٥٦

عن نفسى اذ اتى الرحمن بالحجة

و البرهان \* انا خرقنا الاحجاب اياكم  
ان تحجبوا الناس بحجاب اخر كسروا  
سلاسل الاوهام باسم مالک الانام  
ولا تكونن من الخادعين \* اذا اقبلتم  
الى الله ودخلتم هذا الامر لا تفسدوا  
فيه ولا تقيسوا كتاب الله باهوائكم  
هذا نصح الله من قبل و من بعد  
يشهد بذلك شهداء الله واصفيائه

ص ١٥٧

انا كل له شاهدون \* (١٦٦) اذكروا  
الشيخ الذي سمى بمحمد قبل حسن  
وكان من اعلم العلماء فى عصره لما  
ظهر الحق اعرض عنه هو وامثاله  
واقبل الى الله من ينقى القمح  
والشعير \* وكان يكتب على زعمه  
احكام الله فى الليل والنهار ولما اتى  
المختار ما نفعه حرف منها لو نفعه  
لم يعرض عن وجه به انارت وجوه

ص ١٥٨

المقربين \* لو امنتهم بالله حين ظهوره  
ما اعرض عنه الناس و ما ورد علينا  
ما ترونه اليوم اتقوا الله ولا تكونن  
من الغافلين \* (١٦٧) اياكم ان تمنعكم  
الاسماء عن مالکها او يحجبكم ذكر  
عن هذا الذكر الحكيم \* استعيذوا  
بالله يا معشر العلماء ولا تجعلوا انفسكم  
حجاباً بينى وبين خلقى كذلك يعظكم  
الله و يأمرکم بالعدل لئلا تحبط اعمالکم

ص ١٥٩



وانتم غافلون \* انّ الذى اعرض  
عن هذا الامر هل يقدر ان يثبت  
حقاً فى الابداع لا و مالك الاختراع  
ولكنّ الناس فى حجاب مبين \* قل  
به اشرفت شمس الحجّة و لاح نير  
البرهان لمن فى الامكان اتقوا الله يا  
اولى الابصار ولا تنكرون \* اياكم  
ان يمنعكم ذكر النبى عن هذا النبأ  
الاعظم او الولاية عن ولاية الله

ص ١٦٠

المهيمنة على العالمين \* قد خلق كلّ  
اسم بقوله و علّق كلّ امر بامر  
المبرم العزيز البديع \* قل هذا يوم  
الله لا يذكر فيه الا نفسه المهيمنة  
على العالمين \* هذا امر اضرب  
منه ما عندكم من الاوهام و التماثيل \* (١٦٨)  
قد نرى منكم من يأخذ الكتاب  
و يستدلّ به على الله كما استدلت  
كلّ ملّة بكتابها على الله المهيمن

ص ١٦١

القيوم \* قل تالله الحق لا تغنيكم  
اليوم كتب العالم و لا ما فيه من  
الصّحف الا بهذا الكتاب الذى  
ينطق فى قطب الابداع انه لا اله  
الا انا العليم الحكيم \* (١٦٩) يا معشر  
العلماء اياكم ان تكونوا سبب  
الاختلاف فى الاطراف كما كنتم  
علة الاعراض فى اول الامر اجمعوا  
الناس على هذه الكلمة التى بها

صاحت الحصاة الملك لله مطلع  
 الآيات كذلك يعظكم الله فضلاً  
 من عنده أنه لهو الغفور الكريم \* (١٧٠)  
 اذكروا الكريم اذ دعونه الى الله أنه  
 استكبر بما اتبع هواه بعد اذ ارسلنا  
 اليه ما قرّت به عين البرهان في  
 الامكان وتمّت حجة الله على من في  
 السموات والارضين \* انا امرناه  
 بالاقبال فضلاً من الغنى المتعال

انه ولي مدبراً الى ان اخذته زبانية  
 العذاب عدلاً من الله انا كنا  
 شاهدين \* (١٧١) اخرق الاحجاب على  
 شأن يسمع اهل الملكوت صوت  
 خرقها هذا امرالله من قبل ومن  
 بعد طوبى لمن عمل بما امر ويل  
 للتاركين \* (١٧٢) انا ما اردنا في الملك الآ  
 ظهور الله وسلطانه وكفى بالله على  
 شهيداً \* انا ما اردنا في الملكوت الآ

علو امرالله وثنائه وكفى بالله على  
 وكياً \* انا ما اردنا في الجبروت الآ  
 ذكر الله وما نزل من عنده وكفى بالله  
 معيناً \* (١٧٣) طوبى لكم يا معشر العلماء  
 في البهائم تالله انتم امواج البحر  
 الاعظم وانجم سماء الفضل والوية  
 التصربين السموات والارضين \*  
 انتم مطالع الاستقامة بين البرية  
 ومشارك البيان لمن في الامكان

طوبى لمن اقبل اليكم ويل للمعرضين \*  
 ينبغى اليوم لمن شرب رحيق الحيوان  
 من يد الطاف ربه الرحمن ان يكون  
 نبأضاً كالشريان فى جسد الامكان  
 ليتحرك به العالم وكلّ عظم رميم \* (١٧٤)  
 يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن  
 ايك التناء وقصدت المقصد الاقصى  
 الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من  
 الكتاب الى الفرع المنشعب من

هذا الاصل القويم \* (١٧٥) يا قلم الاعلى  
 تحرك على اللوح باذن ربك فاطر  
 السماء ثم اذكر اذ اراد مطلع التوحيد  
 مكتب التجريد لعل الاحرار يطلعن  
 على قدر سم الابرة بما هو خلف  
 الاستار من اسرار ربك العزيز  
 العلام \* قل انا دخلنا مكتب  
 المعانى والتبيان حين غفلة من فى  
 الامكان وشاهدنا ما انزله الرحمن

وقبلنا ما اهداه لى من آيات الله  
 المهيمن القيوم \* وسمعنا ما شهد به  
 فى اللوح انا كنا شاهدين \* واجبناه  
 بامر من عندنا انا كنا امرين \* (١٧٦) يا ملأ  
 البيان انا دخلنا مكتب الله اذ انتم  
 راقدون \* ولاحظنا اللوح اذ انتم  
 نائمون \* تالله الحق قد قرئناه قبل  
 نزوله وانتم غافلون \* قد احطنا

الكتاب اذ كنتم فى الاصلاّب هذا

ص ١٦٨

ذكرى على قدركم لا على قدر الله  
يشهد بذلك ما فى علم الله لو انتم  
تعرفون \* ويشهد بذلك لسان الله  
لو انتم تفقهون \* تالله لو نكشف  
الحجاب انتم تنصعقون \* (١٧٧) اياكم  
ان تجادلوا فى الله و امره انه ظهر  
على شأن احاط ما كان وما يكون \*  
لو نتكلم فى هذا المقام بلسان اهل  
الملكوت لنقول قد خلق الله ذلك

ص ١٦٩

المكتب قبل خلق السموات و الارض  
و دخلنا فيه قبل ان يقترن الكاف  
بركنها النون \* هذا لسان عبادى  
فى ملكوتى تفكروا فيما ينطق به لسان  
اهل جبروتى بما علمناهم علماً من لدنا  
و ما كان مستوراً فى علم الله و ما ينطق  
به لسان العظمة و الاقتدار فى مقامه  
المحمود \* (١٧٨) ليس هذا امر تلعبون به  
باوهامكم و ليس هذا مقام يدخل

ص ١٧٠

فيه كلّ جبان موهوم \* تالله هذا  
مضمار المكاشفة و الانقطاع و ميدان  
المشاهدة و الارتفاع لا يجول فيه الا  
فوارس الرحمن الذين نبذوا الامكان  
اولئك انصار الله فى الارض  
و مشارق الاقتدار بين العالمين \* (١٧٩)  
اياكم ان يمنعكم ما فى البيان عن ربكم

الرَّحْمَنُ تَاللَّهِ إِنَّهُ قَدْ نَزَّلَ لَذِكْرِي لَوْ  
انتم تعرفون \* لا يجد منه المخلصون

ص ١٧١

أَلَا عَرَفَ حَبِيبِي وَاسْمِي الْمَهِيمِنِ عَلِيٍّ  
كَلَّ شَاهِدٌ وَمَشْهُودٌ \* قَلَّ يَا قَوْمَ  
تَوَجَّهُوا إِلَيَّ مَا نَزَلَ مِنْ قَلَمِي الْأَعْلَى  
ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا  
عليه ولا تمنعوا انفسكم عن فضل  
الله و الطافه كذلك ينصحكم الله انه  
لهو النَّاصِحِ الْعَلِيمِ \* (١٨٠) ما لا عرفتموه  
من البيان فاسئلوا الله ربكم ورب  
آبائكم الاولين \* انه لو يشاء يبين

ص ١٧٢

لكم ما نزل فيه و ما ستر في بحر  
كلماته من لثالي العلم والحكمة انه  
لهو المهيمين على الاسماء لا اله الا هو  
المهيمين القيوم \* (١٨١) قد اضطرب النظم  
من هذا النظم الاعظم و اختلف  
الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت  
عين الابداع شبهه (١٨٢) اغتمسوا في بحر  
بياني لعل تطلعون بما فيه من لثالي  
الحكمة والاسرار \* اياكم ان توقفوا

ص ١٧٣

في هذا الامر الذي به ظهرت سلطنة  
الله و اقتداره اسرعوا اليه بوجوه بيضاء  
هذا دين الله من قبل و من بعد من  
اراد فليقبل و من لم يرد فان الله لغني  
عن العالمين \* (١٨٣) قل هذا لقسطاس  
المهدى لمن في السموات والارض

و البرهان الاعظم لو انتم تعرفون \*  
قل به ثبت كل حجة في الاعصار  
لو انتم توقنون \* قل به استغنى

ص ١٧٤

كل فقير وتعلم كل عالم وعرج  
من اراد الصعود الى الله اياكم  
ان تختلفوا فيه كونوا كالجبال  
الرواسخ في امر ربكم العزيز  
الودود \* (١٨٤) قل يا مطلع الاعراض  
دع الاغماض ثم انطق بالحق بين  
الخلق تالله قد جرت دموعي على  
خدودي بما اراك مقبلاً الى  
هواك ومعرضاً عمّن خلقك وسواك

ص ١٧٥

اذكر فضل مولاك اذ ربيناك في  
الليالي والايام لخدمة الامراتق  
الله وكن من التائبين \* هبني  
اشتبه على الناس امرك هل يشته  
على نفسك خف عن الله ثم  
اذكر اذ كنت قائماً لدى العرش  
وكتبت ما القيناك من آيات  
الله المهيمن المقتدر القدير \* اياك  
ان تمنعك الحمية عن شطر الاحدية

ص ١٧٦

توجه اليه ولا تخف من اعمالك  
انه يغفر من يشاء بفضل من  
عنده لا اله الا هو الغفور الكريم \*  
انما نضحك لوجه الله ان اقبلت  
فلنفسك وان اعرضت ان ربك

غنى عنك وعن الذين أتبعوك  
بوهم ميين \* قد اخذ الله  
من اغواك فارجع اليه خاضعاً  
خاشعاً متذلاً أنه يكفر عنك

ص ١٧٧

سيئاتك ان ربك لهو التواب  
العزير الرحيم \* (١٨٥) هذا نصح الله  
لوانت من السامعين \* هذا  
فضل الله لوانت من المقبلين \*  
هذا ذكر الله لوانت من الشاعرين \*  
هذا كنز الله لوانت من العارفين \* (١٨٦)  
هذا كتاب اصبح مصباح القدم  
للعالم وصراطه الاقوم بين  
العالمين \* قل انه لمطلع علم الله

ص ١٧٨

لوانتم تعلمون \* و مشرق اوامر  
الله لوانتم تعرفون \* (١٨٧) لا تحملوا  
على الحيوان ما يعجز عن حمله  
انا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً  
فى الكتاب كونوا مظاهر العدل  
والانصاف بين السموات والارضين \* (١٨٨)  
من قتل نفساً خطأً فله دية  
مسلمة الى اهلها وهى مائة  
مثقال من الذهب اعملوا بما

ص ١٧٩

امرتم به فى اللوح ولا تكونن  
من المتجاوزين \* (١٨٩) يا اهل المجالس  
فى البلاد اختاروا لغة من اللغات  
ليتكلم بها من على الارض

وكذلك من الخطوط ان الله  
يبين لكم ما ينفعكم ويغنيكم  
عن دونكم انه لهو الفضال العليم  
الخير \* هذا سبب الاتحاد  
لو انتم تعلمون \* والعلة الكبرى

ص ١٨٠

للاتفاق والتّمدن لو انتم تشعرون \*  
انا جعلنا الامرين علامتين لبلوغ  
العالم الاول وهو الاس الاعظم  
نزلناه في الواح اخرى والثاني  
نزل في هذا اللوح البديع \* (١٩٠)  
قد حرم عليكم شرب الافيون  
انا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً في  
الكتاب والذي شرب انه ليس مني  
\* اتقوا الله يا اولي الالباب \*

ملحقاتي بر

كتاب اقدس نازله از قلم اعلى

ص ٣٠

توضيح مربوط به ملحقاتي بر كتاب اقدس  
بعضي از الواح مباركة نازله از قلم اعلى بعد از كتاب مستطاب اقدس  
شامل مطالبی است كه متمم آن سفر جليل است . عمده اين الواح  
در (مجموعه الواح جمال اقدس ابهي كه بعد از كتاب اقدس نازل  
شده) طبع و نشر گرديده است . قسمتي از لوح اشراقات و صورت  
صلوات سه گانه مذکور در رساله (سؤال و جواب ) و صلوات ميّت  
مذکور در كتاب اقدس در اين بخش درج ميگردد.

ص ٣١

لوح اشراقات

اشراق هشتم



این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب  
امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین  
عباده و مطالع الامر فی بلاده.

یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دورکن است  
مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از برای حیات اهل  
عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور  
به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند  
نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان مله مند به  
الهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسیّه کل راجع است  
به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب.

یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده وهستید  
لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق  
نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود  
حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم  
سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع امید هست در ظلّ  
سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه  
اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر.

ص ۳۲

### صلوات کبیر

( در هر ۲۴ ساعت یک بار ادا شود )

هو المنزل الغفور الرحیم

للمصلی ان یقوم مقبلاً الی الله و اذا قام واستقر فی مقامه ینظر الی الیمین  
والشمال کمن ینتظر رحمة ربّه الرحمن الرحیم ثمّ یقول :  
یا الله الاسماء و فاطر السماء اسئلك بمطالع غیبک العلی الابهی بان  
تجعل صلوتی ناراً لتحرق حجباتی الّتی منعتنی عن مشاهدة جمالك و  
نوراً یدلّنی الی بحر وصالک.

ثمّ یرفع یدیه للقبول لله تبارک و تعالی و یقول :

یا مقصود العالم و محبوب الامم ترانی مقبلاً الیک منقطعاً عمّا  
سواک متمسکاً بحبلک الّذی بحرکتک تحرکت الممکنات . ای ربّ  
انا عبدک و ابن عبدک . اکون حاضرّاً قائماً بین ایادی مشیتک و

ارادتك و ما اريد آلا رضائك . اسئلك ببحر رحمتك و شمس  
فضلك بان تفعل بعبدك ما تحبّ و ترضى . و عزّتك المقدّسة عن  
الذّكر و الثّناء كلّ ما يظهر من عندك هو مقصود قلبي و محبوب

ص ٣٣

فؤادى الهى الهى لا تنظر الى آمالى و اعمالى بل الى ارادتك التى  
احاطت السّموات و الارض . واسمك الاعظم يا مالک الامم ما  
اردت آلا ما اردته و لا احبّ الا ما تحبّ .

ثمّ يسجد ويقول :

سبحانك من ان توصف بوصف ما سواك او تعرف بعرفان دونك .

ثمّ يقوم ويقول :

اى ربّ فاجعل صلوتى كوثر الحيوان ليبقى به ذاتى بدوام سلطنتك و  
يذكرک فى كلّ عالم من عوالمک .

ثم يرفع يديه للقنوت مرّة اخرى و يقول :

يا من فى فراقك ذابت القلوب و الاكباد و بنار حبّك اشتعل من فى  
البلاد اسئلك باسمك الذى به سخرت الافاق بان لا تمنعنى عمّا  
عندك يا مالک الرّقاب . اى ربّ ترى الغريب سرع الى وطنه  
الاعلى ظلّ قباب عظمتك و جوار رحمتك و العاصى قصد بحر  
غفرانك والدليل بساط عزّك والفقير افاق غنائك . لك الامر فيما  
تشاء . اشهد أنّك انت المحمود فى فعلك و المطاع فى حكمك و  
المختار فى امرک .

ص ٣٤

ثمّ يرفع يديه ويكبّر ثلاث مرّات ثمّ ينحنى للركوع لله تبارک و تعالی و يقول :  
يا الهى ترى روحى مهتراً فى جوارحى و اركانى شوقاً لعبادتک و  
شغفاً للذّکر و ثنائک و يشهد بما شهد به لسان امرک فى ملکوت  
بيانک و جبروت علمک . اى ربّ احبّ ان اسئلك فى هذا المقام  
كلّ ما عندک لا ثبات فقرى و اعلاء عطائك و غنائک و اظهار  
عجزى و ابراز قدرتك و اقتدارک .

ثم يقوم ويرفع يديه للقنوت مرّة بعد اخرى ويقول:  
لا اله الا انت العزيز الوهاب . لا اله الا انت الحاكم فى المبدء و  
المآب. الهى الهى عفوك شجعنى ورحمتك قوتنى وندائك ايقظنى  
وفضلك اقامنى وهدانى اليك والا ما لى وشأنى لا قوم لى باب  
مدين قريك او توجه الى الانوار المشرقة من افق سماء ارادتك . اى  
رب ترى المسكين يقرع باب فضلك والفانى يريد كوثر البقاء من  
ايادى جودك . لك الامر فى كل الاحوال يا مولى الاسماء ولى  
التسليم والرضاء يا فاطر السماء.

ثم يرفع يديه ثلث مرّات ويقول :  
الله اعظم من كل عظيم .

ص ٣٥

ثم يسجد ويقول :

سبحانك من ان تصعد الى سماء قريك اذكار المقربين او ان تصل  
الى فناء بابك طيور افئدة المخلصين . اشهد انك كنت مقدّساً عن  
الصفات ومنزهاً عن الاسماء . لا اله الا انت العلى الابهى .

ثم يقعد ويقول :

اشهد بما شهدت الاشياء والملا الاعلى والجنة العليا وعن ورائها  
لسان العظمة من الافق الابهى انك انت الله لا اله الا انت والذى  
ظهر انه هو السر المكنون والرمز المخزون الذى به اقترن الكاف  
بركنه النون . اشهد انه هو المسطور من القلم الاعلى والمذكور فى  
كتب الله رب العرش والثرى .

ثم يقوم مستقيماً ويقول:

يا اله الوجود ومالك الغيب والشهود ترى عبراتى وزفراتى وتسمع  
ضحيجى وصريخى وحنين فؤادى . وعزتك اجترحاتى ابعدتنى  
عن التقرب اليك وجريراتى منعتنى عن الورد فى ساحة قدسك .  
اى رب حبك اضنانى وهجرك اهلكنى وبعذك احرقنى . اسئلك  
بموطئ قدميك فى هذا البيداء وبلبيك لبيك اصفياك فى هذا

الفضاء وبنفحات وحيك ونسمات فجر ظهورك بان تقدّر لى زيارة  
جمالک والعمل بما فى کتابک.

ص ۳۶

ثمّ يكبر ثلاث مرّات ويركع ويقول:

لک الحمد يا الهى بما ايدتنى على ذکرک وثنائک وعرّفتنى مشرق  
آياتک وجعلتنى خاضعاً لربوبيّتك و خاشعاً لالوهييتک ومعترفاً بما  
نطق به لسان عظمتک .

ثمّ يقوم ويقول :

الهى الهى عصيانى انقض ظهري و غفلتى اهلكتنى . كلّما اتفكر  
فى سوء عملى و حسن عملک يذوب كبدى ويغلى الدّم فى عروقى .  
وجمالک يا مقصود العالم انّ الوجه يستحيى ان يتوجّه اليک وايادى  
الرجاء تخجل ان ترتفع الى سماء كرمک . ترى يا الهى عبراتى  
تمنعنى عن الذکر و الثناء يا ربّ العرش والثرى . اسئلك بأيات  
ملكوتک و اسرار جبروتک بان تعمل باوليائک ما ينبغى لوجودک يا  
مالک الوجود ويليق لفضلک يا سلطان الغيب والشهود.

ثمّ يكبر ثلاث مرّات ويسجد ويقول :

لک الحمد يا الهنا بما انزلت لنا ما يقرّنا اليک و يرزقنا كلّ خير  
انزلته فى كتبک وزبرک . اى ربّ نسئلك بان تحفظنا من جنود  
الظنون والاهام . انک انت العزيز العلام .

ص ۳۷

ثمّ يرفع رأسه يقعد ويقول :

اشهد يا الهى بما شهد به اصفيائک واعترف بما اعترف به اهل  
الفردوس الاعلى و الجنة العليا والذين طافوا عرشک العظيم  
الملك و الملكوت لک يا اله العالمين .

ص ۳۸

صلات وسطى

( در صبح و ظهر و شام ادا شود )

ومن اراد ان يصلّي له ان يغسل يديه و في حين الغسل يقول:  
الهي قو يدي لتأخذ كتابك باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثم  
احفظها عن التصرف فيما لم يدخل في ملكها . انك انت المقتدر  
القدير.

وفي حين غسل الوجه يقول :  
اي رب وجهت وجهي اليك . نوره بانوار وجهك ثم احفظه عن التوجه  
الي غيرك .

و بعد له ان يقوم متوجّها الى القبلة ويقول :  
شهد الله انه لا اله الا هو . له الامر والخلق . قد اظهر مشرق  
الظهور ومكلم الطور الذي به انار الافق الاعلى ونطقت سدره  
المنتهى وارتفع النداء بين الارض والسماة قد اتى المالك الملك  
والملكوت والعزة والجبروت لله مولى الوري ومالك العرش و  
الثري .

ص ٣٩

ثم يركع ويقول:  
سبحانك عن ذكرى وذكر دوني ووصفي ووصف من في السموات  
والارضين .

ثم يقوم للقنوت ويقول :  
يا الهي لا تخيب من تشبث بانامل الرجاء باذيال رحمتك وفضلك  
يا ارحم الراحمين .

ثم يقعد ويقول:  
اشهد بوحدانيتك وفردانيتك وبانك انت الله لا اله الا انت . قد  
اظهرت امرك ووفيت بعهدك وفتحت باب فضلك على من في  
السموات والارضين . والصلوة والسلام والتكبير والبهاء على  
اوليائك الذين مامنعتهم شئون الخلق عن الاقبال اليك وانفقوا ما  
عندهم رجاء ما عندك . انك انت الغفور الكريم .  
اگر نفسى مقام آيه كبيره شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم

قرائت نماید کافی است و همچنین در قعود اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت کافی است .

ص ۴۰

### صلوات صغیر

وصلات اخری حین زوال قرائت نماید:

اشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک . اشهد فی هذا الحین بعجزی وقوتک وضعفی واقتدارک وفقری وغنائک . لا اله الا انت المهیمن القیوم .

ص ۴۱

### صلوات میّت

یقرء فی القنوت:

یا الهی هذا عبدک وابن عبدک الّذی امن بک وبایاتک وتوجّه الیک منقطعاً عن سواک . انک انت ارحم الراحمین . اسئلك یا غفار الذنوب وستار العیوب بان تعمل به ما ینبغی لسماء جودک و بحر افضالک و تدخله فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض والسماء لا اله الا انت الغفور الکریم .

و بعد یشرع فی التّکبیرات :

فی الاوّل انا کلّ لله عابدون

وفی الثّانی انا کلّ لله ساجدون

وفی الثّالث انا کلّ لله قانتون

وفی الرّابع انا کلّ لله ذاکرون

وفی الخامس انا کلّ لله شاکرون

وفی السّادس انا کلّ لله صابرون

کلّ منها تسع عشرة مرّة .

وفی النّساء یقول : هذه امتک و ابنة امتک الی آخر .

\* ( بعد از اداء هر تکبیر (( الله ابھی )) باید هر یک از اذکارشش گانه ۱۹

مرتبّه تلاوت شود . )

رسالة (سؤال و جواب)

۱- سؤال : از عید اعظم.

جواب : اول عید عصر ۱۳ ماه دوم از اشتهر بیان است . یوم اول و تاسع و دوازدهم عید اشتغال به امور حرام است .

۲- سؤال : از عید مولود.

جواب : مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله.

۳- سؤال : از آیتین.

جواب : "للرجال انا کُلُّ لَهِ راضون" . "للنساء انا کُلُّ لَهِ راضیات" .

۴- سؤال : اگر نفسی سفر کنند و میقات رجوع یعنی مدت سفر را معین ننمایند و مفقود الخبر و الاثر شود تکلیف ضلع چیست .  
جواب : اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترک نموده ضلع یک سال تمام تربص نماید و بعد اختیار با اوست در معروف یا اتخاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید

تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرماید و مقصد از معروف در در این مقام اصطبار است.

۵- سؤال : از آیه مبارکه "انا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيجَ الدَّرِّيَّاتِ فِي

الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخرى" .

جواب : موارث در کتاب الهی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کسور تسعه باشد و این عدد هفت قسمت می شود هر قسمتی به صنفی از وراثت می رسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله کتاب طاء نه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریه مشخص شده و معنی قوله تعالی "زدنا ضعف ما لهم" یک مثل

آن بر آن افزودند عدد دو طاء میشود و آنچه زیاد شد از سایرین کم می شود مثلاً نازل شده "و للازواج من کتاب الحاء علی عدد التاء و الفاء" یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء می شود از برای ازواج مقدر شده حال شصت و نصف شصت که عدد ۹۰ می شود از ازواج کم شده و بر ذریه افزوده و همچنین الی الاخر که عدد آنچه کم شد ۹ شصت می شود که بر ۹ شصت اول افزوده شده.

۶- سؤال : از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر

ص ۴۴

دو باشد وارث است یا از یک طرف هم که باشد وارث است. جواب : اگر برادر از طرف اب باشد حق او علی ما ذکر فی الکتاب به او می رسد و اگر از طرف أم باشد ثلث حق او به بیت العدل راجع است و دو ثلث به او و کذلک فی الاخت.

۷- سؤال : در باب ارث مقرر شده که اگر ذریه موجود نباشد حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر یک از سایر طبقات هم هر گاه موجود نباشد مثل اب و ام و یا اخ و اخت و معلّم حقوق آنها راجع به بیت العدل است و یا قسم دیگر است. جواب : آیه مبارکه کافی است قوله تعالی "من مات ولم یکن له ذریه ترجع حقوقهم الی بیت العدل الخ و الذی له ذریه و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع الثلثان ممّا ترکه الی الذریه و الثلث الی بیت العدل الخ" یعنی اگر کسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به بیت العدل راجع است و اگر ذریه باشد و سایرین از وراثت نباشند دو ثلث از میراث به ذریه می رسد و ثلث آخر به بیت العدل راجع این حکم در کُل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراثت نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت عدل.

ص ۴۵



۸- سؤال : از نصاب حقوق الله.

جواب : نصاب حقوق الله ۱۹ مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود به این مقدار حقوق تعلق می گیرد و اما سایر اموال بعد از بلوغ آن به این مقام قیمة لا عدداً و حقوق الله یک مرتبه تعلق می گیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود بر آن مال دیگر حق الله تعلق نمی گیرد مگر بر آنچه به تجارات و معاملات و غیرهما بر آن بیفزاید و به حد نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت بما حکم به الله باید عمل شود الا اذ انتقل اصل المال الی ید اخری اذاً يتعلق به الحقوق كما تعلق اول مرة در آن وقت حقوق الهی باید اخذ شود نقطه اولی می فرماید از بهاء کل شیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند و لکن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است.

۹- سؤال : حقوق الله و دیون میت و تجهیز اسباب کدام مقدم است.  
جواب : تجهیز مقدم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است به مقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت شود.

ص ۴۶

۱۰- سؤال : در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سوره حج امر به آن.

جواب : جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حکم الهی ما بین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده.

۱۱- سؤال : اگر در ایام اضطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آیا ایام قبل از اقتران از ایام اضطبار محسوب است و یا آنکه سال را از سرگیرد و آیا بعد از طلاق تربص لازم است یا نه.

جواب : اگر در ایام اضطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایام اضطبار منتهی شود

و بما حکم به الله واقع گردد تربص لازم نه و اقتران مرء با مرئه در ایام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند.

۱۲- سؤال : بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اصطبار جایز است یا نه.

ص ۴۷

جواب : بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر قبل از قران اگر اراده طلاق نماید جایز است ایام اصطبار لازم نه و لکن اخذ مهر از مرئه جایز نه.

۱۳- سؤال : معلق بودن امر تزویج به رضایت ابوین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یک طرف کافی است و در باکره و غیرها یکسان است یا نه.

جواب : تزویج معلق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرئه و در باکره و دون آن فرقی نه.

۱۴- سؤال : در صلوات امر به توجه به سمت قبله نازل در اذکار توجه به کدام سمت باید کرد.

جواب : در صلوات حکم قبله ثابت و در اذکار حکم ما انزله الرَّحْمَنُ فِي الْفِرْقَانِ جَارِي "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۱۵- سؤال : از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار.

جواب : اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است.

ص ۴۸

۱۶- سؤال : از حمل جنایز که می فرماید به قدر مسافت یک ساعت

حمل شود آیا در برّ و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه.

جواب : در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت

کشتی بخار باشد و یا ساعت سگّه حدید. مقصد مدّت یک ساعت است دیگر به هر نحو باشد ولکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است.

۱۷- سؤال : در باب گم شده که بعد از یافتن چگونه معمول شود. جواب : اگر در شهر یافت شود یک بار منادی ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد تسلیم نماید و الاّ یک سنه صبر کند اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و مال را تسلیم کند و اگر یک سنه گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نماید و اگر گم شده از مصروف منادی کمتر و یا مثل آن باشد پس از یافتن یک روز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد تصرّف نماید. و اگر در صحرا یافته سه روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نماید.

۱۸- سؤال : در باب وضو اگر شخصی مثلاً به حمام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت یا نه.

ص ۴۹

جواب : در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد.

۱۹- سؤال : اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجر به طلاق گردد و ایّام تدارک سفر طول کشد تا یک سنه آیا از ایّام اصطبار محسوب است و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنه صبر نماید. جواب : اصل حساب از یوم مفارقت است ولکن اگر قبل از مسافرت به یک سال مفارقت نمایند و عرف محبت متضوّع نگردد طلاق واقع و الاّ از یوم مسافرت حساب نماید تا انقضای یک سنه به شروطی که در کتاب اقدس نازل شده.

۲۰- سؤال : از بلوغ در تکالیف شرعیّه.

جواب : بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است.

۲۱- سؤال : از آیه مبارکه " فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم  
المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة " .  
جواب : این سجده قضای نمازی است که در اثنای حرکت و  
مواقع نا امن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن

ص ۵۰

مستریح باشد باید همان نماز موقت را به جای آورد و این  
حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است.

۲۲- سؤال : از تعیین سفر.

جواب : تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر  
مسافر در جائی توقف کند و معین باشد توقف او تا یک شهر  
بیان باید صائم شود و اگر اقل از یک شهر باشد صوم بر او  
نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود به جائی که یک شهر  
بیانی در آن جا توقف می نماید باید سه روز افطار کند و بعد  
از آن ما بقی ایام صوم را صائم شود و اگر به وطن خود رسد  
که دائم الاقامه در آن جا بوده است باید همان یوم اول ورود  
صائم شود.

۲۳- سؤال : از جزای زانی و زانیه.

جواب : دفعه اولی ۹ مثقال ثانی ۱۸ مثقال ثالث ۳۶ مثقال  
الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است  
چنانچه در بیان نازل شده.

۲۴- سؤال : از صید.

ص ۵۱

جواب : قوله تعالی " اذا ارسلتم الجوارح الخ " اقسام دیگر هم  
در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات  
که به آن صید می کنند ولکن اگر با دام صید شود و تا وصول  
به آن مرده باشد حرام است.

۲۵- سؤال : از حجّ.

جواب : حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته به میل شخصی است که عزیمت حجّ نموده.

۲۶- سؤال : از مهر.

جواب : در مهر افتناع به درجه اولی مقصود از آن ۱۹ مثقال نقره است.

۲۷- سؤال : از آیه مبارکه "و ان اتاها خبر الموت الخ".

جواب : مراد از لبث اشهر معدودات ۹ ماه است.

۲۸- سؤال : مجدد از سهم میراث معلّم استفسار شده بود.

جواب : اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بیت العدل راجع و دو ثلث دیگر به ذریه میّت نه معلّم.

ص ۵۲

۲۹- سؤال : مجدد از حجّ استفسار شده بود.

جواب : حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است هر کدام نزدیکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمایند.

۳۰- سؤال : از آیه "من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس".

جواب : محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام و زیاده بر دو زوجه هم حرام است.

۳۱- سؤال : از آیه مبارکه "قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلاقات

ثلث".

جواب : مقصود حکم قبل است که باید دیگری آن را تزویج

نموده بعد بر او حلال شود در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل.

۳۲- سؤال : از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقرّ عرش.

جواب : مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند.

۳۳- سؤال : مجدد از ارث معلّم استفسار شده بود.

جواب : اگر معلّم از غیر اهل بهاء است ابداً ارث نمی برد و اگر معلّم متعدّد باشد میان نشان بالسّویّه قسمت می شود و اگر معلّم وفات نموده باشد به اولاد او ارث نمی رسد بلکه دو ثلث ارث به اولاد صاحب مال و یک ثلث به بیت عدل راجع.

۳۴- سؤال : از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است.

جواب : اگر بیت مسکون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و مابقی مثل سایر اموال است که باید بین کل قسمت شود و هر یک از طبقات وراثت که خارج از دین الهی است حکمش حکم معدوم است و ارث نمی برد.

۳۵- سؤال : در باب نوروز.

جواب : هر روز که شمس تحویل بحمل شود همان یوم عید است اگر چه یک دقیقه به غروب مانده باشد.

ص ۵۴

۳۶- سؤال : اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش

چیست.

جواب : اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است.

۳۷- سؤال : در احکام الهیه در باب ارث، دار مسکونه و البسه

مخصوصه را از برای ذکران ذریه مقرر فرموده اند بیان شود که این حکم در مال اب است و یا در مال امّ هم همین حکم

جاری است.

جواب : البسه مستعمله امّ ما بین بنات بالسّویّه قسمت شود و سایر اشیاء از ملک و حلی و البسه غیر مستعمله کل از آن قسمت می برند به قسمی که در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جمیع مال کما نزل فی الرّجال باید قسمت شود.

۳۸- سؤال : در باب طلاق که باید صبر شود یک سنه اگر رائحه رضا و میل بوزد از یک طرف و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن.

جواب : حکم به رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از

ص ۵۵

هر دو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه.

۳۹- سؤال : در مهر و رقات هر گاه نقد و دفعه واحده نباشد به عنوان قبض مجلس رد شود و دست به دست شود و بعد از امکان به ضلع رد نماید چگونه است.

جواب : اذن به این فقره از مصدر امر صادر.

۴۰- سؤال : در مدّت اصطبار هر گاه متضوّع شود رائحه حبّ و باز کراهت حاصل شود و در ظرف سنه گاه کراهت و گاه میل و در حالت کراهت سنه به آخر رسد در این صورت افتراق حاصل است یا نه.

جواب : در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از یوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است و باید سنه به آخر رسد.

۴۱- سؤال : دار مسکونه و البسه مخصوصه مخصوص ذریه ذکور است "دون الاناث و الوراث" هر گاه ذریه ذکور نباشد تکلیف چیست.

جواب : قوله تعالی "من مات و لم یکن له ذریه ترجع حقوقهم الی بیت العدل". نظر به این آیه مبارکه دار مسکونه و البسه

مخصوصه به بیت العدل راجع است.

۴۲- سؤال : در کتاب اقدس حقوق الله نازل. آیا بیت مسکون و متروکات آن و مایحتاج جزو اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است.

جواب : در احکام فارسیه می فرماید "در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که مایحتاج به است".

۴۳- سؤال : در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ .

جواب : حرمت آن از مصدر امر نازل و بیش از نود و پنج روز قبل از نکاح ذکر و صلت حرام است.

۴۴- سؤال : اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز به تجارت به نصاب رسد حقوق باید داد یا نه.

جواب : در این صورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد.

۴۵- سؤال : اگر مبلغ معهود به کلی بعد از اداء حقوق تلف شود و

دفعه دیگر از کسب و تجارت همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه.

جواب : در این صورت هم حقوق ثابت نه.

۴۶- سؤال : از آیه مبارکه "کتب علیکم النکاح" این حکم واجب است یا نه.

جواب : واجب نه.

۴۷- سؤال : اگر شخصی باکره را نکاح کرد و مهریه را هم تسلیم



کرد هنگام اقرار معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه بر می گردد یا نه و اگر به شرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط میشود یا نه.  
جواب : در این صورت مصروف و مهریه بر می گردد و فساد شرط علت فساد مشروط است ولیکن اگر در این مقام ستر و عفو شامل شود عند الله سبب اجر عظیم است.

۴۸- سؤال : "رقم علیکم الضیافة" واجب است یا نه.  
جواب : واجب نه.

ص ۵۸

۴۹- سؤال : از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن.  
جواب : تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است.

۵۰- سؤال : از حلیّت و حرمت نکاح اقارب.  
جواب : این امور هم به امنای بیت العدل راجع است.

۵۱- سؤال : در باب وضو "من لم یجد الماء یدکر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر" در شدّت سرما و یا جراحت ید و وجه خواندن ذکر جایز است یا نه.  
جواب : در شدّت سرما به آب گرم و در وجود جراحت ید و وجه و مانع آخراز قبیل اوجاع که استعمال آب مضر باشد ذکر معهود را بدل وضو تلاوت نماید.

۵۲- سؤال : ذکر که در عوض صلوات آیات نازل شده واجب است یا نه.  
جواب : واجب نه.

۵۳- سؤال : در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امّی اخ و اخت امّی هم سهم می برند یا نه.

ص ۵۹

جواب : سهم نمی برند.

۵۴- سؤال : قوله تعالى "انّ الذی مات فی ایام والده وله ذریّة اولئک یرثون ما لابیهم". اگر دختر در ایام پدر فوت شود حکمش چیست.

جواب : میراث او به حکم کتاب به هفت سهم منقسم می شود.

۵۵- سؤال : اگر میت زن باشد سهم زوجه به که راجع.

جواب : سهم زوجه به زوج راجع.

۵۶- سؤال : در باب کفن میت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از

این پنج پنج پارچه است که در قبل معمول می شد و یا آنکه مراد سرتاسری جوف هم است.

جواب : مقصود پنج پارچه است.

۵۷- سؤال : آیات منزله بعضی با هم فرق دارد.

جواب : بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اولیه من دون مطابقه و مقابله باطراف رفته لذا حسب الامر به ملاحظه آنکه معرضین را مجال اعتراض نماند مکرر در ساحت اقدس قرائت

ص ۶۰

شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت و حکمت دیگر چون در قاعده جدیده به حسب بیان حضرت مبشر روح ما سواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا به جهت سهولت و اختصار نازل شد آنچه با اکثر مطابق است .

۵۸- سؤال : از آیه مبارکه "وفی الاسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة" قضای نمازی است که به علت عدم امنیت فوت شده یا به کلی در سفر صلوات ساقط است و سجده بجای آن است.

جواب : اگر وقت صلوات برسد و امنیت نباشد بعد از وصول به مکان امن هر قدر فوت شده به جای هر یک یک بار سجده

نماید و بعد از سجدهٔ اخیره بر هیكل توحید نشسته ذکر معهود را قرائت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلات ساقط نه.

۵۹- سؤال : پس از نزول و استراحت هرگاه وقت صلات باشد صلات معین است و یا باید در عوض صلات سجده نماید.  
جواب : جز در مواقع ناامن ترک صلات جایز نه.

۶۰- سؤال : هرگاه سجدهٔ صلوات فائمه متعدّد باشد تعدّد ذکر بعد

ص ۶۱

از سجده لازم است یا نه.

جواب : بعد از سجدهٔ اخیره خواندن ذکر معهود کافی است به تعدّد سجده تعدّد ذکر لازم نه.

۶۱- سؤال : در حضر اگر صلات فوت شود عوض فائمه سجده لازم است یا نه.

جواب : در جواب سؤالات قبل مرقوم این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است.

۶۲- سؤال : هرگاه لاجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلات مصادف شود همان وضو کافی است و یا تجدید لازم.  
جواب : همان وضو کافی است تجدید آن لازم نه.

۶۳- سؤال : در کتاب اقدس صلات ۹ رکعت نازل که در زوال و بکوره و اصیل معمول رود و این لوح صلات مخالف آن بنظر آمده.

جواب : آنچه در کتاب اقدس نازل صلات دیگر است و لکن نظر به حکمت در سنین قبل بعض احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلات است در ورقهٔ اخری مرقوم و آن ورقه مع آثار

ص ۶۲

مبارکه به جهت حفظ و ابقای آن به جهتی از جهات ارسال شده

بود و بعد این صلوات ثلاث نازل.

۶۴- سؤال : در تعیین وقت اتكال به ساعت جایز است یا نه.

جواب : اتكال به ساعت جایز است.

۶۵- سؤال : در ورقة صلوات سه صلوات نازل آیا هر سه واجب است یا نه.

جواب : عمل یکی از این صلوات ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافی است.

۶۶- سؤال : وضوی بامداد در زوال مجری است و کذا وضوی زوال

از برای اصیل یا نه.

جواب : وضو مربوط به نماز است در هر صلوات باید تجدید شود.

۶۷- سؤال : در صلوات مبسوط که فرمایش رفته بایستد مقبلاً الی

الله چنین می نماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه.

جواب : مقصود قبله است.

ص ۶۳

۶۸- سؤال : از آیه مبارکه "اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء".

جواب : مقصود جمیع ما نزل من ملکوت الیّان است. شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدسه است به تلاوت آیات. اگر یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدده.

۶۹- سؤال : آیا شخص می تواند در کتاب وصیت از اموال خود

چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریه صرف

شود به غیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج

کفن و دفن و حمل نعش حقّی ندارد و ما بقی اموال کما فرض

الله به وراثت میرسد.

جواب : انسان در مال خود مختار است اگر بر اداء حقوق

الهی موفق شود و همچنین حقّ الناس بر او نباشد آنچه

در کتاب وصیّت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بان يفعل فيما ملكه الله كيف يشاء.

۷۰- سؤال : وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند.

ص ۶۴

جواب : مخصوص کبار است و همچنین صلوات میّت آن هم مخصوص کبار است.

۷۱- سؤال : در غیر شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جایز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و ممضی است یا نه.

جواب : حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید که لله صائم شود به جهت قضاء حاجات و دون آن باسی نبوده و نیست و لکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عباد الله می رسد واقع شود.

۷۲- سؤال : مجدّد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم می شود.

جواب : دو ثلث خانه و البسه مخصوصه به اناث از ذریه راجع و ثلث الی بیت العدل الّذی جعله الله مخزن الامّة.

۷۳- سؤال : هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن

ص ۶۵

امتناع نماید تکلیف ضلع چیست.

جواب : بعد از انقضای مدّت طلاق حاصل و لکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند.

۷۴- سؤال : از حدّ هرم.

جواب : نزد اعراب اقصی الکبر و نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین.

۷۵- سؤال : از حدّ صوم مسافر پیاده.

جواب : حدّ آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود افطار جایز.

۷۶- سؤال : از صوم نفوسی که در شهر صیام به اشغال شاقّه مشغولند.

جواب : صیام نفوس مذکوره عفو شده ولکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی واجب.

۷۷- سؤال : با وضوی صلوات تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز

است یا نه.

جواب : تجدید وضو لازم نه.

ص ۶۶

۷۸- سؤال : در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع می گیرد

هرگاه متوفی شود ما بین وراثت قسمت می شود یا مخصوص

است بضلع.

جواب : غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره

راجع به زوج است مگر آنچه به اثبات معلوم شود به زوجه

بخشیده شده.

۷۹- سؤال : از حدّ عدالت در مقامی که اثبات امر به شهادت

عدلین می شود.

جواب : حدّ عدالت نیکوئی صیت است بین عباد و شهادت

عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول.

۸۰- سؤال : هرگاه شخص متوفی حقوق الله یا حقّ الناس بر ذمه او

باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنسبه

باید ادا شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکران است و

دیون باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه وفا نکند

به دیون چگونه معمول شود.

جواب : دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود.

ص ۶۷

۸۱- سؤال : صلوات ثالث را نشسته باید به جا آورد یا ایستاده.

جواب : القیام مع الخضوع اولی و احب.

۸۲- سؤال : صلوات اولی را که می فرماید هر هنگام و هر وقت که

انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل

آورد در شب و روزی یک بار یا از منته دیگر حکمش چگونه است.

جواب : در شب و روزی یک بار کافی است لهذا ما نطق به

لسان الامر.

۸۳- سؤال : از تعیین بکوره زوال و اصیل.

جواب : حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب و مهلت صلوات

صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی

ساعتین الامر بید الله صاحب الاسمین.

۸۴- سؤال : قرآن با مشرکین جایز است یا نه.

جواب : اخذ و عطا هر دو جایز لهذا ما حکم به الله اذ استوی

علی عرش الفضل و الکریم.

ص ۶۸

۸۵- سؤال : از وقت نماز میت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجه

به قبله لازم است یا نه.

جواب : اداء صلوات قبل از دفن و اما القبلة "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۸۶- سؤال : در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت حین زوال

و یکی نماز دیگر که در زوال و بکوره و آصال باید کرده شود

اینهم دو وضو لازم دارد و یا آنکه در این مورد مخصوص یک

وضو کافی است.

جواب : تجدید لازم نه.

۸۷- سؤال : در مهر اهل قرئی که فضّه تعیین شده به اعتبار زوج است یا زوجه و یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و دیگری از قرئی باشد چه باید کرد.

جواب : مهر به اعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قرئی است فضّه.

۸۸- سؤال : میزان شهری و دهاتی به چه حد است. هرگاه شهری هجرت به ده نماید و یا دهاتی هجرت به شهر کند و قصد

ص ۶۹

توطن نماید حکمش چگونه است. و کذلک محلّ تولّد میزان است یا نه.

جواب : میزان توطن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود.

۸۹- سؤال : در الواح الهیه نازل شده هرگاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهب را باید حق الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه قدر داده شود.

جواب : حکم الله در صد نوزده معین شده از آن قرار حساب نمایند معلوم می شود بر نوزده چه مقدار تعلق میگیرد.

۹۰- سؤال : هرگاه مال از نوزده تجاوز نماید باید به نوزده دیگر برسد یا برزیاده هم تعلق می گیرد.

جواب : هر چه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق نمی گیرد الا به نوزده دیگر برسد.

۹۱- سؤال : از ماء بکر و حدّ مستعمل آن.

جواب : آب قلیل مثل یک کأس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذکور و لکن اگر به حدّ

ص ۷۰



کُربرسد از تغسیل یک وجه یا دو وجه تغییر نمی نماید و در استعمال آن باسی نبوده و نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجمله لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوب است.

۹۲- سؤال : حدّ بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیه سنه ۱۵ تعیین شده. آیا زواج نیز مشروط به بلوغ است یا قبل از آن جایز. جواب : چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن معلوم نه در این صورت زواج نیز به بلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه.

۹۳- سؤال : از صوم و صلوات مریض. جواب : به راستی می گویم از برای صوم و صلوات عند الله مقامی است عظیم و لکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایز نه. این است حکم حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبیٰ للسامعین و السامعات و العاملين و العاملات الحمد لله منزل الآیات و مظهر البینات.

ص ۷۱

۹۴- سؤال : از مساجد و صوامع و هیاکل. جواب : آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حقّ بنا شده ذکر غیر دون او در آنها جایز نه. این است از حدود الهی و الذی تجاوزاته من المعتدین. بر بانی باسی نبوده و نیست چه که عمل او لله بوده و به اجر خود رسیده و خواهد رسید.

۹۵- سؤال : اسباب دکان که به جهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد. جواب : حکم اثاث بیت بر آن جاری.

۹۶- سؤال : در باره تعویض و تبدیل امانات از جنس به نقد و غیره حفظاً عن التّضییع.

جواب : اینکه در باره امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع

نوشتند در این صورت تعویض جایز تعویضی که معادل آن را برساند اَنْ رَيْكُ هُوَ الْمَبِينُ الْعَلِيمُ وَالْأَمْرُ الْقَدِيمُ.

۹۷- سؤال : در تغسیل رجل شتا و صیف.  
جواب : یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم باسی نه.

ص ۷۲

۹۸- و دیگر سؤال از طلاق نموده.  
جواب : چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده و لکن از اول فصل الی انتهای سنّه واحده باید دو نفس مَطَّلَع باشند او ازید و هم شهداء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این فقره لازم است لئلاّ یحزن به افئدة اولی الالباب .

۹۹- سؤال : در باره مشورت.  
جواب : اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمائید و بعد بحکم قرعه به عدد اسم اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب نمائید و مجدّد مشورت ما ظهر منه هو المطاع و اگر هم اختلاف شد زین الاثنین بالثلاث و خذ الاقوی اِنَّه یتهدی من یشاء الی سواء الصراط.  
۱۰۰- سؤال : از ارث.

جواب : در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه به آن امر فرموده اند همان محبوب است. آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و ما دون آن باید به ساحت

ص ۷۳

اقدس عرض شود. الامر بیده یحکم کیف یشاء. در این مقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقتاً به وراثت موجوده راجع الی ان یحقق بیت العدل. بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد و لکن المهاجرین الذین هاجروا فی

سنة التي فيها هاجر جمال القدم ميراثهم يرجع الي وراثتهم .  
هذا من فضل الله عليهم.

۱۰۱- سؤال : از حکم دفينه.

جواب : اگر دفينه يافت شود يك ثلث حقّ نفسي است که يافته  
و دو ثلث ديگر را رجال بيت عدل در مصالح عموم عباد  
صرف نمايند و اين بعد از تحقّق بيت عدل است و قبل از آن  
به نفوس امينه در هر بلد و ديار راجع آنّه لهو الحاکم الأمر  
العليم الخبير.

۱۰۲- سؤال : از حقوق ملكی که منفعت از آن عايد نمی شود.

جواب : حکم الله آنکه ملكی که انتفاع آن مقطوع است يعنی  
نفعی از آن حاصل نمی شود حقوق بر آن تعلق نمی گيرد و آنّه  
لهو الحاکم الکریم.

ص ۷۴

۱۰۳- سؤال : از آية مبارکه " و البلدان التي طالت فيها الليالي و  
الايام فليصلوا بالساعات الخ".

جواب : مقصود بلاد بعیده بوده، اين اقاليم طول و غير آن  
ساعات قليله و اين خارج از حکم است.

۱۰۴- در لوح ابا بدیع اين آية مبارکه نازل " انا كتبنا لكلّ ابن خدمة  
ايه كذلك قدرنا الامر في الكتاب".

۱۰۵- در لوحی از الواح نازل قوله تعالى " يا محمد وجه قدم به تو

متوجه و ترا ذکر می نمايد و حزب الله را وصيت می فرمايد به  
تربيت اولاد. اگر والد در اين امر اعظم که از قلم مالک قدم  
در کتاب اقدس نازل شده غفلت نمايد حق پدري ساقط شود  
و لدی الله از مقصّرین محسوب طوبی از برای نفسي که  
وصايای الهی را در قلب ثبت نمايد و به او متمسک شود آنّه  
يأمر العباد بما يؤيدهم وينفعهم و يقربهم اليه و هو الأمر  
القديم".

۱۰۶- هو الله تعالى شأنه العظمة والاقْتدار جميع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را

ص ۷۵

از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان به نفس ایشان من عند الله ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده می شود. شجری ثمر لایق ناراست و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعلیم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی به اصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطوران انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تعالی " و اعبدوا الله ولا تشركوا به شیئاً وبالوالدین احساناً" ملاحظه نمائید احسان به والدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرء و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللوح البدیع.

۱۰۷- در لوحی از الواح نازل قوله تعالی "و درباره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند".

ص ۷۶

تلخیص و تدوین حدود و احکام

فهرست مندرجات

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

الف - تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین

حضرت بهاء الله و مبین تعالیم مبارکه آنحضرت

۱ - توجّه به حضرت عبدالبهاء

۲ - ارجاع امور به آن حضرت

- ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر
- ج - مؤسسه بیت العدل
- د - احکام و حدود و خطابات نصحیه
- ۱ - صلوات
- ۲ - صوم
- ۳ - احکام احوال شخصیّه
- ۴ - سایر احکام و حدود و خطابات نصحیه
- ۵ - تذکرات و عتابها و اندازات مخصوصه
- و - مواضع متفرقه

ص ۷۷

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام  
 الف - تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان جانشین  
 حضرت بهاء الله و مُبیین تعالیم مبارکه آن حضرت  
 ۱ - اهل بهاء مأمورند که به "من اراده الله الّذی  
 انشعب من هذا الاصل القديم." توجّه نمایند.  
 ۲ - اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش  
 عاجزند به "الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم"  
 رجوع کنند.

- ب - پیش بینی مؤسسه ولایت امر
- ج - مؤسسه بیت العدل
- ۱ - بیت العدل به نصّ صریح تأسیس گردیده .
- ۲ - وظایف آن مؤسسه تعیین شده .
- ۳ - واردات آن مؤسسه مشخص گردیده .
- د - احکام و حدود و خطابات نصحیه
- ۱ - صلوات
- ۱-۱ مقام عظیم صلوات در امر بهائی .

ص ۷۸

- ۱-۲ قبله :
- ۱-۲-۱ حضرت اعلیٰ "من ینظره الله "
- را قبله قرار داده اند .

۱-۲-۲ حضرت بهاء الله قرار حضرت اعلی را تأیید فرموده اند .

۱-۲-۳ حضرت بهاء الله مقرر فرموده اند که قبله اهل بهاء بعد از صعود مقرر استقرار عرش مبارک باشد .

۱-۲-۴ وجوب توجه به قبله حین اداء صلات .

۱-۳ وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سن پانزده سالگی .

۱-۴ کسانی که از اداء صلات معافند:

۱-۴-۱ بیماران

۱-۴-۲ نفوسی که سنشان از هفتاد متجاوز است .

۱-۴-۳ نسوان در حین عادت ماهیانه به شرط آنکه

وضو گرفته و آیه مخصوصی را که نازل

گشته ۹۵ مرتبه در روز تکرار نمایند .

۱-۵ صلات باید به صورت فردی ادا گردد .

۱-۶ انتخاب یکی از سه صلات مجاز است .

ص ۷۹

۱-۷ مقصد از (صبح) و (حین زوال) و (اصیل) مربوط به

تعیین اوقات نمازهای روزانه از این قرار است :

صبح : از طلوع آفتاب تا ظهر

زوال : از ظهر تا غروب

اصیل : از غروب تا دو ساعت از شب گذشته

۱-۸ اداء صلات اولی (صلات کبیر) یک بار در ۲۴ ساعت کافی است .

۱-۹ اداء صلات صغیر در حال قیام اولی واجب است .

۱-۱۰ وضو :

۱-۱۰-۱ قبل از صلات باید وضو گرفته شود .

۱-۱۰-۲ برای هر صلات تجدید وضو لازم است .

۱-۱۰-۳ اگر حین ظهر دو نماز خوانده شود

یک وضو برای هر دو کافی است .

۴-۱۰-۱ هرگاه آب فراهم نباشد یا استعمال

آب برای دست یا صورت مضر باشد آیه

مخصوصی نازل شده که باید پنج مرتبه

تکرار گردد .

۵-۱۰-۱ در صورت برودت شدید هوا استفاده از آب

گرم توصیه شده است .

ص ۸۰

۶-۱۰-۱ هرگاه برای امر دیگری وضو گرفته شده

باشد تجدید آن قبل از اداء نماز لازم نه .

۷-۱۰-۱ وضو ضرورت دارد حتی اگر قبلاً استحمام

شده باشد .

۱۱-۱ تعیین اوقات صلوات :

۱-۱۱-۱ برای تعیین وقت ا تکال به ساعت جایز است .

۲-۱۱-۱ در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم

کره شمالی یا جنوبی که طول مدّت روز

و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجه به

طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات

و مشاخص ا تکال شود .

۱۲-۱ در موارد نا امنی خواه در سفریا حضر در ازاء

هر صلاتی که فوت شود باید یک بار سجده کرد

و آیه مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام

سجود آیه مخصوص دیگری را هیچده مرتبه تکرار کرد .

۱۳-۱ نماز جماعت جز در مورد صلوات میّت نهی شده است .

۱۴-۱ تلاوت صلوات میّت بطور کامل واجب است جز در

ص ۸۱

مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد .

در این صورت باید تکبیرات و اذکارشش گانه

مخصوص صلوات میّت تکرار شود .

۱۵-۱ صلوات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره شده

با نزول سه صلوات کبیر و وسطی و صغیر منسوخ

گردیده است .

۱-۱۶ - صلوات آیات منسوخ گشته و به جای آن آیه ای

مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست .

۱-۱۷ - مو و سمور و استخوان و امثال آن

مُبطَل صلوات نیست .

۲ - صوم

۲-۱ - مقام عظیم صوم در امر بهائی .

۲-۲ - ماه صیام با خاتمه آیام هاء شروع و

به عید نوروز ختم میشود .

۲-۳ - امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب

آفتاب واجب است .

۲-۴ - صوم بر رجال و نساء بعد از رسیدن

به سنّ بلوغ یعنی پانزده سالگی واجب است .

ص ۸۲

۲-۵ - کسانی که از صوم معافند:

۲-۵-۱ - مسافرین :

۲-۵-۱-۱ - مشروط بر اینکه سفر بیش از ۹

ساعت به طول انجامد .

۲-۵-۱-۲ - کسانی که پیاده سفر می کنند به

شرط اینکه بیش از دو ساعت طیّ

طریق کنند .

۲-۵-۱-۳ - کسانی که در محلی کمتر از ۱۹

روز اقامت کنند .

۲-۵-۱-۴ - کسانی که به قصد اقامت نوزده روز

یا بیشتر در محلی وارد شوند فقط

برای سه روز اول بعد از ورود از

روزه گرفتن معافند .

۲-۵-۱-۵ - کسانی که در آیام صیام به خانه

خود مراجعت می کنند از روز ورود

باید صائم گردند .

۲-۵-۲ - بیماران .



۲-۵-۳ نفوسی که سنّشان متجاوز از

هفتاد سال است .

ص ۸۳

۲-۵-۴ زنان باردار .

۲-۵-۵ زنان مرضع .

۲-۵-۶ زنان در موقع عادت ماهیانه مشروط بر

اینکه وضو گرفته آیه مخصوصه را

۹۵ مرتبه در روز تلاوت نمایند .

۲-۵-۷ شاغلین به مشاغل شاقّه "ولکن

در آن ایام قناعت و سترلاجل

احترام حکم الله و مقام صوم

اولی و احبّ"

۲-۶ صوم جهت نذر و عهد در غیر شهرالعلاء جائز

است "ولکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که

عهد و نذر در اموری که منفعت آن به

عبادالله می رسد واقع شود" .

۳- احکام احوال شخصیّه

۳-۱ ازدواج:

۳-۱-۱ نکاح از مندوبات است یعنی قویاً توصیه

شده ولی از واجبات نیست .

۳-۱-۲ تعدّد زوجات نهی شده است .

۳-۱-۳ شرط جواز ازدواج آن است که طرفین به

ص ۸۴

سنّ بلوغ شرعی یعنی پانزده سالگی رسیده

باشند .

۳-۱-۴ ازدواج مشروط به رضایت طرفین و ابوین

ایشان است خواه زوجه با کره باشد یا نباشد .

۳-۱-۵ قرائت آیه مخصوصه که مشعر بر

رضایت به اراده الهی است بر هر دو

فرض است .

۳-۱-۶ ازدواج با نا مادری و نا پدری حرام است .

۳-۱-۷ کلیه مسائل مربوط به ازدواج با اقارب

به بیت العدل راجع است .

۳-۱-۸ ازدواج با غیر بهائی جایز است .

۳-۱-۹ نامزدی:

۳-۱-۹-۱ دوران نامزدی نباید از ۹۵ روز

تجاوز کند.

۳-۱-۹-۲ نامزد شدن با دختری که به سنّ

بلوغ نرسیده باشد جایز نیست .

۳-۱-۱۰ مهریه:

۳-۱-۱۰-۱ تحقّق ازدواج معلق به اداء

مهر است .

ص ۸۵

۳-۱-۱۰-۲ میزان مهر ۱۹ مثقال طلای خالص

برای اهل مدن و ۱۹ مثقال نقره

برای اهل قری است بر حسب محلّ

سکونت دائمی زوج نه زوجه .

۳-۱-۱۰-۳ تجاوز از ۹۵ مثقال حرام است .

۳-۱-۱۰-۴ احسن و اولی آنکه زوج در پرداخت

مهر به ۱۹ مثقال نقره قناعت نماید .

۳-۱-۱۰-۵ اگر پرداخت مهر کلاً ممکن نباشد

صدور قبض مجلس جایز است .

۳-۱-۱۱ بعد از قرائت آیتین و اعطاء

مهریه اگر یکی از طرفین

قبل از زفاف نسبت به دیگری

گوه حاصل نمود دوران تربص

قبل از طلاق لازم نیست و اخذ

مهریه نیز از زوجه جایز نه .

۳-۱-۱۲ زوج باید هنگام سفر میقاتی برای مراجعت

تعیین نماید و اگر به عذر موجهی از

مراجعت در موعد مقرر ممنوع شد باید

زوجه خود را مطلع سازد و کمال جهد  
مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هیچ

ص ۸۶

یک از این دو شرط را اجرا نکرد زوجه باید  
نه (۹) ماه صبر کند و بعد می تواند با  
دیگری ازدواج نماید ولیکن صبر و انتظار  
اولی است . هرگاه خبر موت یا قتل زوج به  
زوجه رسد و این مطلب به شیوع یا اظهار  
عدلین ثابت شود ازدواج مجدد زوجه پس از  
انقضای نه (۹) ماه جایز است .

۳-۱-۱۳ اگر زوج با وقوف به حکم کتاب

اقدس بسفر رود بدون آنکه  
زوجه را از میقات مراجعت مطلع  
کند زوجه میتواند بعد از یک  
سال انتظار ازدواج نماید.  
اما اگر زوج از حکم الهی  
آگاه نباشد زوجه باید صبر کند  
تا خبری از زوج برسد.

۳-۱-۱۴ اگر بعد از اداء مهر بر زوج

معلوم شود که زوجه باکره  
نیست زوج میتواند اعاده  
مهریه و مصارف را مطالبه نماید .

۳-۱-۱۵ اگر ازدواج مشروط به بکارت

زوجه شده و فساد شرط مشاهده  
شود فساد شرط سبب فساد مشروط  
است . در این صورت اعاده

ص ۸۷

مهریه و مطالبه مخارج و ابطال ازدواج  
جایز است ولیکن اگر "در این مقام سترو عفو  
شامل شود عندالله سبب اجر

عظیم است"

۳-۲ طلاق :

۳-۲-۱ امر طلاق مؤکداً مکروه و مبغوض است.

۳-۲-۲ در صورت بروز گره و کدورت از یکی

از زوجین وقوع طلاق جایزاً

موکول به یک سال تمام تربص

است و شروع و اختتام سنه تربص

باید به گواهی دو نفر شاهد یا

بیشتر برسد و امر طلاق را باید

حاکم شرعی بلد که از جانب امنای

بیت عدل مأمور است در دفتر

ثبت نماید " . " اقتران مرء

با مرثه در ایام اضطبار حرام

است و اگر کسی مرتکب شود باید

استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به

بیت العدل جزای عمل برساند " .

۳-۲-۳ بعد از وقوع طلاق ادامه دوره

تربص ضرورت ندارد .

۳-۲-۴ اگر قرار شود زوجه به علت فعل

منکر مطلقه شود نفقه در ایام

تربص به او تعلق نمی گیرد .

ص ۸۸

۳-۲-۵ ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه

جایز مشروط بر اینکه زوجه مزبور

با دیگری ازدواج نکرده باشد و آلا

باید ابتدا از شوهر دوم طلاق بگیرد

تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند .

۳-۲-۶ " اگر در ایام اضطبار الفت

به میان آید حکم زواج ثابت " .

اگر بعد از آشتی مجدداً گره

حاصل و تقاضای طلاق شود تجدید

سنه تربص لازم است.

۳-۲-۷ اگر در حین سفر ما بین زوج و

زوجه اختلاف حاصل شود زوج باید

زوجه را به مقرّ خود برساند یا به

دست امینی بسپارد که او را به مقرّ

خود برساند و شوهر باید مخارج سفر

و نفقه یک سال تمام زن را بپردازد.

۳-۲-۸ اگر زوج قصد جلاى وطن کند و زوجه

راضی به همراهی نباشد و اصرار

در طلاق ورزد سال اصطبار از یوم

مفارقت شروع خواهد شد چه در حین

تدارک سفر باشد یا موقع عزیمت.

ص ۸۹

۳-۲-۹ حکم اسلام در مورد کیفیت ازدواج

مجدد زوج با زوجه مطلقه نهی

شده است.

۳-۳ ارث :

۳-۳-۱ طبقاتی که ارث می برند :

۳-۳-۱-۱ اولاد ۱۰۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۲ زوج یا زوجه ۳۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۳ پدر ۳۳۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۴ مادر ۲۷۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۵ برادر ۲۱۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۶ خواهر ۱۵۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۱-۷ معلم ۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم .

۳-۳-۲ حضرت بهاء الله سهم اولاد را که حضرت

اعلی تعیین فرموده بودند مضاعف و در

عوض به طور مساوی از سهام سایر

طبقات وراثت کسر فرموده اند .

۳-۳-۳ سهم اولاد در شرایط خاص :

۳-۳-۳-۱ اگر متوفی ذریه نداشته باشد

جهت ایتم و ارامل و امور خیریّه  
صرف شود .

۲-۳-۳ در صورتیکه پسر شخص متوفی

وفات یافته و از او ذریه ای

باقی باشد، ذریه مذکور سهم

پدرشان را به ارث می برند ولی

اگر دختر متوفی در گذشته و از

او ذریه ای باقی مانده باشد

سهم مادرشان باید طبق حکم

کتاب اقدس به هفت طبقه مصرّح

در کتاب تقسیم شود .

۴-۳-۳ اگر از متوفی ذریه موجود ولی

سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً

موجود نباشد دو ثلث سهم طبقات

مفقوده به ذریه و ثلث آن به

بیت العدل راجع است .

۵-۳-۳ اگر از طبقات مصرّحه در کتاب

کسی باقی نباشد دو ثلث از

ارثیه به اولاد برادر و خواهر

متوفی و در صورت فقدان

آنها سهم مذکور به عمّه و خاله و

دائی و عموراجع است و اگر آنها

در قید حیات نباشند به

فرزندان آنان می رسد و در هر حال

ثلث باقیمانده به بیت العدل راجع است .

۶-۳-۳ اگر هیچ یک از وراثت فوق الذکر

موجود نباشند تمام ما ترک به

بیت العدل راجع می گردد.  
۳-۳-۷ دار مسکونه و البسه مخصوصه  
پدرفوت شده به ذریه ذکور  
راجع میشود نه بذریه اناث .  
اگر بیوت مسکونه متعدّد باشد  
اعلی و اشرف آن به ذریه ذکور  
تعلق می یابد و سایر بیوت و  
ماترک شخص متوفی بین وراث  
تقسیم می شود. اگر ذریه ذکور  
نداشته باشد دو ثلث دار مسکونه  
والبسه مخصوصه اش به ذریه  
اناث و یک ثلث به بیت العدل  
راجع می گردد. در مورد  
ما ترک مادر ، البسه مستعمله  
وی باید بالسویه بین دخترانش  
تقسیم شود و اگر دختری  
از وی باقی نمانده باشد البسه  
غیر مستعمله و جواهرات و املاک  
مشاراها باید بین وراث او  
تقسیم گردد، همچنین البسه مستعمله .

ص ۹۲

۳-۳-۸ اگر اولاد شخص متوفی صغیر باشد  
سهمشان باید برای تجارت و  
اقتراف بشخص امینی و یا شرکتی  
سپرده شود تا اولاد مزبور به سن  
بلوغ برسند . سهمی از منافع  
حاصله باید به شخص امین یا  
امناء مذکور تخصیص داده شود.  
۳-۳-۹ ما ترک متوفی نباید بین  
وراث تقسیم شود مگر بعد از  
اداء حقوق الله و تأدیة

دیون متوفی و مصارف تشییع و تدفین میت به عزت و احترام.  
۳-۳-۱۰ در صورتی که برادر متوفی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلق می‌گیرد اما اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث سهم مذکور با او تعلق می‌گیرد و ثلث بقیه به بیت العدل راجع است. این حکم درباره خواهر متوفی نیز جاری است.  
۳-۳-۱۱ در مواردی که برادران و خواهران ابی و امی حیات داشته باشند برادران و خواهران امی سهمی از ارثیه نمی‌برند.

ص ۹۳

۳-۳-۱۲ معلم غیر بهائی ارث نمی‌برد و اگر معلم متعدد باشد سهم معلم بالسویه میانشان قسمت می‌شود.  
۳-۳-۱۳ ورثه غیر بهائی از ارث سهم نمی‌برند.  
۳-۳-۱۴ هر آنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین وراثت قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است.  
۳-۳-۱۵ هر شخصی مختار است هر نوع می‌خواهد وصیت نامه نوشته مایملک خود را تقسیم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت دیون خود داده باشد.



۴- سایر احکام و حدود و خطابات نصیحه

۴-۱ احکام و حدود متفرقه :

۴-۱-۱ حجّ

۴-۱-۲ حقوق الله

ص ۹۴

۴-۱-۳ اوقاف

۴-۱-۴ مشرق الاذکار

۴-۱-۵ امتداد دور بهائی

۴-۱-۶ اعیاد بهائی

۴-۱-۷ ضیافت نوزده روزه

۴-۱-۸ سال بهائی

۴-۱-۹ ایام زائده بر شهور (ایام هاء)

۴-۱-۱۰ سنّ بلوغ

۴-۱-۱۱ دفن اموات

۴-۱-۱۲ اشتغال به صنعت و اقتراف

که از واجبات است و نفس عبادت محسوب

۴-۱-۱۳ اطاعت از حکومت

۴-۱-۱۴ تعلیم و تربیت اطفال

۴-۱-۱۵ نوشتن وصیّت نامه

۴-۱-۱۶ زکات

۴-۱-۱۷ ذکر اسم اعظم ۹۵ مرتبه در روز

۴-۱-۱۸ شکار حیوانات

۴-۱-۱۹ استخدام دوشیزگان

۴-۱-۲۰ پیدا کردن مال گمشده

ص ۹۵

۴-۱-۲۱ حکم دینه

۴-۱-۲۲ تبدیل و تعویض امانات

۴-۱-۲۳ قتل غیر عمد

۴-۱-۲۴ تعریف شاهد عادل

۴-۱-۲۵ مناہی :

- ۴-۱-۲۵-۱ تأویل کلمات الهی  
 ۴-۱-۲۵-۲ خرید و فروش برده  
 ۴-۱-۲۵-۳ حمل ریاضات  
 ۴-۱-۲۵-۴ رهبانیت  
 ۴-۱-۲۵-۵ تکدی  
 ۴-۱-۲۵-۶ حرفه پیشوائی مذهبی  
 ۴-۱-۲۵-۷ ارتقاء بر منابر  
 ۴-۱-۲۵-۸ دست بوسی  
 ۴-۱-۲۵-۹ اقرار به معاصی نزد خلق  
 ۴-۱-۲۵-۱۰ تعدد زوجات  
 ۴-۱-۲۵-۱۱ شرب مسکرات  
 ۴-۱-۲۵-۱۲ شرب افیون  
 ۴-۱-۲۵-۱۳ قمار  
 ۴-۱-۲۵-۱۴ حرق عمدی

ص ۹۶

- ۴-۱-۲۵-۱۵ زنا  
 ۴-۱-۲۵-۱۶ قتل عمدی  
 ۴-۱-۲۵-۱۷ سرقت  
 ۴-۱-۲۵-۱۸ روابط جنسی بین دو نفر هم جنس  
 ۴-۱-۲۵-۱۹ صلوات جماعت مگر برای میت  
 ۴-۱-۲۵-۲۰ ظلم به حیوانات  
 ۴-۱-۲۵-۲۱ بطالت و کسالت  
 ۴-۱-۲۵-۲۲ غیبت  
 ۴-۱-۲۵-۲۳ تهمت و افتراء  
 ۴-۱-۲۵-۲۴ حمل سلاح جز در مواقع ضرورت  
 ۴-۱-۲۵-۲۵ دخول در خزینه حمامهای ایرانی  
 ۴-۱-۲۵-۲۶ دخول در بیت دیگری بدون اذن صاحب خانه  
 ۴-۱-۲۵-۲۷ ضرب و جرح  
 ۴-۱-۲۵-۲۸ نزاع و جدال  
 ۴-۱-۲۵-۲۹ ذکرگفتن در کوچه و بازار  
 ۴-۱-۲۵-۳۰ فروردن دست در ظرف غذا

تراشیدن موی سر ۴-۱-۲۵-۳۱  
تجاوز موی سر از حد بنا گوش ۴-۱-۲۵-۳۲

ص ۹۷

۴-۲ نسخ احکام و حدودی که در شرایع قبل  
وارد گشته:

- ۴-۲-۱ محو کتب
- ۴-۲-۲ حرمت پوشیدن حریر
- ۴-۲-۳ حرمت استعمال ظروف طلا و نقره
- ۴-۲-۴ محدودیت سفر
- ۴-۲-۵ تقدیم هدایای لا عدل له به شارع امر الهی
- ۴-۲-۶ حرمت سؤال از شارع امر
- ۴-۲-۷ حرمت ازدواج مجدد با زوجه مطلقه قبلی
- ۴-۲-۸ جریمه ایراد حزن بر همسایه
- ۴-۲-۹ حرمت موسیقی
- ۴-۲-۱۰ محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس  
پوشیدن و لحنیه گذاشتن
- ۴-۲-۱۱ عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه
- ۴-۲-۱۲ عدم طهارت ماء نطفه
- ۴-۲-۱۳ عدم طهارت اشیاء معینه برای  
سجود بر آنها
- ۴-۳ خطابات نصیحه متفرقه :
- ۴-۳-۱ معاشرت با پیروان جمیع  
ادیان با روح و ریحان
- ۴-۳-۲ احترام والدین

ص ۹۸

- ۴-۳-۳ انسان باید آنچه را بر خود روا  
نمی دارد بر دیگران نپسندد
- ۴-۳-۴ تبلیغ و ترویج امرالله بعد از  
صعود جمال اقدس ابهی
- ۴-۳-۵ نصرت قائمین بر خدمت امر

- ۴-۳-۶ عدم انحراف از نصوص و منع  
متابعت از نفوسی که به غیر  
ما انزله الله تکلم می نمایند
- ۴-۳-۷ رجوع به نصوص مبارکه در  
صورت بروز اختلاف
- ۴-۳-۸ غور و تعمق در آیات و تعالیم الهی
- ۴-۳-۹ عدم تمسک به ظنون و اوهام
- ۴-۳-۱۰ تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام
- ۴-۳-۱۱ تلاوت آیات با لحن خوش
- ۴-۳-۱۲ تعلیم اولاد به تلاوت آیات  
به الحان خوش در مشرق الاذکار
- ۴-۳-۱۳ تحصیل علوم و فنون نافع  
به عالم انسانی
- ۴-۳-۱۴ مشورت در امور
- ۴-۳-۱۵ اجتناب از رأفت و مساهله در اجرای اوامر  
الهی

ص ۹۹

- ۴-۳-۱۶ استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی
- ۴-۳-۱۷ احراز فضیلت در اترقیام به اعمال حسنه :
- ۴-۳-۱۷-۱ صداقت
- ۴-۳-۱۷-۲ امانت
- ۴-۳-۱۷-۳ وفا
- ۴-۳-۱۷-۴ تقوی و خشیت الله
- ۴-۳-۱۷-۵ عدل و انصاف
- ۴-۳-۱۷-۶ حکمت
- ۴-۳-۱۷-۷ ادب
- ۴-۳-۱۷-۸ مهمان نوازی
- ۴-۳-۱۷-۹ استقامت
- ۴-۳-۱۷-۱۰ انقطاع
- ۴-۳-۱۷-۱۱ تسلیم و رضا به اراده الهی
- ۴-۳-۱۷-۱۲ احتراز از فتنه و فساد

- ۴-۳-۱۷-۱۳ اجتناب از ریا  
 ۴-۳-۱۷-۱۴ احتراز از کبر و غرور  
 ۴-۳-۱۷-۱۵ احتراز از حمیت جاهلیّه  
 ۴-۳-۱۷-۱۶ احتراز از افتخار بر دیگران  
 ۴-۳-۱۷-۱۷ اجتناب از مجادله در قول

ص ۱۰۰

- ۴-۳-۱۷-۱۸ احتراز از هوای نفس  
 ۴-۳-۱۷-۱۹ شکیبائی در مصائب و بلایا  
 ۴-۳-۱۷-۲۰ عدم تعرّض به اولیای امور  
 ۴-۳-۱۷-۲۱ اجتناب از غیظ  
 ۴-۳-۱۷-۲۲ مقابله به رفق  
 ۴-۳-۱۸ اجتناب از تفرقه و تمسک تامّ به  
 اتّحاد  
 ۴-۳-۱۹ مراجعه به طیب حاذق هنگام بیماری  
 ۴-۳-۲۰ اجابت دعوت به ولاء  
 ۴-۳-۲۱ مودّت به ذوی القربای شارع امر  
 ۴-۳-۲۲ تحصیل السنّه مختلفه برای  
 تبلیغ امرالله  
 ۴-۳-۲۳ تعمیر دیار و بلاد در سبیل  
 اعزاز امرالله  
 ۴-۳-۲۴ مرمت و حفاظت مقامات متبرکه  
 منسوب به دو شارع مقدّس امرالله  
 ۴-۳-۲۵ تمسک به لطافت و پاکیزگی :  
 ۴-۳-۲۵-۱ شستن پا  
 ۴-۳-۲۵-۲ استعمال عطریّات  
 ۴-۳-۲۵-۳ استحمام در ماء بکر  
 ۴-۳-۲۵-۴ تقلیم اظفار (چیدن ناخن)  
 ۴-۳-۲۵-۵ شستن اشیاء ملوّث در آب پاک

ص ۱۰۱

- ۴-۳-۲۵-۶ پاکیزگی لباس

۵ - تذکرات و عتابها و اندازات مخصوصه خطاب به :

- ۱- عموم اهل عالم
- ۲- معشر ملوک
- ۳- معشر علماء دین
- ۴- امراء امریکا و رؤساء جمهور آن
- ۵- ویلهلم اول ، پادشاه پروس
- ۶- فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش
- ۷- اهل بیان
- ۸- اعضاء پارلمانهای عالم

و- مواضع متفرقه :

- ۱- عظمت و جلال امر بهائی
- ۲- مقام منبع شارع امر
- ۳- اهمیت عظمای کتاب مستطاب اقدس
- ۴- عصمت کبری
- ۵- ملازمه لاینفک دو فریضة عرفان مظهر امر و اتباع

ص ۱۰۲

احکام و اوامراو

- ۶- هدف غائی تحصیل علوم عرفان حضرت معلوم است
- ۷- طوبی از برای نفوسی که به حقیقت " ائه لایستل عمّا یفعل " عارفند .
- ۸- اضطراب و تزلزل انظمه عالم در اثر سطوت نظم اعظم
- ۹- اختیار لسانی از السنه و خطی از خطوط برای اهل عالم که یکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است
- ۱۰- بیانات حضرت اعلی در باره ظهور " من یظهره الله "
- ۱۱- پیشگوئی از مخالفت و مقاومت با امر الهی
- ۱۲- ستایش از سلطانی که به شرف ایمان فائز گردد و به خدمت امر الله قیام کند .

- ۱۳- عدم ثبات امور بشری
- ۱۴- معنی و مفهوم حریت حقیقی
- ۱۵- ارزش اعمال منوط و معلق به قبول حق است
- ۱۶- اتباع اوامر و احکام " حَبّاً لجمالہ "
- ۱۷- اہمیت تمسک به اسباب
- ۱۸- ستایش از " علماء فی البہاء "
- ۱۹- وعدہ مغفرت به میرزا یحیی در صورت توبہ و ندامت
- ۲۰- خطاب به ارض طاء (طهران)

ص ۱۰۳

- ۲۱- خطاب به مدینہ اسلامبول و اہل آن
- ۲۲- خطاب به شواطی نہررین
- ۲۳- مردود بودن مدعیان علم باطن
- ۲۴- مردود بودن نفوسی کہ غرور به علم موجب احتجاجیشان از حق می گردد
- ۲۵- پیشگوئی در بارہ ارض خاء (خراسان)
- ۲۶- پیشگوئی در بارہ ارض کاف و راء (کرمان)
- ۲۷- اشارہ به شیخ احمد احسائی
- ۲۸- اشارہ به گندم پاک کن ( ملا محمد جعفر اصفہانی)
- ۲۹- مردود بودن حاجی محمد کریم خان کرمانی
- ۳۰- مردود بودن شیخ محمد حسن نجفی
- ۳۱- اشارہ به ناپلیون سوم
- ۳۲- اشارہ به سید محمد اصفہانی
- ۳۳- وعدہ نصرت قائمین بر خدمت امر الہی

یادداشت ها و توضیحات

ص ۱۰۴

- ۱- عرف قمیصی (بند ۴)
- این اصطلاح مربوط به داستان یوسف است کہ در قرآن مجید و کتاب عہد قدیم از آن یاد شدہ. در این داستان برادران یوسف پیراہن او را نزد پدرشان، یعقوب، می آورند. بوی

این پیراهن سبب می گردد که یعقوب از فرزند عزیز و گمشده اش نشانی بیابد. اصطلاح عرف قمیص در آثار امری بسیار به کار برده شده و مقصد از آن شناسائی مظهر حق و ظهور اوست.

جمال اقدس ابهی در لوحی خود را یوسف الرحمن توصیف فرموده اند که غافلان حضرتش را به ثمن بخش، یعنی بهای ناچیز، فروختند. حضرت نقطه اولی در کتاب \* (قیوم الاسماء)\* جمال قدم را یوسف الحق معرفی و صدماتی را که به دست برادر خائن بر هیکل اطهرش وارد می آید پیش بینی فرموده اند (یادداشت شماره ۱۹۰). حضرت ولی امرالله نیز به حقد و حسد شدیدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادربی وفای خود، میرزا محمد علی، ناقض اکبر، برانگیخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق العاده ای که کمالات عالییه یوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقایسه فرموده اند.

ص ۱۰۵

۲- انا... فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة والاقتدار (بند ۵)  
حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده (یادداشت های شماره ۱۴۴ و ۱۷۰).

کلمه رحیق (شراب ناب) اشاره به نیروئی است که نشئه معنوی می بخشد و انبعاثات روحانی ایجاد می کند. این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده است.

مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته انّ الابرار... یسقون من رحیق مختوم. جمال قدم در آثار گهربار خویش می فرمایند مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارک است که روائح قدس مکنونه اش بر جمیع ممکنات مبذول گشته است. همچنین می فرمایند ختم انا مسک احدیه را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق معنویّه مستوره را مکشوف و شاربین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرموده اند. جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنین رحیق رحمت طلبیده می فرماید: فارزقهم یا الهی رحیق رحمتک لیجعلهم غافلین عن دونک و قائمین علی امرک و مستقیمین علی حبک.

ص ۱۰۶

۳- قد کتب علیکم الصلوة (بند ۶)

در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد. اما صلوات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص و انجامش بر مؤمنین فرض گردیده نمازی است که باید در اوقات



معین شبانه روز تلاوت شود. جمال اقدس ابھی می فرمایند: برای صوم و صلوات عندالله مقامی است عظیم (سؤال و جواب، فقره ۹۳). حضرت مولی الوری می فرمایند: نماز سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبّتل الی الله است. انسان در صلوات با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید. به واسطه صلوات مقامات روحانی حاصل گردد. نماز مذکور در آیه فوق (یادداشت شماره ۹) با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گردید (سؤال و جواب فقره ۶۳). صورت سه نماز مذکور که در بین یاران معمول است با دستور العمل مربوط به روش اداء آنها، در این مجلد تحت عنوان\* (ملحقات کتاب اقدس)\* درج گردیده. توضیحات مربوط به این سه نماز در چند فقره از رساله\* (سؤال و جواب)\* بیان گردیده. جمال مبارک افراد را در اداء هر یک از این سه نماز مختار فرموده اند (سؤال و جواب فقره ۶۵). توضیحات دیگر مربوط به فریضه صلوات در فقرات ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۲ مندرج است.

ص ۱۰۷

خصوصیات حکم صلوات در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* که در این مجلد درج گردیده، در قسمت د، ۱-۱ تا ۱۷-۱ خلاصه شده است.

۴- تسع رکعات (بند ۶)

رکعت مجموعه ای است از آیات صلوات که تلاوتش با رکوع و سجود و دیگر اعمال توأم است. صلاتی را که جمال اقدس ابھی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است. نصّ این صلوات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست (یادداشت شماره ۹). در لوحی حضرت عبدالبهاء در باره سه نمازی که در بین احبّاء معمول است می فرمایند: انّ فی کلّ کلمة و حرکة من الصلوة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتیب و الاوراق.

طبق بیان حضرت ولی امرالله چند دستور ساده ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی از ادعیه معینه نازل فرموده اند نه تنها اهمیت روحانی دارد، بلکه انسان را در حصر توجّه در احیان دعا و تفکر و تأمل در آیات مبارکه یاری می نماید.

۵- حین الزوال و فی البکور و الاصال (بند ۶)

ص ۱۰۸

جمال مبارک در تعریف کلمات بکور، زوال و اصال که برای اوقات برگزاری صلوات وسطی معین شده می فرمایند که این اوقات مقارن است با حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب (سؤال و جواب فقره ۸۳). سپس توضیح می فرمایند که مهلت صلوات صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین است. مضافاً حضرت

عبدالبهاء تبیین می فرمایند که موعد صلوات صبح از طلوع فجر است .  
تعریف کلمه زوال که من الزوال الی الغروب ذکر شده راجع به هر دو صلوات صغیر  
(شهادت حین زوال) و صلوات وسطی می باشد .

۶- و عفونا عدّة اخری (بند ۶)

تعداد رکعات نماز در دور بیان و همچنین در اسلام بیش از نه رکعتی است که در کتاب  
اقدس تعیین گشته (یادداشت شماره ۴) . حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان  
برای صلوات نوزده رکعت معین فرموده بودند که باید در بیست و چهار ساعت یکبار ادا  
شود (از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد) . صلوات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادا می  
شود ، یعنی طلوع فجر، ظهر ، بعد از ظهر ، غروب و شام . گرچه تعداد رکعات به  
نسبت اوقات نماز تغییر می یابد ، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است .

ص ۱۰۹

۷- اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدس الذی جعله  
الله ... مقبل اهل مدائن البقاء (بند ۶)

مقبل ، یعنی محلی که نمازگزار به طرف آن توجّه می کند ، که قبله نامیده می شود  
مفهوم قبله در ادیان گذشته نیز موجود بوده است . قبله در ایام پیشین اورشلیم  
بود حضرت رسول اکرم آن را تغییر داده مکه را قبله قرار فرمودند . دستور حضرت اعلی  
در کتاب بیان عربی در مورد قبله چنین است :

انما القبلة من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الی ان يستقرّ.

مضمون این فقره را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۳۷) نقل و تأیید  
فرموده اند . همچنین در باره توجّه به قبله می فرمایند : در صلوات حکم قبله ثابت  
(سؤال و جواب ، فقرات ۱۴ و ۶۷) ، ولی در مورد سایر ادعیه و اذکار افراد مختارند  
بهر سمتی که بخواهند توجّه نمایند .

۸- و عند غروب شمس الحقیقة و التّبیان المقرّ الذی قدّرنه لکم (بند ۶)

جمال قدم مقرّر فرموده اند که پس از صعود آن حضرت قبله اهل

ص ۱۱۰

بهاء محلّ استقرار عرش مطهر است . حضرت عبدالبهاء این مقام مقدّس یعنی روضه  
مبارکه را که در بهجی (عکّا) واقع است "مرفد منور" و "مطاف ملاً اعلی" توصیف  
فرموده اند .

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گشته در اهمیت روحانی توجّه به  
قبله مثال ذیل را بیان فرموده اند:

همان طور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است ، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی ، جمال اقدس ابهی متوجّه می سازیم ... و توجّه ظاهری ... به تربت مقدّسش را در عالم خاک رمزی از توجّه باطنی خود می شماریم . (ترجمه)

۹- قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخرى (بند ۸)

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک نظر به حکمت در لوحی مجزاً نازل فرمودند ( سؤال و جواب ، فقره ۶۳). متن این صلات در زمان حیات عنصری هیکل اقدس به مؤمنین ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احبّاء است جایگزین آن گردید . اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی ، میرزا محمد علی ، ناقض اکبر متن صلات نه رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد .

ص ۱۱۱

۱۰- صلوة المیت (بند ۸)

صلات میت تنها نمازی است که بطور جماعت برگزار می شود (به \*ملحقات کتاب مستطاب اقدس\*) مراجعه شود). طرز اداء این صلات آن است که حضار ساکت می ایستند و یکی از احبّاء آن را تلاوت می کند (یادداشت شماره ۱۹). به موجب بیان جمال مبارک صلات میت ... مخصوص کبار است (سؤال و جواب ، فقره ۷۰) و وقت اداء صلات قبل از دفن میت است و توجّه به قبله در موقع تلاوت این نماز لازم نیست (سؤال و جواب ، فقره ۸۵). جزئیات دیگر مربوط به صلات میت در جزوه \*تلخیص و تدوین حدود و احکام\* ، قسمت د ، ۱۳-۱ تا ۱۴-۱ خلاصه شده است .

۱۱- قد نزلت فی صلوة المیت ستّ تکبیرات من الله منزل الايات (بند ۸)

صلات میت از چند فقره تشکیل شده . یک فقره آن عبارت از تکرار شش مرتبه تکبیر "الله ابهی" است . بعد از اداء هر تکبیر یکی از شش آیه ای که مخصوص این صلات نازل شده نوزده بار تلاوت می گردد . این آیات با آیات صلات میت که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده اند تطابق کامل دارد . جمال اقدس ابهی مناجاتی به اول این فقرات اضافه فرموده اند .

ص ۱۱۲

۱۲- لا يبطل الشّعْر صلوتکم ولا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا

السّمور كما تلبسون الخزّ و السّنجا ب و ما دونهما (بند ۹)

پیروان بعضی از ادیان گذشته بر این عقیده اند که اگر موی برخی از حیوانات و یا بعضی اشیاء معین دیگر همراه نمازگزار یا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می

گردد . حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی می فرمایند که این اشیاء مبطل  
 صلات نیست و جمال مبارک این مطلب را در آیه فوق تأیید فرموده اند .  
 ۱۳- قد فرض علیکم الصلوة و الصوم من اول البلوغ (بند ۱۰)  
 جمال اقدس ابھی در تعیین سنّ بلوغ شرعی می فرمایند : بلوغ در سال پانزده است  
 نساء و رجال در این مقام یکسان است ( سؤال و جواب ، فقره ۲۰). برای اطلاع از  
 جزئیات مربوط به مدّت ایام صیام به یادداشت شماره ۲۵ مراجعه شود .  
 ۱۴- من كان في نفسه ضعف من المرض او الهرم (بند ۱۰)  
 کسانی که بر اثر بروز مرض یا کبر سنّ ضعف بر آنان مستولی شده

ص ۱۱۳

باشد از صوم و صلات معافند . جمال مبارک می فرمایند : از برای صوم و صلات  
 عندالله مقامی است عظیم ولكن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسر عمل به آن  
 جایز نه ( سؤال و جواب ، فقره ۹۳). در تعیین سنّ هرم می فرمایند : نزد اهل  
 بهاء تجاوز از سبعین است ( سؤال و جواب ، فقره ۷۴). حضرت ولی امرالله در این  
 مورد فرموده اند که هر شخصی به سنّ هرم رسد ، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد ،  
 مطلقاً مشمول عفو است .  
 معافیت از صوم به طبقات خاصّ دیگری نیز اعطاء شده که صورت آن در جزوه\* ( تلخیص  
 و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۵-۲ مندرج است . برای اطلاعات بیشتر در این  
 باره به یادداشتهای شماره ۲۰ ، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود .  
 ۱۵- قد اذن الله لكم السجود على كل شيء طاهر و رفعنا عنه حكم الحدّ في  
 الكتاب (بند ۱۰)  
 سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلات محسوب می شود . در کتاب مبارک  
 بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را  
 در وقت سجود بر بلور نهند . همین طور در اسلام در مورد اشیائی که بر آن سجده  
 جایز

ص ۱۱۴

است شرایط و قواعدی معمول است . جمال اقدس ابھی همه این محدودیتها را ملغی  
 نموده تصریح می فرمایند که سجود بر هر شیء پاکی جایز است .  
 ۱۶- من لم يجد الماء يذكر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر ثم يشرع في العمل  
 (بند ۱۰)  
 وضو عبارت است از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز . اگر آب یافت نشود باید

آیه ای مخصوص که برای این منظور نازل گردیده پنج مرتبه تکرار شود . برای اطلاعات کلی در باره وضو به یادداشت شماره ۳۴ مراجعه شود . حکم تیمم در صورت عدم وجود آب در ادوار پیشین سابقه دارد و در قرآن کریم و کتاب مبارک بیان عربی نیز نازل شده است .

۱۷- و البلدان التي طالت فيها الليالي والايام فليصلوا بالساعات والمشايخ التي منها تحدت الاوقات ( بند ۱۰ )

این حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول و مدت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد ( سؤال و جواب ، فقرات ۶۴ و ۱۰۳ ). این حکم شامل صوم نیز می شود .

ص ۱۱۵

۱۸- قد عفونا عنكم صلوة الايات ( بند ۱۱ )

نماز آیات در بین مسلمین معمول است ، در مواقع حدوث وقایع طبیعی از قبیل زلزله ، کسوف و خسوف و دیگر پدیده‌هایی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماویّه محسوب می دارند این نماز را ادا می کنند . لزوم برگزاری این نماز را جمال اقدس ابهی ملغی و به جایش آیه العظمة لله رب ما یری و ما لا یری رب العالمین را نازل فرموده‌اند . تلاوت این آیه از واجبات نیست ( سؤال و جواب ، فقره ۵۲ )

۱۹- قد رفع حکم الجماعة الا فی صلوة المیت ( بند ۱۲ )

حکم نماز جماعت ، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می نمایند ، در امر بهائی منسوخ و تحریم گردیده است . تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میت است ( یادداشت شماره ۱۰ ) . این صلات را یکی از حضار ، بدون آنکه توجه به سمت مخصوصی داشته باشد ، تلاوت می کند و سایرین ساکت ایستاده استماع می نمایند . در موقع اداء این صلات توجه به قبله لازم نیست ( سؤال و جواب ، فقره ۸۵ ) . هر یک از نمازهای سه گانه که اداء آن در طول

ص ۱۱۶

مدت شبانه روز فرض است انفرادی برگزار می شود نه به طور جماعت . برای تلاوت سایر ادعیه نیز در امر بهائی هیچ طریق خاصی وجود ندارد . احبّاء مختارند ادعیه غیر مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهایی به نحو دلخواه تلاوت نمایند . در این خصوص حضرت ولیّ امرالله می فرمایند :  
...گرچه یاران مختارند که در این مورد طبق تمایلات خود عمل نمایند ... باید

بسیار مراقب باشند که هر طریقی را که اتخاذ می نمایند حالت تصلّب پیدا نکند و به صورت آداب مرسومه در نیاید. این نکته ای است که احبّاء باید همیشه در نظر داشته باشند که مبدا از طریق واضحی که در تعالیم مبارکه ارائه شده منحرف گردند. (ترجمه)

۲۰- قد عفا الله عن النساء حين ما يجدن الدم الصوم والصلوة (بند ۱۳)  
معافیت از صوم و صلوات در مواقع عادت ماهیانه به نساء اعطاء گردیده. در آن ایام نسوان در عوض اداء صلوات یومیّه وضو گرفته (یادداشت شماره ۳۴)، نود و پنج مرتبه آیه سبحان الله ذی

ص ۱۱۷

الطلعة و الجمال را در یک مرتبه، از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد، تکرار می نمایند. سابقه این حکم در کتاب مبارک بیان عربی موجود است. در بعضی از ادیان قبل، نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعائر دینی ناپاک محسوب می شدند و از انجام فرایض صوم و صلوات محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته اند (یادداشت شماره ۱۰۶). طبق توضیح بیت العدل اعظم معافیت از انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، همان طور که مفهوم کلمه می رساند، معافیت است نه تحریم. بنا بر این افراد احبّائی که مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند. در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می فرمایند که احبّاء در اتخاذ تصمیم حکیمانه قضاوت نمایند و متوجّه باشند که در اعطای چنین معافیهائی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته اند. معافیت از انجام صلوات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است.

۲۱- ولکم ولهنّ فی الاسفار اذا نزلتم و

ص ۱۱۸

استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة (بند ۱۴)  
معافیت از صلوات در مواقعی است که ناامنی به حدّی باشد که اداء صلوات را برای نمازگزار غیر ممکن سازد. این معافیت هم در سفر و هم در حضر قابل اجرا است و باعث می شود تا قضای نمازهایی که به خاطر عدم امنیت فوت شده به جا آورده شود. جمال مبارک تصریح فرموده اند که در سفر اگر موقع امن باشد صلوات ساقط نه (سؤال و جواب، فقره ۵۸).

فقرات ۲۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰، و ۶۱ رساله\* (سؤال و جواب)\* این موضوع را مبسوطاً بیان می کند .

۲۲- وبعد اتمام السجود لكم ولهن ان تقعدوا على هيكل التوحيد (بند ۱۴) مراد از هيكل التوحيد چهار زانو نشستن است .

۲۳- قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبي المكنون (بند ۱۵) در اسلام حدیثی است مشهور در باره خدا و خلق موجودات از این قرار :

ص ۱۱۹

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف .

در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده . مثلاً جمال مبارک در یکی از مناجاتها می فرماید :

سبحانك اللهم يا الهی اشهد انك انت كنت كنزاً مكنوناً في غيب ذاتيتك و رمزاً مخزوناً في كينونتك فلما اردت ان تعرف فخلقت العالم الاكبر والاصغر و اخترت منهما الانسان و جعلته حاكياً عنهما يا ربنا الرحمن و اقمته مقام نفسك بين ملاء الامكان و جعلته مطلع اسرارك و مشرق وحيك و الهامك و مظهر اسمائك و صفاتك الّذي به زينت ديباح كتاب الابداع يا مالک الاختراع \*(مناجات)\* ، فقره (۳۸) .  
همچنین در کلمات مکنونه می فرماید :

يا ابن الانسان احببت خلقك فخلقتك فاحببني كي اذكرك و في روح الحياة اثبتك .

حضرت مولی الوری در تفسیر حدیث فوق می فرماید :

ای سالک سبیل محبوب ، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقیقت که مشارق عز هویتند . مثلاً قبل از اشتعال و

ص ۱۲۰

ظهور ، نار احدیه بنفسها لنفسها در هویت غیب مظاهر کلیه است . آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده ربّانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام " فاحببت ان اعرف " است و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیة الهیه بر امکان و لامکان مشرق گردد آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام " فخلقت الخلق " است و چون نفوس مقدسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقاء فایز شوند در آن وقت علت خلق ممکنات که عرفان حق است مشهود گردد .

۲۴- قلم الاعلیٰ (بند ۱۶)

مقصود از قلم اعلی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده نفس جمال قدم است . این اصطلاح معرف شأن آن حضرت در نزول آیات است .  
۲۵- قد کتبنا علیکم الصیام ایاماً معدودات ( بند ۱۶ )  
صوم و صلوات دورکن از ارکان شریعت الله است . جمال اقدس ابھی

ص ۱۲۱

در یکی از آثار مبارکه می فرمایند که احکام صلوات و صوم را جهت تقرب مؤمنین به بارگاه الهی نازل فرموده اند .

حضرت ولی امرالله در مورد ماه صیام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب باید از اکل و شرب امساک نمود چنین می فرمایند :

ایام صیام ... اساساً دوره ای است برای تفکر و دعا و تجدید قوای روحانی ، دوره ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوت و طراوت بخشد . بنا بر این حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی . صوم رمزی است از کف نفس و تذکارتی است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی . (ترجمه)

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض است . خلاصه ای از جزئیات مربوط به حکم صوم و معافیت افراد در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۱-۲ تا ۶-۲ مندرج است . برای مطالعه در باره معافیت از صوم به یادداشت های شماره ۱۴ ، ۲۰ ، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود .

ایام نوزده روزه صیام مقارن است با شهرالعلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس . شهرالعلاء

ص ۱۲۲

بلافاصله بعد از ایام هاء شروع میشود ( یادداشت های شماره ۲۷ و ۱۴۷ ) و خاتمه اش آغاز عید نوروز است ( یادداشت شماره ۲۶ ) .

۲۶- وجعلنا النیروز عیداً لکم بعد اکمالها ( بند ۱۶ )

حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده اند که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی معروف شده است ( یادداشت های شماره ۲۷ و ۱۴۷ ) . طبق این تقویم طول یک روز عبارت از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد . در کتاب مبارک بیان حضرت اعلی شهرالعلاء را به شهر صیام تخصیص داده و خاتمه اش را نوروز مقرر داشته و آن را یوم الله نامیده اند . حضرت بهاءالله این تقویم را تأیید و نوروز را از اعیاد امری محسوب فرموده اند .



نوروز روز اول سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی . این روز معمولاً با ۲۱ مارس مصادف می شود . جمال مبارک می فرمایند که عید نوروز همان یومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحویل می گردد (یعنی اعتدال ربیعی) ، حتی اگر این تحویل یک دقیقه به غروب مانده صورت گیرد (سؤال و جواب ، فقره ۳۵) . با توجه به زمان تحویل آفتاب ، روز نوروز ممکن است با ۲۰ ، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس مقارن گردد .

جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل

ص ۱۲۳

اعظم موکول فرموده اند . جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن تصمیم بگیرند . حضرت ولی امرالله می فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد . انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده اند .

۲۷- واجعلوا الايام الزائده عن الشهر قبل شهر الصيام (بند ۱۶)

اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است . تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ۳۶۱ روز می شود . چهار روز باقی مانده که در سالهای کبیسه پنج روز می گردد ، ایام هاء است . حضرت نقطه اولی موقع ایام هاء را در تقویم صریحاً معین نفرمودند . حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زائده را بلافاصله قبل از شهرالعلاء که شهر صیام است قرار داده اند . برای اطلاع بیشتر به کتاب \*عالم بهائی\* ، مجلد هجدهم ، قسمت تقویم بهائی مراجعه شود .

ص ۱۲۴

۲۸- انا جعلناها مظاهر الهاء (بند ۱۶)

ایام زائده در تقویم که به ایام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف "هاء" می باشد . ارزش عددی حرف "هاء" به حساب ابجد پنج است که با حدّ اعلای ایام زائده مطابق است . در آثار مبارکه حرف "هاء" مبین معانی روحانی متعددی است و از جمله رمزی از هویت الهیه می باشد .

۲۹- و اذا تمت ایام الاعطاء قبل الامساک (بند ۱۶)

جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده اند که ایام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند . حضرت ولی امرالله می فرمایند که

ایام هاء مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره می باشد .

۳۰- لیس علی المسافر... من حرج (بند ۱۶)

حضرت بهاء الله حدّ اقلّ مدّت سفر را که مشمول معافیت از صوم می شود معین فرموده اند (سؤال و جواب ، فقرات ۲۲ و ۷۵) . جزئیات این حکم در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۲-۵-۱-۱ تا ۲-۵-۱-۵ خلاصه شده .  
بر حسب بیان حضرت ولیّ امرالله مسافرین گرچه از فریضه صوم

ص ۱۲۵

معافند ، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند . و این معافیت شامل تمام طول مدت سفر است ، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می گذراند .

۳۱- لیس علی المسافر و المریض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من

عنده (بند ۱۶)

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بیماران ، سالخوردگان (یادداشت شماره ۱۴) ، زنان در ایام عادت ماهیانه (یادداشت شماره ۲۰) ، مسافران (یادداشت شماره ۳۰) ، زنان باردار و زنان مرضع . این معافیت شامل کسانی که به اشغال شاقّه اشتغال دارند نیز می گردد ولی به آنان توصیه شده که در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب (سؤال و جواب ، فقره ۷۵) . حضرت ولیّ امرالله فرموده اند که بیت العدل اعظم نوع کارهایی را که مشمول معافیت از صوم می شود تعیین خواهند کرد .

۳۲- کفّوا انفسکم عن الاکل و الشرب من الطلوع الی الافول (بند ۱۷)

ص ۱۲۶

این آیه طول مدّت صوم را معین می کند . حضرت مولی الوری در یکی از الواح ، بعد از بیان اینکه صوم عبارت از کفّ نفس است از جمیع مأكولات و مشروبات می فرماید دخان از جمله مشروبات است . در لسان عربی کلمه شرب به استعمال دخان نیز اطلاق می شود .

۳۳- قد کتب لمن دان بالله الدبّان ان یغسل فی کلّ یوم یدیه ثمّ وجهه ... و

یذکر خمساً و تسعین مرّة الله ابھی (بند ۱۸)

در اسلام حدیثی دالّ بر این مطلب است که از میان اسماء متعدّد خدا یکی از همه عظیمتر است ، ولی هویت این اسم تا به حال مستور بود تا آنکه جمال قدم تأیید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است . عبارت الله ابھی یکی از شئون اسم اعظم

است (یادداشت شماره ۱۳۷)

مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می شود. حضرت ولی امرالله در توفیقی که حسب الامر مبارک صادرگشته فرموده اند که نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارات یا بهاءالابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدس حضرت بهاءالله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که

ص ۱۲۷

جمال قدم به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است.

تحیت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد. گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در روز لازم است (یادداشت شماره ۳۴).

۳۴- کذلک تَوْضَاوًا لِلصَّلَاةِ (بند ۱۸)

گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است. قبل از بجا آوردن هر یک از سه صلوات یومیّه و ذکر نود و پنج مرتبه "الله ابهی" و آیه ای که نسوان در ایام عادت ماهیانه بجای نماز و روزه تلاوت می نمایند گرفتن وضو واجب است (یادداشت شماره ۲۰)

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز است. در مورد صلوات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است (به \*ملحقات کتاب مستطاب اقدس\*) رجوع شود).

اهمیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست. چنانکه اگر نفسی حتی بلافاصله بعد از استحمام نیت نماز نماید، باز گرفتن وضو برایش لازم است (سؤال و جواب، فقره ۱۸). هرگاه آب برای وضو موجود نباشد، بجای وضو آیه ای مخصوص

ص ۱۲۸

پنج مرتبه باید تکرار شود (یادداشت شماره ۱۶). همچنین کسانی که از نظر صحیح استفاده از آب برایشان مضر باشد مشمول این حکم می باشند (سؤال و جواب، فقره ۵۱). مقررات مشروح حکم وضو در جزوه \*تلخیص و تدوین حدود و احکام\* قسمت د، ۱-۱۰-۱ تا ۱-۱۰-۷ و همچنین در رساله \*سؤال و جواب\*، فقرات ۵۱، ۶۲، ۶۶، ۷۷ و ۸۶ مندرج است.

۳۵- قد حرم علیکم القتل (بند ۱۹)

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۷۳) تکرار فرموده اند. برای قتل عمدی مجازات هائی معین شده است (یادداشت شماره ۸۶). در

مورد قتل غیر عمدی ، پرداخت مبلغ معینی به عنوان خونبها به خانواده شخص مقتول لازم است (کتاب مستطاب اقدس ، بند ۱۸۸)

۳۶- قد حرم علیکم ... الزنا (بند ۱۹)

کلمه زنا در لغت شامل زناى محصن و غیر محصن هر دو می باشد ، یعنی هم به روابط جنسی بین یک فرد متأهل با کسی که همسر او نیست و هم به طور کلی به روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می شود . جریمه ای را که جمال اقدس ابهی مقرر فرموده اند

ص ۱۲۹

برای مرد وزن غیر محصن است که مرتکب زنا شوند (یادداشت شماره ۷۷) . تعیین مجازات مربوط به سایر تخلفات جنسی ، من جمله زناى به عنف به تصمیم بیت العدل اعظم محول شده است .

۳۷- ثم الغیبة والافتراء (بند ۱۹)

جمال قدم در الواح عدیده غیبت ، افتراء و عیب جوئی از دیگران را از اعمال ممنوعه محرمه محسوب داشته ، چنانکه در کلمات مکنونه می فرمایند : یا ابن الوجود کیف نسبت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی . و نیز می فرمایند : یا ابن الانسان لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک . در کتاب عهدی لسان عظمت به این انداز شدید ناطق قوله الاحلی : به راستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند .

۳۸- قد قسمنا الموارث علی عدد الزاء (بند ۲۰)

ص ۱۳۰

احکام مربوط به ارث فقط در صورتی مجری می گردد که شخص متوفی وصیت نامه بجا نگذاشته باشد . در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۰۹) امر به نوشتن وصیت نامه نازل گشته است . در جای دیگر صریحاً می فرمایند که هر فردی بر ما یملک خود اختیار تام دارد و آزاد است هر طور اراده نماید وصیت کند که ارث او بین هر کس ، خواه بهائی یا غیر بهائی ، تقسیم شود (سؤال و جواب ، فقره ۶۹) . در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر شده توضیحات ذیل مندرج است :

گر چه احباء مجازند در وصیت نامه ما یملک خویش را به اراده خود تقسیم نمایند ، اما اخلاقاً و وجداناً موظفند که در نوشتن وصیت نامه دستور جمال مبارک را در

مورد اثرات ثروت در جامعه همیشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمایند و از جمع مال به حد افراط و تمرکز آن در بین افرادی معدود و یا گروه هائی محدود اجتناب نمایند. (ترجمه)

آیه مذکور در کتاب اقدس مقدمه قسمت مفصلی است که در طی آن جمال قدم جزئیات احکام ارث را تشریح می فرمایند. در مطالعه این قسمت باید در نظر داشت که گرچه چنین بر می آید که این حکم در موردی است که شخص متوفی مرد باشد ولی فی الجمله

ص ۱۳۱

احکام مزبور در مورد زنان متوفی نیز قابل اجرا است. اصول احکام ارث که طبق آن دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه ( اولاد ، همسر ، پدر ، مادر ، برادران ، خواهران و معلمین ) تقسیم می شود بر پایه احکامی استوار است که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده اند. تفصیل عمده احکام ارث ، در صورت فقدان وصیت نامه ، از این قرار است :

۱- در صورتی که شخص متوفی ذریه داشته و ماترک او شامل خانه مسکونی نیز باشد ، خانه مسکونی به پسر ارشد می رسد (سؤال و جواب فقره ۳۴).

۲- در صورتی که شخص متوفی فرزند ذکور نداشته باشد ، دو ثلث خانه مسکونی به ذریه دختر و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقرات ۴۱ و ۷۲). در باره اینکه در این مقام مراد بیت العدل اعظم یا بیت العدل محلی است به یادداشت شماره ۴۲ مراجعه شود. (به یادداشت شماره ۴۴ نیز مراجعه شود).

۳- ما بقی دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه وراثت تقسیم می شود. جزئیات مربوط به سهم هر گروه در رساله\* (سؤال و جواب)\* ، فقره ۵ و جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۱-۳-۳- مندرج است .

۴- در صورتی که تعداد وراثت موجود در هر طبقه بیش از یک فرد

ص ۱۳۲

باشد ، سهم آن طبقه بالسویه بین آنها ، اعم از زن و مرد ، تقسیم می شود .

۵- در صورتی که ذریه موجود نباشد ، سهم اولاد به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقرات ۷ و ۴۱) .

۶- در صورتی که ذریه موجود ولی سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً مفقود باشند ، دو ثلث سهام آنان به ذریه و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقره ۷).

۷- در صورت فقدان تمام طبقات مصرحه ، دو ثلث ماترک به خواهرزاده ها و

برادرزاده های شخص متوفی می رسد . اگر آنها نیز نباشند سهمشان به عمّه ، خاله ،  
عمو و دائی راجع می شود و در صورتی که آنها هم حیات نداشته باشند به فرزندانشان می  
رسد . در هر حال ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است .

۸- در صورتی که همه طبقات فوق الذکر مفقود باشند ، تمام دارائی شخص متوفی به  
بیت العدل راجع است .

۹- حضرت بهاءالله می فرمایند که نفوس غیر مؤمن از والدین یا منسوبین بهائی ارث  
نمی برند (سؤال و جواب ، فقرة ۳۴) . حضرت ولی امرالله در توفیعی که حسب  
الامر مبارک مرقوم گشته چنین می فرمایند : این امر منحصرأ محدود به مواردی است که  
شخص بهائی بدون وصیت نامه فوت کند و لاجرم

ص ۱۳۳

ماترک او بر طبق کتاب اقدس تقسیم شود . در غیر این صورت فرد بهائی مختار است  
مایملک خود را به هر شخصی بدون ملاحظه دیانت ببخشد مشروط بر اینکه وصیت نامه ای  
تنظیم و نیت خود را تعیین کرده باشد . بنابراین ملاحظه می کنید که شخص بهائی  
همواره می تواند برای زوجه یا اولاد و یا منسوبان غیر بهائی خود در وصیت نامه  
سهمی منظور دارد . (ترجمه)

جزئیات مفصلتر احکام ارث در جزوه \*تلخیص و تدوین حدود و احکام\* ، قسمت د ،  
۱-۳-۳ تا ۱۵-۳-۳ خلاصه شده است .

۳۹- للاخوان من کتاب الهآء ... وللأخوات من کتاب الدآل (بند ۲۰)

در رساله \* (سؤال و جواب) \* توضیحات مفصلی در باره سهام ارث برادران و خواهران  
شخص متوفی مذکور است . اگر برادر و خواهر با شخص متوفی از یک پدر باشند ، هر  
یک از آنان تمام سهم خود را دریافت می دارد . اما اگر از یک پدر نباشند ، دو  
ثلث سهام به آنان می رسد و ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ،  
فقرة ۶) . علاوه بر آن ، در صورتی که شخص متوفی در بین ورآث برادران و  
خواهران تنی داشته باشد ، برادران و

ص ۱۳۴

خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی برند (سؤال و جواب ، فقرة ۵۳) . برادران و  
خواهران ناتنی مادری البتّه از ما ترک پدر خودشان ارث می برند .

۴۰- وللمعلمین (بند ۲۰)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلمینی را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند  
به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می بخشد محسوب داشته می

فرمایند: این است که از وراثت به موجب شریعت الله معدودند .  
حضرت بهاء الله شرایط ارث بردن معلّم را تصریح و سهم او را تعیین فرموده اند  
(سؤال و جواب ، فقره ۳۳) .

۴۱- اَنَا لَمَّا سَمِعْنَا ضَجِيجَ الدَّرِّيَّاتِ فِي الْاَصْلَابِ زِدْنَا ضَعْفَ مَا لِهَمْ وَنَقَصْنَا عَنِ  
الْاٰخِرَى (بند ۲۰)

طبق احکام کتاب مبارک بیان به اولاد شخص متوفی نه قسمت ارث تعلق می گرفت که  
عبارت بود از ۵۴۰ سهم . و این مقدار کمتر از ربع ماترک شخص متوفی است . جمال  
اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می گردد و از سهام شش  
طبقه دیگر وراثت کاستند و در آیه فوق اصل مقصد این حکم

ص ۱۳۵

و چگونگی توزیع میراث را بیان می فرمایند (سؤال و جواب ، فقره ۵) .

۴۲- بَيْتِ الْعَدْلِ (بند ۲۱)

در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بیت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصریح نفرموده  
اند که مراد بیت العدل اعظم است یا بیت العدل محلی ، یعنی دو مؤسسه ای که  
تشکیلش در امّ الکتاب مصرّح است . هیکل اطهر ذکر "بیت العدل" را به طور کلی می  
فرمایند . در این صورت تشخیص اینکه کدام یک از این بیوت عدل مقصود است بستگی به  
اجرای هر حکمی دارد که در آینده باید تعیین گردد . در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء  
مال بی وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلی به حساب می آورند . این امر می  
رساند که مقصد از بیت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور  
گشته بیت العدل محلی است .

۴۳- وَالَّذِي لَهُ ذَرِيَّةٌ وَلَمْ يَكُنْ مَا دُونَهَا (بند ۲۲)

حضرت بهاء الله توضیح می فرمایند که این حکم در کل و بعض هر دو جاری است یعنی هر  
کدام از سایر وراثت نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت عدل (سؤال و جواب  
فقره ۷) .

ص ۱۳۶

۴۴- وَجَعَلْنَا الدَّارَ الْمَسْكُونَةَ وَالْاَلْبَسَةَ الْمَخْصُوصَةَ لِلذَّرِيَّةِ مِنَ الذَّكَرَانِ دُونَ

الْاِنَاثِ وَالْوَرَاثِ (بند ۲۵)

در لوحی حضرت عبدالبهاء می فرمایند که بیت مسکونی و البسه مخصوصه ، در صورتی که  
شخص متوفی مرد باشد ، به پسران او تعلق می یابد . اگر پسر ارشد حیات داشته

باشد هر دو به او راجع است ، و الاً به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می رسد و قس علی ذلک . حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که این از امتیازات ولد بکر است که در جمیع شرایع الهیّه رعایت شده ، چنانچه در لوحی می فرمایند : در جمیع شرایع الهیّه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت . همراه با امتیازاتی که به پسر ارشد داده شده وظایفی هم بعهدۀ او واگذار شده است . مثلاً ولد بکر وجداناً موظف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتیاجات سایر وراث را نیز ملحوظ دارد . جمال اقدس ابهی در بیان این فقره از احکام ارث چنین فرموده اند که اگر شخص متوفی بیش از یک خانه مسکونی داشته باشد ، اعلی و اشرف آن بیوت به فرزند ذکور می رسد . سایر بیوت ، همراه با دیگر اموال شخص متوفی ، بین وراث تقسیم می گردد (سؤال و جواب ، فقره ۳۴) . اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو ثلث بیت مسکونی و

ص ۱۳۷

البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقره ۷۲) . همچنین می فرمایند که اگر شخص متوفی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می گردد و البسه غیر مستعمل ، جواهرات و سایر اموال او بین وراثش تقسیم می شود . لباسهای مستعمل او نیز ، اگر دختر نداشته باشد ، بین همه وراث تقسیم می گردد (سؤال و جواب ، فقره ۳۷) .

۴۵- انّ الذی مات فی ایام والده وله ذریة اولئک یرثون ما لابیهم (بند ۲۶)  
این فقره از احکام ارث در صورتی اجرا می شود که پسری قبل از فوت پدر یا مادرش وفات نماید . اگر دختری قبل از فوت والدینش وفات نموده و فرزندان باقی گذاشته باشد ، سهم ارث او بین هفت طبقه وراث مصرحه در کتاب مستطاب اقدس تقسیم می گردد (سؤال و جواب ، فقره ۵۴) .

۴۶- و الذی ترک ذریة ضعافاً سلّموا ما لهم الی امین (بند ۲۷)  
کلمه "امین" علاوه بر معنی لغوی در حق نفوسی مصداق می یابد که حایز صفاتی نظیر قابلیت اعتماد ، صداقت ، وفاداری ، راستی ،

ص ۱۳۸

درستکاری و امثال آن باشند . در اصطلاح حقوقی کلمه "امین" به نفوسی چون معتمد ، ضامن ، متصدی ، ولی و قیم اطلاق می شود .

۴۷- کلّ ذلک بعد اداء حقّ الله و الدیون لو تکنون علیه و تجهیز الاسباب للکفن و الدفن و حمل المیت بالعرّة و الاعتزاز (بند ۲۸)



در مورد تقسیم ارث ، جمال اقدس ابھی تصریح می فرمایند که هزینه کفن و دفن میت بر سایر مخارج مقدم است ، بعد از آن اداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله (یادداشت شماره ۱۲۵ ، سؤال و جواب ، فقره ۹) . همچنین می فرمایند که پرداخت این وجوه باید از ماترک شخص متوفی سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود (سؤال و جواب ، فقره ۸۰) .

۴۸- قل هذا لهو العلم المکنون الذي لن يتغير لانه بدء بالطاء (بند ۲۹)

حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می فرمایند : ذلک من مخزون العلم فی کتاب الله لن یغیر ولن یبدل . همچنین می فرمایند که ارقامی که ارثیه بر حسب آنها تقسیم می شود حایز رمزی است مدلل بر عرفان من یتظهره الله .

ص ۱۳۹

حرف ط در حساب ابجد معادل با عدد ۹ و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث . زیرا حضرت اعلی سهم اولاد را ۹ قسمت مقرر فرموده بودند . اهمیت عدد ۹ در این است که معادل عدد اسم اعظم بهاء است و در این بیان مبارک به این اسم اشاره شده قوله الاحلی : اسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع (یادداشت شماره ۳۳) .

۴۹- قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل (بند ۳۰)

مؤسسه بیت العدل عبارت است از هیاتهای انتخابی که در سطح محلی ، ملی و بین المللی به تمشیت امور جامعه می پردازد . جمال اقدس ابھی تأسیس بیت العدل اعظم و بیت العدل محلی را در کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده اند . حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا دستور تشکیل بیت العدل خصوصی (ملی یا منطقه ای) را صادر و کیفیت انتخاب بیت العدل اعظم را تشریح فرموده اند .

مراد از بیت العدل مذکور در آیه فوق بیت العدل محلی است . این هیأت در نقاطی تشکیل می شود که تعداد مؤمنین مقیم و بالغ آن به ۹ نفر یا بیشتر رسیده باشد . حضرت ولی امرالله برای این منظور سنّ بلوغ اداری را موقتاً بیست و یک سالگی مقرر و فرموده اند که

ص ۱۴۰

به اراده بیت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است .

بیوت عدل محلی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی محلی و ملی موسومند . حضرت ولی امرالله می فرمایند :

این تسمیه موقت است ... در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بهتر مفهوم و

شناخته شود این هیأتها به اسم شایسته و دائمیشان ، یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد . اما در آینده این محافل روحانی فقط نامشان تغییر نمی یابد بلکه اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز بر وظایف کنونی آنها افزوده خواهد شد که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاءالله باشد زیرا در آن زمان آئین بهائی نه فقط به عنوان یک نظام دینی بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل شناخته خواهند شد . (ترجمه)

۵۰- عدد البهآء (بند ۳۰)

کلمه "بهاء" به حساب ابجد معادل عدد ۹ است . بیت العدل اعظم و همچنین محافل روحانی محلّی و ملّی هر کدام در حال حاضر ۹ (۹) عضو دارند . این حد اقلّ تعداد اعضائی است که حضرت بهاءالله مقرر فرموده اند .

ص ۱۴۱

۵۱- ینبغی لهم ان یکونوا امناء الرّحمن بین الامکان (بند ۳۰)

اختیارات و وظایف کلّی بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملّی و محلّی و همچنین شرایط عضویت آنها در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و نیز در توابع حضرت ولیّ امرالله و توضیحات بیت العدل اعظم مندرج است . وظایف عمده این مؤسّسات در اساسنامه بیت العدل اعظم و نظامنامه های محافل روحانی ملّی و محلّی معین شده است .

۵۲- ویشاوروا فی مصالح العباد (بند ۳۰)

جمال اقدس ابهی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آئین خود قرار داده و به مؤمنین می فرماید : در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند . حضرت ولیّ امرالله امر مشورت را یکی از اصول مُحکمه نظم اداری بهائی محسوب فرموده اند . جمال اقدس ابهی در رساله \* (سؤال و جواب) \* ، فقره ۹۹ طریقه ای از مشاوره را بیان و در اتخاذ تصمیم اهمیت حصول اتفاق آراء را تأکید نموده و می فرماید که اگر اتفاق آراء حاصل نشود ، رأی اکثریت قاطع است . بنا بر تصریح بیت العدل اعظم این نحوه مشورت که در فقره فوق

ص ۱۴۲

مذکور شده قبل از تأسیس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی در باره امر مشورت نازل گردیده است . در عین حال بیت العدل اعظم تأیید نموده اند که ایجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احباء در امور است به هیچ وجه مانع از این نمی شود که یاران از طریق مذکور در رساله \* (سؤال و جواب) \* نیز پیروی نمایند .

لذا احبّاء در صورتی که مایل باشند می توانند از این روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند .

۵۳- عمّروا بیوتاً باکمل ما یمكن فی الامکان (بند ۳۱)

معبد بهائی مختصّ به ستایش و عبادت حقّ است . این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محلّ عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعّالیتهای اجتماعی ، بشر دوستی ، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت . حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را از اعظم تأسیسات عالم انسانی توصیف می فرمایند ، و حضرت ولیّ امرالله آن را نمونه بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حقّ و خدمت به خلق معرفی می فرمایند . در جای دیگر نظر مبارک را به آتیه این مشروع معطوف داشته می فرمایند که معبد بهائی و متفرّعات آن عاجزان را آسایش بخشد ، فقرا را دستگیر

ص ۱۴۳

شود ، مسافران را مأوی دهد ، غم زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید . (ترجمه)

در مستقبل ایام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد .

۵۴- قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت (بند ۳۲)

این حکم مربوط به زیارت دو بیت مبارک است ، یکی بیت حضرت نقطه اولی در شیراز و دیگری بیت جمال اقدس ابهی (بیت اعظم) در بغداد . جمال مبارک تصریح فرموده اند که حجّ یکی از دو بیت برای اجرای این حکم کافی است (سؤال و جواب ، فقرات ۲۵ و ۲۹). در دولوح مجزّا که به سوره حجّ معروف است (سؤال و جواب ، فقره ۱۰) حضرت بهاءالله آداب حجّ را برای زیارت هر یک از دو بیت مقرر فرموده اند . لهذا بجا آوردن حجّ با زیارت نمودن عادی این دو بیت فرق دارد .

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدّس یعنی روضه مبارکه در بهجی را زیارتگاه اهل بهاء قرار دادند . در لوحی می فرمایند : واجب علیّ کلّ النفوس ان یزوروا ... التّربة المقدّسة و البیت المکرم فی العراق و البیت المعظم فی شیراز . همچنین می فرمایند : هذا واجب عند

ص ۱۴۴

الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع . برای زیارت روضه مبارکه در بهجی آداب مخصوصی را مقرر فرموده اند .

۵۵- دون النّساء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده (بند ۳۲)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان حکم وجوب حجّ را یک مرتبه در مدّت حیات برای

مؤمنینی که از نظر مالی استطاعت داشته باشند نازل و فرموده‌اند تکلیف را از نساء برداشته تا آنکه بر آنها مشقتی در سبیل وارد نیاید .  
جمال مبارک نیز نساء را از اجرای حکم حجّ معاف فرموده‌اند . طبق توضیح بیت العدل اعظم این معافیت است نه تحریم و نسون مختارند حکم حجّ را بجا آورند .  
۵۶- الاشتغال بامر من الامور (بند ۳۳)

بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند . جمال اقدس ابهی می فرمایند : وجعلنا اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحقّ . اهمیت روحانی و عملی این حکم و مسئولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در توفیقی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین بیان گردیده است :

ص ۱۴۵

راجع به دستور حضرت بهاءالله در باره اینکه احبّاء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعالیم مبارک در این مورد بسیار مؤکّد است ، به خصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند . بر اساس این حکم محکم ، حضرت بهاءالله می فرمایند که تکدی نه تنها مذموم است بلکه باید به کلی از صفحه روزگار محو گردد . کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظّفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود . و همچنین باید تدابیری اتخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی ، هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد ، به کار رود . بر هر فردی از افراد ، ولو هر قدر دچار موانع و محدودیت باشد ، واجب است به کار و پیشه‌ای اشتغال ورزد ، چون کار ، علی الخصوص وقتی با نیت خدمت همراه باشد ، به موجب تعالیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است . کار نه تنها متضمّن فایده عمومی است ، بلکه بنفسه دارای

ص ۱۴۶

قدر و منزلتی مخصوص است . زیرا موجب تقرب ما به درگاه الهی است و سبب می گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نماییم . بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی نماید .  
(ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می فرمایند : اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصد از وکلاء وکلای ملت است که

اعضای بیت عدل باشد. ( به یادداشت شماره ۱۶۲ در باره تکدی نیز مراجعه شود. )  
در مورد این حکم از بیت العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر ، همسر  
او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود . در جواب چنین توضیح  
داده اند که به موجب امر حضرت بهاء الله احبّاء باید به کاری اشتغال ورزند که  
نفعش متوجه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از  
کارهای بسیار محترم و پر مسئولیتی است که اهمیت اساسی برای جامعه دارد .  
حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده

ص ۱۴۷

در باره سنّ تقاعد از کار می فرمایند : این موضوعی است که بیت العدل اعظم باید  
در باره آن قراری دهند چون در این مورد هیچ دستور العملی در کتاب اقدس نازل  
نشده است . (ترجمه)

۵۷- قد حرم علیکم تقبیل الایادی فی الکتاب (بند ۳۴)  
در بعضی از شرایع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسیدن دست شخصیت‌های دینی یا  
صاحبان مناصب عالیه به نشان احترام و تمکین و تسلیم به منصب و مقام آنان مرسوم  
بوده است . حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بوسیدن دست را حرام فرموده اند .  
و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح در مقابل دیگران و هر عمل دیگری را از  
این قبیل که سبب تذلیل و تحقیر افراد می شود تحریم فرموده اند .

۵۸- لیس لاحد ان یتستغفر عند احد (بند ۳۴)

حضرت بهاء الله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده اند . بجای  
آن انسان باید فقط از حق طلب مغفرت نماید . در لوح بشارات می فرمایند : این  
اقرار نزد خلق سبب

ص ۱۴۸

حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد .  
حضرت ولی امرالله در بیان سابقه و کیفیت این حرمت در توقیعی که حسب الامر  
مبارک صادر گردیده می فرمایند : ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتولیک ها  
نزد کشیش معمول می دارند و یا از اعتراف به گناهان در ملاء عام چنانکه در بعضی از  
فرقه های مذهبی مرسوم است ممنوعیم ، اما اگر بخواهیم نزد شخصی خطائی را که  
مرتکب شده ایم به طیب خاطر اعتراف و یا به بعضی از عیوب اخلاقی خویش اذعان کنیم و  
از او طلب عفو و پوزش نمائیم کاملاً مختاریم . (ترجمه)  
طبق توضیح بیت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از این نیست که شخص خاطی در

جلسه مشورتی که در ظلّ تشکیلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نماید . همچنین می تواند این گونه اظهارات را در نزد دوست نزدیک و یا مشاور متخصصی بیان و از آنان کسب نظر نماید .

۵۹- من الناس من يقعد صفّ التّعال طلباً لصدور الجلال (بند ۳۶)

ص ۱۴۹

در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بیرون می آوردند . دورترین نقطه از مدخل ، یعنی صدر مجلس ، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می گرفت . اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می نشستند . آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود .

۶۰- و منهم من يدعى الباطن و باطن الباطن (بند ۳۶)

این آیه اشاره است به کسانی که مدعی علم باطن هستند و تعلق شدیدشان به چنین علمی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می سازد . در جای دیگر جمال مبارک می فرمایند : نفوسی که به اوهام خود معتکف شده اند و اسم آن را باطن گذاشته اند فی الحقیقه عبده اصنامند .

۶۱- کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عن نفسه ما احله الله له و حمل

الریاضات و المشقّات (بند ۳۶)

این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد . به جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۳-۲۵-۱-۴ و

ص ۱۵۰

۴-۱-۲۵-۴ رجوع شود . در کلمات فردوسیّه جمال اقدس ابهی در توضیح این مطلب چنین

می فرمایند : انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد

ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است . هیکل اقدس به کسانی که در مغارهای جبال

ساکن و آنان که در لیالی به قبور متوجّه امر می فرمایند که این امور را بگذارند

و خود را از مواهبی که حقّ در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند . و

در لوح مبارک بشارات می فرمایند : اعمال حضرات رهبه و خوریهی ملتّ حضرت روح

علیه سلام الله و بهائیه عندالله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا

نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت

فرمودیم لیظهر منهم من یدکرالله .

۶۲- من يدعى امراً قبل اتمام الف سنة كاملة (بند ۳۷)

امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از

انقضای حدّ اقل یک هزار سال تمام تحقّق نخواهد یافت . حضرت بهاءالله تحذیر می فرمایند که مبدا این آیه

ص ۱۵۱

به غیر معنی ظاهری تفسیر شود . در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند : اگر نفسی به کلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنّه کامله که هر سنّه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید .

اظهار امر خفّی جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدّت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضی گردد .  
۶۳- هَذَا مَا اخبرناكم به اذ كنا في العراق وفي ارض السّرّ وفي هَذَا المنظر المنير (بند ۳۷)

مراد از ارض سرّ ادرنه و مقصد از هَذَا المنظر المنير عکّا است .

۶۴ و ۶۵- من النَّاسِ مَنْ غَرَّته الْعُلُومُ ... وَاذَا سَمِعَ صَوْتَ التَّعَالِ عَنِ خَلْفِهِ يَرِي نَفْسَهُ اكبر من نمرود (بند ۴۱)

در شرق معمول چنین است که محض احترام رؤسای دینی مریدان آنان به فاصله یکی دو قدم پشت سر آنها راه می روند .

ص ۱۵۲

نمرودی که در این آیه مبارکه به آن اشاره شده ، طبق روایات اّمّت یهود و اسلام پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیت و آزار روا داشت و به عنوان مظهر غرور معروف گردید .

۶۶- اغصان (بند ۴۲)

اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است . جمال اقدس ابهی سلاله ذکور خود را به این کلمه ملقب فرمودند . اصطلاح اغصان هم در مورد حقّ تصرّف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصی بعد از صعود جمال اقدس ابهی (یادداشت شماره ۱۴۵) و حضرت عبدالبهاء مصداق می یابد . جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خویش ، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت و قیادت امرالله منصوب فرموده اند . حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید ارشد خویش ، حضرت شوقی افندی ، را به ولایت و مرجعیّت امر بهائی تعیین نموده اند . لهذا جانشینی اغصان منتخبه و بالتّیجه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی شده است . صعود حضرت

ولیع امرالله در سنه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده ، یعنی قبل از تشکیل

ص ۱۵۳

بیت العدل اعظم سلالة اغصان به انتها رسید (یادداشت شماره ۶۷) .

۶۷- ترجع الی اهل البهَاء (بند ۴۲)

جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلالة اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که الاوقاف المختصة للخیرات ... ترجع الی اهل البهَاء . اصطلاح "اهل بهاء" در آثار مبارکه معانی مختلف دارد . در این مورد در وصف آنان چنین آمده است : الذین لا یتکلمون الا بعد اذنه ولا یحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح . از سنه ۱۹۵۷ ، بعد از صعود حضرت ولی امرالله ، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ ، امور امر بهائی را اداره می نمودند (یادداشت شماره ۱۸۳) .

۶۸- لا تحلقوا رؤوسکم (بند ۴۴)

در بعضی از شرایع تراشیدن موی سر سنتی پسندیده محسوب می شود . جمال مبارک تراشیدن سر را منع نموده و تصریح فرموده اند که این آیه کتاب مستطاب اقدس حکم وجوب تراشیدن موی سر را در سوره حج بیت مبارک شیراز منسوخ می سازد (سؤال و جواب ، فقره ۱۰) .

ص ۱۵۴

۶۹- ولا ینبغی ان یتجاوز عن حدّ الأذان (بند ۴۴)

تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو میباشد ولی بنا به تصریح حضرت ولی امرالله این حکم مبارک ، یعنی عدم تجاوز مواز حدّ آذان ، منحصر به رجال است . توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است .

۷۰- قد کتب علی السّارق النّقی و الحبس (بند ۴۵)

جمال مبارک میفرمایند که حدّ مجازات سرقت و تعیین مقدار آن ، بر حسب شدت یا ضعف جرم ، به بیت العدل اعظم راجع است (سؤال و جواب ، فقره ۴۹) . در آینده هنگامی که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد ، بیت العدل اعظم جزئیات آن را تشریح نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت .

۷۱- و فی الثّالث فاجعلوا فی جبینہ علامه یعرف بها لئلا تقبله مدن الله و

دیاره (بند ۴۵)

علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از سوابق و تمایل او



به دزدی آگاه و از او بر حذر کردند . جزئیات مربوط به نوع علامت و مدت داشتن آن ، طریق اجرا و شرایط رفع آن و همچنین تشخیص درجات شدت دزدی و تعیین حدود آن بر

ص ۱۵۵

حسب دستور جمال مبارک کلاً به بیت العدل اعظم محوّل شده تا این امور فرعیّه را در وقت مقتضی تشریح و تنفیذ نمایند .

۷۲- من اراد ان يستعمل اوانی الذهب و الفضة لا بأس علیه (بند ۴۶)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان استفاده از ظروف طلا و نقره را مجاز فرموده اند بنا براین استفاده از چنین ظروفی که در اسلام مکروه بوده مجاز گشته است . البتّه مکروه بودن آن در قرآن مجید نازل نشده بلکه بر پایه احادیث اسلامی استوار است . حضرت بهاء الله در این آیه حکم حضرت اعلی را تأیید فرموده اند .

۷۳- ایاکم ان تنغمس ایادیکم فی الصّحاف و الصّحان (بند ۴۶)

بنا به توضیح حضرت ولی امرالله مقصد از این آیه مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است . در بسیاری از نقاط دنیا رسم چنین است که عده ای با دست از یک ظرف مشترک غذا می خورند .

۷۴- خذوا ما یکون اقرب الی اللّطافة (بند ۴۶)

حضرت بهاء الله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیت

ص ۱۵۶

لطافت و نظافت اشاره فرموده اند . کلمه "لطافت" متضمّن مفاهیم متعدّد صوری و معنوی است ، از قبیل ظرافت ، آراستگی ، حسن سلیقه ، نظافت ، ادب ، حسن اخلاق ، ملایمت لطف و همچنین رقت ، صفا ، تنزیه و تقدیس و پاکی . هر یک از مفاهیم در هر مورد بر حسب سیاق کلام متبادر به ذهن می گردد .

۷۵- لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری (بند ۴۷)

جمال اقدس ابهی در لوح اشراقات تأیید فرموده اند که عصمت کبری به مظاهر الهی اختصاص دارد .

حضرت عبدالبهاء در فصل ۴۵ کتاب \*مفاوضات\* شرح مفصّلی در باره این آیه بیان و تصریح فرموده اند که عصمت ذاتیه مختصّ به مظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی او است و چون عصمت لزوم ذاتی مظاهر کلیه است ، لهذا از آن وجودات مقدّسه انفکاک پذیر نیست . همچنین می فرمایند : مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقّق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع . آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق .

۷۶- کتب علی کلّ اب تربیة ابنه و بنته بالعلم و الخَطّ (بند ۴۸)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجّه والدین را به مسئولیت خطیرشان در امر تعلیم و تربیت اولاد معطوف و نیز تصریح می فرمایند که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهمّ از پسران است ، زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اول مرتبی اطفال امهاتند . بنا بر این در صورتی که در خانواده ای امر تعلیم و تربیت برای کلیّه اولاد میسر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سریعتر و مؤثرتر رواج می یابد .

۷۷- قد حکم الله لکلّ زانٍ و زانیة دية مسلّمة الی بیت العدل (بند ۴۹)

زنا به طور کلی به روابط نامشروع جنسی بین افراد ، اعمّ از متأهل یا مجرد ، اطلاق می شود (یادداشت شماره ۳۶) . طبق بیان حضرت عبدالبهاء جزای مصرّح در آیه فوق تعلق به غیر محصن دارد نه محصن ، یعنی مجرد نه متأهل . سپس می فرمایند : اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است (سؤال و جواب فقره ۴۹) .

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازین عفت و عصمت اشاره نموده و می فرمایند : شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود . در صورتی که جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جریمه شود ، به فرموده حضرت عبدالبهاء این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است . مراد از بیت العدل مذکور در این آیه ظاهراً بیت العدل محلی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلی شهرت دارد .

۷۸- و هی تسعة مثاقیل من الذهب و ان عادا مرّة اخرى عودوا بضعف الجزاء (بند ۴۹)

وزن یک مثقال متداول در خاورمیانه معادل است با ۲۴ نخود ، اما مثقالی که بین اهل بهاء رایج است نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده (سؤال و جواب ، فقره ۲۳) . وزن نه مثقال بیانی معادل است با ۳۲/۷۷۵ گرم .

در باره اجرای حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه حضرت بهاء الله تصریح می فرمایند که تکرار زنا سبب می گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود (سؤال و جواب ،

فقره ۲۳) . اجرای این حکم موکول به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب ، بیت

العدل اعظم پس از تشریح فروعاً لازمه این حکم را تنفیذ نمایند .

۷۹- اَنَا حَلَّلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الاصْوَاتِ وَ النَّغْمَاتِ (بند ۵۱)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود .

گرچه این مطلب در قرآن مجید مذکور نیست ، اما بعضی از پیروان اسلام اصغاء موسیقی را نامشروع می شمارند و بعضی دیگر جواز آن را مشروط به شروط و حدودی می دانند .

در آثار مبارکه در ستایش موسیقی بیانات متعددی مذکور گشته ، مثلاً حضرت

عبدالبهاء می فرمایند : آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است .

۸۰- یا رجال العدل (بند ۵۲)

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در آثار خویش تصریح فرموده اند که گرچه

عضویت بیت العدل اعظم منحصر به رجال است ، ولی نساء و رجال حق عضویت در بیوت عدل خصوصی و محلی را

ص ۱۶۰

دارند ( این بیوت عدل در حال حاضر به محافل روحانی ملی و محلی موسومند ) .

۸۱- وَاَمَّا الشَّجَاجُ وَالضَّرْبُ تَخْتَلِفُ احْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا وَ حَكْمِ الدِّيَّانِ

لِكُلِّ مَقْدَارٍ دِيَّةٌ مَعِيْنَةٌ (بند ۵۶)

جمال اقدس ابهی تصریح می فرمایند که مقدار دیه بستگی به شدت ضرب و جرح دارد ،

ولی در آثار قلم اعلی جزئیات مربوط به مقدار غرامتی که باید به تناسب شدت ضرب

پرداخت گردد مذکور نگشته . تعیین این امور به بیت العدل اعظم راجع است .

۸۲- قَدْ رَقِمَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً (بند ۵۷)

انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه مبتنی بر این حکم مبارک است . در کتاب مستطاب

بیان عربی حضرت اعلی به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یک بار

مجتمع گردند و برای اظهار محبت و مهمان نوازی ضیافتی ترتیب دهند . حضرت

بهاءالله این حکم را تأیید و مقصد از آن را ترویج اتحاد و تألیف قلوب مقرر

داشته اند . حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله اهمیت

ص ۱۶۱

تشکیلاتی این حکم را به تدریج تبیین و تشریح فرموده اند . در ابتدا حضرت

عبدالبهاء اهمیت جنبه روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند . سپس حضرت ولی

امرالله ، علاوه بر تشریح جنبه های روحانی و اجتماعی ، قسمت اداری ضیافت را

اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ

اخبار و بشارات و پیامهای مؤسّسات امریّه را در جلسات ضیافات تأکید فرموده‌اند  
در پاسخ به سؤالی که آیا حکم ضیافت از واجبات است یا نه ، حضرت بهاءالله می  
فرمایند واجب نیست (سؤال و جواب ، فقره ۴۸) . حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که  
حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند : شرکت در ضیافات نوزده روزه واجب  
نیست ولی بسیار اهمیت دارد . هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف  
خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد . (ترجمه)

۸۳- اذا ارسلتم الجوارح الى الصّيد اذكروا الله اذا يحلّ ما امسكن لكم ولو  
تجدونه ميتاً (بند ۶۰)

حضرت بهاءالله مراسم و مقرراتی را که برای شکار حیوانات در ادیان گذشته متداول  
بوده با این حکم مبارک تقلیل و تخفیف

ص ۱۶۲

بخشیده‌اند . آن حضرت همچنین بیان فرموده‌اند که صید با سلاحهای از قبیل تیر و  
کمان ، تفنگ و نظایر آن شامل این حکم است ، ولی در مورد شکار به وسیله دام می  
فرمایند که اگر با دام صید شود و شکار را در دام مرده یا بند خوردن آن حرام است  
(سؤال و جواب ، فقره ۲۴) .

۸۴- ایاکم ان تسرفوا فی ذلک (بند ۶۰)

گرچه صید حیوانات در امر مبارک جایز است ، جمال قدم انذار فرموده‌اند که اسراف  
در صید جایز نیست . بیت العدل اعظم موارد اسراف در صید را در آتیه معین خواهند نمود .

۸۵- ما قدر لهم حقاً فی اموال الناس (بند ۶۱)

حضرت بهاءالله اهل بهاء را امر فرموده‌اند که در رفتار خود نسبت به افراد عائله  
مبارکه رعایت محبّت و مهربانی را بنمایند ولی تصریح فرموده‌اند که آنان را در  
اموال مردم حقّی نیست . این حکم مبارک با آنچه بین شیعیان معمول است که سادات از  
عواید بیت المال سهمی می برند مغایرت دارد .

۸۶- من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل

ص ۱۶۳

نفساً عامداً فاقتلوه (بند ۶۲)

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است ،  
هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است (یادداشت ۸۷) .

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می فرمایند :  
انّ البشر لیس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام مدموم عندالله ولی مقصد

از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حق مجرم است چنانکه در کتاب مبارک  
مفاوضات تأیید می فرمایند: هیأت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این  
قصاص به جهت ردع و منع است. حضرت ولی امرالله در این باره در توقیعی که حسب  
الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می فرمایند:

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله مجازات قتل را اعدام مقرر فرموده اند. اما  
به جای آن حبس ابد را نیز اجازه داده اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد. ممکن  
است بعضی از ما با بینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننمائیم، ولی  
باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت منزل آن کامل و فی  
الحقیقه کافل نجات اهل عالم است. اگر

ص ۱۶۴

نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد، آیا نباید معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا  
چنین بی عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر جبران فرماید. البته  
نمیتوان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است یک فرد بی گناه سهواً  
مجازات شود از این حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف نظر کرد. (ترجمه)  
جمال اقدس ابهی جزئیات مجازات قتل و حرق را که به هیأت اجتماعیّه آینده تعلق  
دارد نازل فرموده اند. فرعیات این احکام، از قبیل اینکه درجات جرم تا چه حدّ  
است و آیا باید عوامل مؤثر در تخفیف جرم را منظور داشت، و کدام یک از دو نوع  
مجازات باید مجری گردد کلاً به بیت العدل اعظم محول گشته که با ملاحظه شرایط  
زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. نحوه اجرای حکم نیز به بیت  
العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حدّ مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته  
است. بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه ای پراز کودک را  
بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد.  
۸۷- و ان تحکمو لهما حبساً ابدیاً لا بأس

ص ۱۶۵

علیکم فی الکتاب (بند ۶۲)

در جواب سؤالی از این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت ولی امرالله تصریح  
فرموده اند که گرچه به حکم کتاب قاتل را میتوان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد  
نیز جایز است و به این وسیله از شدت مجازات به مراتب کاسته می شود. همچنین می  
فرمایند که جمال مبارک حق انتخاب بین این دو حکم را عنایت فرموده و جامعه

بشری را مختار ساخته‌اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صریح و مشخص در بارهٔ تنفیذ این حکم موجود نیست لهذا در آیه تشریح قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است.

۸۸- قد كتب الله عليكم النكاح (بند ۶۳)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه می فرمایند که خداوند متعال سنت نکاح را تأسیس فرموده و آنرا حصن نجاج و فلاح مقرر داشته است.

احکام ام الكتاب و مقررات مندرج در رساله\* (سؤال و جواب)\* در بارهٔ نکاح در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\*، قسمت د، ۱-۱ تا ۱۵-۱-۳ خلاصه و گروه بندی شده است. موارد ذیل در رساله\* (سؤال و جواب)\* مندرج است. در بارهٔ

شرایطی که ازدواج را

ص ۱۶۶

مجاز می دارد (فقرات ۳، ۱۳، ۴۶، ۵۰، ۸۴، ۹۲)، در بارهٔ نامزدی (فقره ۴۳) پرداخت مهریه (فقرات ۱۲، ۲۶، ۳۹، ۴۷، ۸۷، ۸۸)، مقرراتی که در صورت غیبت طولانی همسر باید رعایت شود (فقرات ۴ و ۲۷) و سایر مقررات متفرقه (فقرات ۱۲ و ۴۷). (به یادداشت‌های شماره ۸۹ و ۹۹ نیز مراجعه شود.)

۸۹- ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین والذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت

نفسه و نفسها (بند ۶۳)

گرچه نص کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می دهد، حضرت بهاء الله می فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسر است که به همسر واحد قناعت شود. آن حضرت در بارهٔ این نکته در لوحی می فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبین منصوص آیات الله در تبیین این آیه مبارکه می فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجهٔ واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می فرمایند:

اعلمی ان شریعة الله لا تجوز تعدد الزوجات لانها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزوجة الثانية

ص ۱۶۷

بالقسط والعدالة بينهما في جميع المراتب والاحوال فاما العدل والقسط بين الزوجتين من المستحيل والممتنعات وتعلق هذا الامر بشيء ممتنع الوجود دليل واضح على عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلك لا يجوز الا امرأة واحدة لكل

انسان .

تعدد زوجات یک سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است . مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده اند . مثلاً حضرت مسیح تعدد زوجات را تحریم فرمود ، فقط امر طلاق را ، مگر در مورد ارتکاب زنا ، منسوخ داشت . حضرت محمد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود ، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود . حضرت بهاء الله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود ، حکم اختیار زوجة واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعة واحده . جمال اقدس ایهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجة را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجة واحده است .

ص ۱۶۸

۹۰- و من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه (بند ۶۳)

جمال اقدس ایهی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسط مردان مجاز دانسته اند زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جایز بوده که خطبة محرمیت بین صاحب خانه و دوشیزة مستخدم خوانده شده باشد . حضرت بهاء الله در باره این موضوع می فرمایند که این محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت (سؤال و جواب ، فقرة ۳۰) . مخدوم حق هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزة مستخدم ندارد و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند با نفس او است زیرا خریدن اماء حرام است (سؤال و جواب ، فقرة ۳۰) .

۹۱- هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معیناً (بند ۶۳)

گرچه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده ، ولی به صریح بیان حضرت بهاء الله این حکم واجب نیست (سؤال و جواب ، فقرة ۴۶) . حضرت ولی امر الله نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می فرمایند که ازدواج به هیچ وجه از واجبات نیست و اتخاذ تصمیم در باره تأهل و یا تجرد مآلاً به افراد راجع است . اگر

ص ۱۶۹

شخصی برای اختیار همسر مناسب مدتی طولانی صبر نماید و یا به کلی مجرد بماند نباید تصور نمود که آن شخص به مقصد غائی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی

واصل نگردیده است .

۹۲- اَنَا ... عَلَّقْنَاهُ بِأَذْنِ الْاَبُوَيْنِ (بند ۶۵)

در توضیح این حکم حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادرگشته چنین می فرمایند :

جمال اقدس ابهی صریحاً می فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند . این شرط واجب الاجرا است چه والدین بهائی باشند چه نباشند ، چه بین آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد . حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که قلوب فرزندان حس احترام و حق شناسی نسبت بوالدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته اند ایجاد گردد . (ترجمه)

ص ۱۷۰

۹۳- لَا يَحَقُّ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْمَهَارِ (بند ۶۶)

موارد عمده مربوط به پرداخت مهریه در جزوه \* (تلخیص و تدوین حدود و احکام) \* ، قسمت د ، ۱-۱۰-۳ تا ۵-۱۰-۳ خلاصه شده . حکم مهریه و جزئیات آن در کتاب مبارک بیان نازل شده است .

مهریه باید از طرف داماد به عروس پرداخت گردد . میزان آن برای اهل مدن نوزده مثقال طلای خالص و برای اهل قری نوزده مثقال نقره است (یادداشت شماره ۹۴) . حضرت بهاءالله می فرمایند که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهریه را تماماً به عروس ادا کند ، مأذون است قبض مجلس رد نماید (سؤال و جواب ، فقره ۳۹) . با ظهور جمال مبارک بسیاری از عقاید و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئله مهریه تغییر یافته و معانی جدیدی به خود گرفته است . پرداخت مهریه از عادات کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگها است که به اطوار مختلفه اجرا می شود . در بعضی ممالک مهریه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می گردد ، در بعضی ممالک دیگر مهریه را داماد به پدر و مادر عروس می پردازد ، که آنرا "شیر بها" می گویند . در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتنا به است . حکم جمال قدم این رسوم متنوعه را از میان برداشته و مهریه را به عنوان رمزی یعنی هدیه ای با ارزش محدود و معین مقرر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم میگردد .

ص ۱۷۱

۹۴- قَدْ قَدَّرَ لِلْمَدَنِ تِسْعَةَ عَشْرَ مَثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ الْاَبْرِيزِ وَاللِقْرَى مِنَ الْفِضَّةِ (بند ۶۶)



حضرت بهاء الله می فرمایند که تعیین میزان مهریه به اعتبار توطن زوج است نه زوجه (سؤال و جواب ، فقرة ۸۷ و ۸۸) .

۹۵- و من اراد الزيادة حرم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً ... و الذي اقتنع بالدرجة الاولى خيره له في الكتاب (بند ۶۶)

در پاسخ به سؤالی در باره مهریه حضرت بهاء الله می فرمایند : و در مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی . و لکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عند الله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است . لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است ... باید اهل بهاء با کمال محبت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در فکر منافع عموم باشند خاصه دوستان حق .

حضرت عبدالبهاء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را که

ص ۱۷۲

باید برای تعیین میزان مهریه منظور شود بیان فرموده اند . واحد مذکور در لوح ذیل جهت پرداخت مهریه معادل است با نوزده مثقال . چنانچه می فرمایند :

اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضه . و این بسته به اقتدار زوج است . اگر فقیر است یک واحد می دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می دهد . اگر با سرو سامان است سه واحد می دهد ، اگر از اهل غنا است چهار واحد می دهد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می دهد . فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است . هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد .

در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء اهل بهاء را توصیه می فرمایند که اسئله خویش را در باره اجرای این حکم به بیت العدل اعظم ارجاع نمایند . چنانچه می فرمایند :

این احکام فی الحقیقه راجع به بیت العدل عمومی است که شارع است ... احکام و تفرعاتی که در کتاب الله مصرح نیست بیت عدل تشریح نماید .

۹۶- قد كتب الله لكل عبد اراد الخروج من وطنه ان

ص ۱۷۳

يجعل ميقاتاً لصاحبته في آية مدة اراد ان اتى (بند ۶۷)

حضرت بهاء الله در مورد زوجی که سفر نماید و همسرش را از تاریخ مراجعتش مطلع نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می فرمایند که اگر او امر

کتاب اقدس را شنیده باشد زوجه باید یک سال تمام تربص نماید و بعد اختیار ازدواج و یا تجرد با او است . و اگر شخص امر کتاب را نشنیده باشد زوجه باید صبر نماید تا خبری از شوهرش به او برسد (سؤال و جواب ، فقره ۴) .

۹۷- فلها تربص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس علیها فی اختیار الزّوج (بند ۶۷)

در صورتی که زوج در موعد مقرر مراجعت ننماید و یا همسرش را از تأخیر در مراجعت مطلع نسازد ، زوجه مختار است پس از نه ماه اصطبار مجدداً ازدواج نماید ، اما ارجح آن است که مدتی بیشتر صبر نماید ( برای اطلاع از تقویم امری به یادداشت شماره ۱۴۷ مراجعه شود) . جمال اقدس ابهی می فرمایند که در چنین مواردی اگر خبر موت یا قتل زوج به او برسد ، زوجه باید نه ماه صبر نماید و پس از آن در امر ازدواج مختار است ( سؤال و جواب ، فقره ۲۷) . حضرت عبدالبهاء در لوحی توضیح می فرمایند که مسئله خبر

ص ۱۷۴

موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق به غائب دارد نه به زوج حاضر .

۹۸- لها ان تأخذ المعروف (بند ۶۷)

حضرت بهاء الله می فرمایند : مقصد از معروف در این مقام اصطبار است (سؤال و جواب ، فقره ۴) .

۹۹- العدلین (بند ۶۷)

جمال اقدس ابهی میزان عدالت را حسن شهرت در بین عباد معین میفرمایند . بر طبق بیان مبارک لازم نیست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می فرمایند : شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول (سؤال و جواب ، فقره ۷۹) .

۱۰۰- و ان حدث بینهما کدورة او کره لیس له ان یطلقها و له ان یصبر سنة كاملة (بند ۶۸)

امر طلاق در آئین بهائی شدیداً مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت و کراهت به میان آید طلاق پس از طی یک سال کامل مجاز است . زوج موظف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت یک سال اصطبار تأمین نماید و در عین

ص ۱۷۵

حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند . حضرت ولی امر الله می فرمایند که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعاً لازم داند می تواند تقاضا نماید .

در رساله\* (سؤال و جواب)\* حضرت بهاء الله مسائلی چند مربوط به سنه اصطبار را

مشروحاً بیان فرموده‌اند . موارد مصرّحه عبارتند از شرایط برگزاری سال تربّص (سؤال و جواب ، فقره ۱۲) ، تعیین ابتدای سنه (فقرات ۱۹ و ۴۰) ، شرایط اصلاح فیما بین زوج و زوجه (فقره ۳۸) ، وظیفه شهود و بیت العدل محلّی (فقرات ۷۳ و ۹۸) . بیت العدل اعظم می فرمایند که وظایف شهود در مورد طلاق در این ایام بر عهده محافل روحانیّه است .

جزئیات حکم طلاق در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\* ، قسمت د ، ۱-۲-۳ تا ۹-۲-۳ خلاصه شده است .

۱۰۱- قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلث (بند ۶۸)

این آیه اشاره است به حکمی در قرآن کریم که طبق آن مردی که زوجه‌اش را تحت شرایط معینی طلاق داده باشد نمی تواند با او مجدداً ازدواج کند مگر اینکه زوجه مطلقه به عقد مرد دیگری

ص ۱۷۶

در آید و از او طلاق گیرد . حضرت بهاءالله این عمل را در کتاب اقدس نهی فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ۳۱) .

۱۰۲- و الذی طلق له الاختیار فی الرجوع بعد انقضاء کل شهر بالموّده و الرّضاء ما لم تستحصن ... الا بعد امر مبین (بند ۶۸)

حضرت ولیّ امرالله در بیان مقصود از انقضاء کل شهر می فرمایند که مراد این نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجه مطلقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچ کدام از طرفین متأهل نباشند .

۱۰۳- قد حکم الله بالطّهارة علی ماء النّطفة (بند ۷۴)

بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام ماء نطفه ناپاک است . جمال مبارک در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده‌اند . (به یادداشت شماره ۱۰۶ نیز مراجعه شود .)

۱۰۴- تمسکوا بحبل اللّطافة (بند ۷۴)

حضرت عبدالبهاء در باره لطافت می فرمایند :

تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویّت عالم

ص ۱۷۷

انسانی و ترقّی حقایق امکانی است حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیّت است ... نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولیکن تأثیر شدید در

روحانیات دارد . (به یادداشت شماره ۷۴ نیز مراجعه شود .)

۱۰۵- طهروا كلّ مكروه بالماء الذي لم يتغيّر بالثلث (بند ۷۴)

مقصود از "ثلاث" اوصاف ثلاثة آب یعنی رنگ و طعم و بوی آن است . حضرت بهاءالله توضیحات بیشتری در باره آب بکر داده و بیان فرموده‌اند که آب مستعمل در چه کیفیتی قابل استفاده محسوب نمی شود (سؤال و جواب ، فقره ۹۱) .

۱۰۶- رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الاشياء وعن ملل اخرى (بند ۷۵)

بعضی از جوامع دینی و طوایف و قبایل بنا بر آداب و شعایر مذهبی به نجاست بعضی از نفوس و اشیاء معتقدند . حضرت بهاءالله این شعایر را باطل شمرده و می فرمایند که بر اثر این ظهور اعظم بیان مبارک قد انعمست الاشياء فی بحر الطهارة تحقّق یافته است . ( به یادداشت‌های شماره ۱۲ ، ۲۰ و ۱۰۳ نیز مراجعه شود .)

ص ۱۷۸

۱۰۷- اول الرضوان (بند ۷۵)

این آیه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجیبه واقع در حومه بغداد . این حدیقه بعداً در بین اهل بهاء به باغ رضوان شهرت یافت . ورود حضرت بهاءالله به این باغ که مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل سنه ۱۸۶۳ میلادی بود آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صریحاً به اصحاب خویش اظهار امر فرمودند . در اشاره به آن ایام در یکی از الواح می فرمایند : ایام فیها ظهر الفرح الاعظم و در وصف باغ رضوان می فرمایند : مقام فیہ تجلی باسم الرحمن علی من فی الامکان . حضرت بهاءالله دوازده روز در این باغ توقف و سپس به سوی اسلامبول که محلّ سرگونی بعدی آن حضرت بود حرکت فرمودند . به مناسبت اظهار امر حضرت بهاءالله هر سال دوازده روز ایام رضوان که به فرموده حضرت ولی امرالله اعظم و اقدس اعیاد بهائی محسوب است جشن گرفته می شود (یادداشت‌های شماره ۱۳۸ و ۱۴۰) .

۱۰۸- البیان (بند ۷۷)

کتاب بیان امّ الکتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام خویش را به این عنوان تسمیه فرموده‌اند و همین عنوان نیز به تمام

ص ۱۷۹

آثار حضرتش اطلاق می گردد . کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دور بابی است که حضرت اعلی نازل فرموده‌اند . بیان عربی محتویاتش با بیان فارسی مطابق ولی مختصرتر و اهمیتش کمتر است . حضرت ولی امرالله در توصیف کتاب بیان فارسی در کتاب \* (گاد پاسزبای) \* چنین فرموده‌اند :

فی الحقیقه این کتاب را در رتبه اولیٰ باید گنجینه‌ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدایت مستمر نسلهای آتیه تدوین شده باشد. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکداً مذکور.

۱۰۹- محو الکتب (بند ۷۷)

حضرت بهاءالله در لوح اشراقات می فرمایند:

حضرت مبشّر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند ولیکن عالم امر معلق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخروی نازل و در بعضی توقّف نمودیم.

ص ۱۸۰

در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابھی این حکم را نسخ فرموده‌اند. حضرت ولی امر الله در توقیعی که حسب الامر هیکل اطهر صادر گردیده در باره ماهیت و کیفیت احکام شدیدی که در کتاب مبارک بیان نازل شده چنین می فرمایند: فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّه نازله از قلم حضرت اعلیٰ فقط از این طریق میسر است که ماهیت و مقصد و خواصّ ممتازه شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد. طبق این بیانات واضحه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدتش بالضروره کوتاه ولی مملوّ از وقایعی مصیبت آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع النطاق و بنیان کن بود. موازین شدیده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولیٰ و اصحاب مجری می داشتند کل برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلیٰ به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه

ص ۱۸۱

جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلیٰ داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمال شهادت حضرتش را سبب گردد. (ترجمه)

۱۱۰- واذناکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادله فی

كسب علوم و تحصيل صنايع و فنون در آثار مبارکه بر كل فرض گردیده و به اهل بهاء توصیه شده که اهل دانش و هنر را محترم شمارند و از کسب علمي که صرفاً به مشاجره و جرّ و بحثهای بیهوده انجامد پرهیز نمایند . حضرت بهاء الله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشویق فرموده اند که به تحصيل علوم و فنون نافع‌ای اشتغال ورزند که سبب و علت ترقی عباد است و نیز آنان را انداز فرموده اند که از علمي که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد ، و تحصيلش به مجادله در کلام انجامد احتراز جویند . حضرت ولی امر الله در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر

ص ۱۸۲

شده علمي را که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد به بحث و موشکافی های بی ثمر در مجردات و فرضیات توصیف فرموده اند . در توقيعی دیگر می فرمایند که مقصد حضرت بهاء الله از چنین علوم در وهله اولی آن گونه رسائل و تفسیرات مربوط به علوم دینی و الهیات است که بجای آنکه مددی در نیل به حقیقت باشد باری سنگین بر ذهن انسان می نهد .

۱۱۱- الکلیم (بند ۸۰)

در عرف مسلمین و یهود حضرت موسی به لقب کلیم ملقب گردیده اند . جمال اقدس ابهی می فرمایند : هَذَا يَوْمَ فِيهِ فَازَتْ الْاِذَانُ بِاصْغَاءِ مَا سَمِعَ الْكَلِيمَ فِي الطُّورِ .

۱۱۲- الطور (بند ۸۰)

طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد .

۱۱۳- الروح (بند ۸۰)

روح از القاب حضرت مسیح است که در آثار اسلامی و بهائی به کار برده شده است .

ص ۱۸۳

۱۱۴- سرع کوم الله ... و صاح الصّهیون (بند ۸۰)

کرمل یا کوم الله کوهی است در اراضی مقدسه . مقام اعلی و مرکز جهانی اداری بهائی در دامنه این کوه قرار گرفته است . صهیون تپه‌ای است در اورشلیم و جائی است که طبق روایات متداوله مقبره حضرت داود در آنجا واقع است . صهیون اشاره به شهر مقدس اورشلیم است .

۱۱۵- السفینه الحمراء (بند ۸۴)

مقصد از سفینه حمراء امر جمال اقدس ابهی است که حضرت اعلی در قیوم الاسماء آن را به این اسم ستوده اند . راکبین این سفینه جمع اهل بهاء می باشند .

۱۱۶- یا ملک التَّمَسَة کان مطلع نور الاحدیة فی سجن عکاء اذ قصدت المسجد الاقصی (بند ۸۵)

فرانسوا ژوزف (۱۸۳۰-۱۹۱۶) امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان در سال ۱۸۶۹ برای زیارت به اورشلیم عزیمت کرد. او در مدت اقامتش در اراضی مقدسه کوششی ننمود که در باره حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدینه عکا مسجون بودند استفساری نماید و این فرصت را از دست داد.

ص ۱۸۴

در قرآن مجید ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلی که به جبل الهیکل معروف گردیده بنا شده است.

۱۱۷- یا ملک برلین (بند ۸۶)

قیصر ویلیام اول (ویلهلم فردریک لودویگ ، ۱۸۸۸-۱۷۹۷ ) ، هفتمین پادشاه پروس ، در ژانویه سال ۱۸۷۱ ، پس از غلبه آلمان بر فرانسه در جنگ فرانسه و پروس ، در قصر ورسای در فرانسه رسماً به عنوان اولین امپراطور آلمان تعیین گردید .

۱۱۸- من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً (بند ۸۶)

این آیه اشاره است به ناپلیون سوم (۱۸۷۳-۱۸۰۸) ، امپراطور فرانسه که به عقیده بسیاری از مورخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می شد . حضرت بهاءالله دو لوح مهیمن خطاب به ناپلیون سوم نازل فرمودند . در لوح دوم در مقام اخطار و انداز صریحاً به او می فرمایند : بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملک من کفک ... و تأخذ الزلازل کل

ص ۱۸۵

القبائل فی هناک .

هنوز یک سال از این اخطار نگذشته بود که ناپلیون سوم در سال ۱۸۷۰ در جنگ سدان به دست قیصر ویلهلم اول شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعید و سه سال بعد در آنجا وفات نمود .

۱۱۹- یا معشر الروم (بند ۸۹)

در خاور میانه کلمه روم به طور کلی برای معرفی قسطنطنیه و تمام امپراطوری روم شرقی به کار می رفت ، شهر بیزانتیوم و حکومت آن و متعاقباً امپراطوری عثمانی نیز به همین اسم معروف شد .

۱۲۰- یا ایتها النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین (بند ۸۹)

این آیه اشاره است به قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است . مدینه

اسلامبول بزرگترین شهر و بندر ترکیه است و در کنار تنگه بُسُفُر که طول آن ۳۱ کیلومتر و دریای سیاه و دریای مرمره را بهم متصل می نماید واقع شده است . قسطنطنیه از ۱۴۵۳ تا ۱۹۲۲ پایتخت امپراطوری عثمانی بود . در زمان اقامت جمال مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز ،

ص ۱۸۶

بر تخت سلطنت جالس بود . سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای مسلمانان سنی بودند . حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پیش بینی فرمودند و در سنه ۱۹۲۴ خلافت منقرض گردید

۱۲۱- یا شواطئ نهر الرّین (بند ۹۰)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) صادر گردیده می فرمایند : در خصوص نهر رین هر چند آن واقعه ای بود که در ایام ناپلیون ثالث واقع شد و خونهای زیاد در شاطی آن جوی ریخته گشت ولی باز باقی دارد .

حضرت ولی امرالله در کتاب \*گاد پاسزبای\* می فرمایند که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول معاهده ای بر آن کشور تحمیل گردید که شرایط بسیار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در باره حنین برلین بیش از نیم قرن پیش اخبار و انذار فرموده بودند تحقق یابد .

۱۲۲- یا ارض الطّاء (بند ۹۱)

"طاء" حرف اول طهران ، عاصمه ایران است . حضرت بهاءالله غالباً به جای آنکه اسامی بلاد را ذکر نمایند فقط به ذکر حرف اول

ص ۱۸۷

آنها اکتفا فرموده اند . طبق حساب ابجد ، ارزش عددی ط نه (۹) است که معادل است با ارزش عددی اسم "بهاء" .

۱۲۳- ولد فیک مطلع الظهور (بند ۹۲)

اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که یوم ۱۲ نوامبر سنه ۱۸۱۷ واقع شد .

۱۲۴- یا ارض الخاء (بند ۹۴)

مقصد از ارض خاء ایالت خراسان در ایران و نواحی اطراف آن است که شامل مدینه عشق آباد نیز می شود .

۱۲۵- و الّذی تملک مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض و

السّماء (بند ۹۷)



فریضه حقوق الله در این آیه مبارکه مقرر گشته و آن عبارت از تقدیم میزان معینی از مایملک هر فرد بهائی است . حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی ، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء ، مرکز میثاق ، تقدیم می گردید . در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء می فرمایند : حقوق الله راجع به ولی امر الله است . حال چون کرسی ولایت خالی است

ص ۱۸۸

حقوق الله به مرجع امر الله که بیت العدل اعظم است راجع می گردد . عایدات این صندوق به مصرف ترویج امر الله و تأمین مصالح امریه و اعمال خیریه و منافع عمومی می رسد . اداء حقوق الله وظیفه ای است روحانی که انجامش به وجدان افراد بهائی موکول گشته است . اهمیت فریضه حقوق الله را میتوان به جامعه بهائی تذکر داد ولی هیچ کس حق ندارد از افراد مطالبه حقوق نماید .

در چند فقره از رساله\* (سؤال و جواب)\* توضیحات بیشتری در باره حکم حقوق الله مذکور گشته است . اداء حقوق مبتنی بر محاسبه ارزش دارائی افراد است . فریضه روحانی هر شخصی آن است که اگر ارزش دارائی او اقلاً معادل با نوزده مثقال طلا باشد (سؤال و جواب ، فقره ۸) ، نوزده درصد آن مبلغ را بابت حقوق الله بپردازد و حقوق الله بر این مبلغ فقط یک مرتبه تعلق می گیرد (سؤال و جواب ، فقره ۸۹) . بعد از آن هر موقع در آمد او ، پس از وضع همه مصارف ، به لا اقل معادل نوزده مثقال طلا افزایش یابد ، نوزده درصد این افزایش باید بابت حقوق الله پرداخت شود . هر یک از عواید بعدی نیز به همین ترتیب محاسبه می گردد (سؤال و جواب ، فقرات ۹ و ۸۰) .

بعضی از اقلام دارائی از قبیل خانه مسکونی از پرداخت حقوق الله معاف است (سؤال و جواب ، فقرات ۸ ، ۴۲ و ۹۵) . همچنین در موارد

ص ۱۸۹

زیان مالی (سؤال و جواب ، فقرات ۴۴ و ۴۵) و املاکی که منفعت از آن عاید نشود (سؤال و جواب ، فقره ۱۰۲) و پرداخت حقوق الله که بر ذمه شخص متوفی باشد (سؤال و جواب ، فقرات ۹ ، ۶۹ و ۸۰) مقررات خاصی وضع گردیده است . (در مورد اخیر به یادداشت شماره ۴۷ نیز مراجعه شود .)

منتخبات عیده ای از الواح و فقراتی از رساله\* (سؤال و جواب)\* و سایر آثار مبارکه در باره اهمیت روحانی حقوق الله و جزئیات مربوط به اجرای آن در مجموعه ای تحت عنوان "حقوق الله" طبع و نشر گردیده است .

۱۲۶- قد حضرت لدى العرش عرائض شتى من الذين آمنوا وسئلوا فيها الله رب ما يرى وما لا يرى رب العالمين لذا نزلنا اللوح وزيّناه بطراز الامر لعلّ الناس باحكام ربهم يعملون (بند ۹۸)

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه میفرمایند: در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس به شطر اقدس وارد و از او امر الهیه سؤال می نمودند انا امسکنا القلم علی ذکرها الی ان اتی المیقات . از زمان بعثت خفی حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که

ص ۱۹۰

مخزن حدود و احکام دور بهائی است بیست سال به طول انجامید و حتی بعد از نزولش تا مدتی به یاران رحمانی در ایران ارسال نشد . این تأخیر در نزول احکام اصلیه که صرفاً به اراده الهی بوده و همچنین اجرای تدریجی احکام بعد از نزول ، کل مدل بر آن است که حتی در ایام حیات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شریعت الله امری تدریجی است .

۱۲۷- البقعة المباركة الحمراء (بند ۱۰۰)

اشاره به مدینه محصنه عکا است . در آثار امری کلمه "حمراء" متضمن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدده است .

۱۲۸- سدرة المنتهی (بند ۱۰۰)

در عقاید اسلامی درختی است در اعلی نقطه جنت که هیچ کس را به ماورای آن راهی نیست . این اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سیر تقرب به آستان الهی آخرین نقطه ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت . لهذا سدرة المنتهی رمزی از محدودیت تجلیات علم الهی در عالم انسانی است . این اصطلاح در آثار امری بسیار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است . ( به یادداشت شماره ۱۶۴ نیز مراجعه شود ) .

ص ۱۹۱

۱۲۹- امّ الكتاب (بند ۱۰۳)

اصطلاح "امّ الكتاب" معمولاً به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی اطلاق می شود . در قرآن کریم و احادیث اسلامی مراد از امّ الكتاب قرآن مجید است . کتاب مبارک بیان امّ الكتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الكتاب دور بهائی است . حضرت ولی امر الله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند که اصطلاح امّ الكتاب را نیز میتوان بر تمامی آثار نازل از قلم حضرت بهاء الله

جمعاً اطلاق نمود . مفهوم جامع تری از امّ الكتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است .

۱۳۰- انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر (بند ۱۰۵)  
حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح تفاوت بین آیات متشابهات و آیات محکّمات را بیان فرموده اند . متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکّمات اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند . همان طور که در یادداشت های شماره ۱۴۵ و ۱۸۴ توضیح داده شده ، حضرت بهاء الله فرزند ارشد خود ، حضرت عبدالبهاء ، را

ص ۱۹۲

جانشین و مبین منصوص تعالیم خویش منصوب فرمودند . حضرت عبدالبهاء نیز حفید ارشدشان ، حضرت شوقی افندی ، را بعد از خود به سمت مبین آیات و ولی امرالله معین فرمودند . اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تبیین فرموده اند هدایت الهیه میدانند و قبولش را از فرایض حتمیه خود می شمارند . اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احباء از مطالعه و غور و تعمق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند ، ولی البتّه مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیّه موجود است . آنچه افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند نتیجه فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه مؤثر و مفید باشد ولیکن فاقد اعتبار و سندیت است . از این رو به افراد احباء اکیداً تذکر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبیینات منصوصه نپردازند و معارضه ننمایند و راه جدل در پیش نگیرند بلکه نظریات خود را به عنوان خدمتی به توسعه معارف عرضه داشته تصریح نمایند که آنچه اظهار می دارند نظریات شخصیّه آنان است .

ص ۱۹۳

۱۳۱- ایاکم ان تقریبا خزائن حمّامات العجم (بند ۱۰۶)

جمال مبارک ورود به خزینه حمّامهای عمومی را که در ایران معمول بود منع فرموده اند . رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را در این خزینه ها می شستند و چون آب آنها مدّتی مدید عوض نمیشد ، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغییر می کرد ، متعفن می شد و سبب اشمئزاز می گردید و مخالف بهداشت بود .

۱۳۲- وکذلک حیاضهم المنتنة اترکوها وکونوا من المقدّسین (بند ۱۰۶)

در حیاط اغلب خانه های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت ، شست و شو و سایر امور خانه استفاده می کردند . چون آب این حوضها را کد بود و هفته ها عوض نمیشد ، معمولاً متعفن می گردید .

۱۳۳- قد حرمت علیکم ازواج ابائکم (بند ۱۰۷)

در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده است . همین حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است . احکامی را که جمال مبارک در باره روابط بین

ص ۱۹۴

زن و مرد نازل فرموده اند ، با در نظر گرفتن تفاوت های لازمه جزئیّه بالسویه در مورد هر دو اجرا می گردد مگر در مواردی که این امر غیر ممکن باشد . حضرت عبدالبهاء و ولی امرالله بیان فرموده اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصرأ حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این دلیل بر آن نیست که ازدواج با سایر محارم جایز باشد . جمال اقدس ابهی می فرمایند که تشریح احکام مربوط به حلیت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم است (سؤال و جواب ، فقره ۵۰) . حضرت عبدالبهاء می فرمایند : در اقتران هر چه دورتر موافقتر زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است .

۱۳۴- حکم الغلمان (بند ۱۰۷)

مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکر با پسران است . حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم فرموده اند که مراد تحریم همه نوع روابط جنسی بین افراد هم جنس است . روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصرأ در ظل ازدواج حلیت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این تعالیم مبارکه

ص ۱۹۵

حمایت و تقویت آن اساس الهی است . بنا بر این شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می شمارد . در توفیقی که حسب الامر حضرت ولی امرالله تحریر یافته چنین مذکور است : هر قدر عشق و محبت بین دو هم جنس شدید و خالص باشد ، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبت است چنین ادعائی عذری است نامقبول . حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلی تحریم فرموده اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم جنس را علاوه بر آنکه

بر خلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده‌اند . ابتلا به چنین بلیه‌ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد با وجدانی تحمیل می کند ، اما نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطباء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فایق آیند . (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعیین مقادیر حد زنا و لواط را به بیت العدل اعظم محول فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ۴۹) .

ص ۱۹۶

۱۳۵- لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذ یشی فی الطرق و الاسواق (بند ۱۰۸)

این آیه مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانیون و رهبران ادیان گذشته که از روی ریا و تظاهر و برای ایجاد محبوبیت در بین پیروان خود هنگام راه رفتن در کوچه و بازار به زمزمه ادعیه و مناجات می پردازند و قصدشان آن است که به زهد و تقوی شهرت یابند . حضرت بهاءالله این گونه عادات را تحریم نموده و تأکید فرموده‌اند که آنچه عندالله اهمیت دارد همانا خضوع و خشوع و خلوص و تقوی است .

۱۳۶- قد فرض لكل نفس کتاب الوصیة (بند ۱۰۹)

طبق تعالیم جمال اقدس ابهی احباء به نوشتن وصیت نامه موظفند و اختیار دارند که دارائی خود را به میل خویش تقسیم نمایند (یادداشت شماره ۳۸) .

حضرت بهاءالله در مورد نوشتن وصیت نامه می فرمایند : انسان در مال خود مختار است ... قد اذن الله له بان یفعل فیما ملکه الله کیف یشاء (سؤال و جواب ، فقره ۶۹) . مقرراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزیع ارث وضع گردیده راجع به مواردی است که وصیت نامه موجود نباشد (یادداشت های شماره ۴۸-۳۸) .

ص ۱۹۷

۱۳۷- الاسم الاعظم (بند ۱۰۹)

همان طور که در یادداشت شماره ۳۳ توضیح داده شده ، اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه " بهاء " است . بهائیان مشرق زمین صدر وصیت نامه را به عباراتی مانند یا بهاء الابهی ، بسم الله الابهی ، هو الابهی مزین ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده‌اند .

۱۳۸- قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین ... و الاخرین فی یومین (بند ۱۱۰)

حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه به عظمت چهار عید عمده در سال اشاره می فرمایند . اولین عید از عیدین اعظمین عید رضوان است . این عید جشن اظهار امر حضرت بهاءالله است که در ماههای آوریل و مه سنه ۱۸۶۳ میلادی طی دوازده روز

توقف هیگل اقدس در باغ رضوان در مدینه بغداد تحقیق یافت . حضرت بهاء الله این عید را سلطان اعیاد ملقب فرموده اند . دومین عید از عیدین اعظمین یوم بعثت حضرت نقطه اولی است که در ماه مه سنه ۱۸۴۴ در شیراز واقع شد . روزهای اول ، نهم و دوازدهم عید رضوان از ایام محرمه امری محسوب است (سؤال و جواب ، فقره ۱) . یوم بعثت حضرت اعلی نیز از ایام محرمه است .

ص ۱۹۸

دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی . در تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند . یوم مولود حضرت بهاء الله روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) است و یوم میلاد حضرت اعلی اول ماه محرم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی) . به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند . حضرت بهاء الله می فرمایند : این دو یوم یک یوم محسوب شده عندالله (سؤال و جواب ، فقره ۲) . و نیز می فرمایند که اگر این اعیاد با ایام صیام مقارن گردد ، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است (سؤال و جواب ، فقره ۳۶) . نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است (یادداشت های شماره ۲۶ و ۱۴۷) ، تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری .

۱۳۹- یوم الاول من شهر البهَاء (بند ۱۱۱)

در تقویم بهائی اسم اعظم " بهاء " نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است . با این ترتیب یوم البهَاء من شهر البهَاء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عید مقرر فرموده و

ص ۱۹۹

طبق این آیه مبارکه به تأیید حضرت بهاء الله نیز رسیده است (یادداشت های شماره ۲۶ و ۱۴۷) علاوه بر هفت یومی که در کتاب مستطاب اقدس از ایام محرمه محسوب شده است ، یوم شهادت حضرت اعلی نیز در زمان حیات عنصری حضرت بهاء الله در عداد یکی از ایام محرمه بود . بر این قیاس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس ابھی را نیز به ایام محرمه اضافه فرمودند و به این ترتیب تعداد ایام متبرکه جمعاً به نه روز بالغ می گردد . دو روز دیگر نیز که از ایام متبرکه محسوب ولی در آن اشتغال به کار ممنوع نیست عبارت از یوم جلوس مرکز میثاق و یوم صعود آن حضرت است . برای مزید اطلاعات به کتاب \* (عالم بهائی) \* ، جلد هجده ، قسمت تقویم امری ، مراجعه شود .

۱۴۰- قل ان العید الاعظم لسلطان الاعیاد (بند ۱۱۲)

این آیه مبارکه اشاره به عید رضوان است (یادداشت های شماره ۱۰۷ و ۱۳۸) .  
۱۴۱- قد كتب الله على كل نفس ان يحضر لدى العرش بما عنده مما لا عدل له انا  
عفونا عن ذلك (بند ۱۱۴)

ص ۲۰۰

این آیه مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بیان است دایر بر اینکه هر شیئی که در نوع  
خود بی عدیل و مثیل باشد باید در ایام ظهور من یظهره الله تقدیم حضور حضرتش  
گردد و در توضیح این حکم حضرت اعلی می فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی  
نیست لذا هر شیء بی نظیری حقاً متعلق به او است مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید  
۱۴۲- فی الاسحار (بند ۱۱۵)

در باره توجه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاء الله می فرمایند : اگر چه در  
کتاب الهی ذکر اسحار شده ولكن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع  
آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است (سؤال و جواب ، فقره ۱۵) .  
۱۴۳- قد زينت الالواح بطراز ختم فالق الاصبح الذي ينطق بين السموات و  
الارضين (بند ۱۱۷)

حضرت بهاء الله مکرراً اصالت تامه آثار خویش را که کلاً کلام الهی است  
تأیید می فرمایند . بعضی از الواح مبارکه آن حضرت به اثر یکی از مهرهای مبارک  
نیز مزین گردیده است . در صفحه ۴ مجلد

ص ۲۰۱

پنجم کتاب \* (عالم بهائی) \* تصویر سجع تعدادی از مهرهای مبارک گراور شده است .  
۱۴۴- ليس للعاقل ان يشرب ما يذهب به العقل (بند ۱۱۹)  
در آثار مبارکه مکرراً شرب خمر و مسکرات دیگر تحریم گردیده و اثرات سوء آن در  
افراد تصریح شده است . در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله می فرمایند :  
اياکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانها يخامر العقل و يقرب الوجه عن وجه  
الله العزيز البديع المنيع و انتم لا تتقربوا بها لانها حرمت عليكم من لدی  
الله العلی العظيم . حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می فرمایند : استعمال  
مسکرات به نص کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویه و خواه مسکرات خفیفه و  
مدمتتش این است که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود .

حضرت ولی امر الله در تویعاتی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده بیاناتی می  
فرمایند دال بر اینکه این حرمت فقط شامل شرب خمر نیست ، بلکه شامل هر چیزی است  
که عقل را مختل سازد . به علاوه تصریح می فرمایند که استعمال الکحل فقط بعنوان معالجه

طبی مجاز است ، آن هم به شرطی که به تجویز اطبای حاذق و سلیم باشد که استعمالش را برای معالجهٔ امراض مخصوصی لازم دانند .

۱۴۵- توجَّهوا الی من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم (بند ۱۲۱)  
جمال مبارک در این آیه مبارکه تلویحاً حضرت عبدالبهاء را وصی خویش قرار داده به مؤمنین امر می فرماید که به آن حضرت توجّه نمایند و در کتاب عهدی در تشریح این آیه چنین می فرماید : مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده . "غصن اعظم" از جمله القابی است که حضرت بهاء الله به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند . (به یادداشت های شمارهٔ ۶۶ و ۱۸۴ نیز مراجعه شود .)

۱۴۶- حرّم علیکم السّؤال فی البیان (بند ۱۲۶)

حضرت اعلی در کتاب بیان می فرماید که سؤال از من یظهره الله جایز نیست مگر آنکه از آنچه لایق به او است سؤال شود و کتباً تقدیم گردد . به \* (منتخبات آثار حضرت نقطهٔ اولی) \* مراجعه شود . جمال اقدس ابهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند که سؤالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از سؤالات بیهوده احتراز جویند .

۱۴۷- انّ عدّة الشهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله (بند ۱۲۷)

طبق تقویم بدیع سال عبارت است از نوزده ماه نوزده روزه . ایّام زائده ( چهار روز در سالهای معمولی و پنج روز در سالهای کبیسه ) بین ماههای هجدهم و نوزدهم سال قرار دارد تا تقویم امری با تقویم شمسی توافق یابد . حضرت اعلی ماههای سال را به بعضی از اسماء و صفات الهیه تسمیه فرمودند . روز اول سال یا نوروز طبق علم نجوم مقارن است با اعتدال ربیعی ( به یادداشت شمارهٔ ۲۶ مراجعه شود ) . برای کسب اطلاعات بیشتر در بارهٔ تقویم امری و اسامی روزهای هفته و ماه به کتاب \* (عالم بهائی) \* ، جلد هجدهم ، قسمت تقویم بهائی ، مراجعه شود .

۱۴۸- قد زین اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین (بند ۱۲۷)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی اولین ماه سال را به نام بهاء تسمیه فرموده اند (یادداشت شمارهٔ ۱۳۹) .

۱۴۹- قد حکم الله دفن الاموات (بند ۱۲۸)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان امر فرموده اند که اموات در



تابوتهائی از بلور یا حجر مصیقل دفن شود. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می فرمایند که این حکم مبین این نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلّی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است. به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از این قرار است: حمل میت بیش از مسافت یک ساعت از محلّ وفات جایز نیست. جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود. در انگشت شخص متوفی باید انگشتی قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عمّا سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم. تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد. صلات میت باید قبل از دفن تلاوت گردد (یادداشت شماره ۱۰). حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تأیید فرموده اند که این احکام دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جایز نیست. صلات میت و انگشت اختصاص به کسانی دارد که به حدّ بلوغ یعنی به سنّ پانزده سالگی رسیده باشند (سؤال و جواب، فقره ۷۰). در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتی المقدور از مصالح پردوام ساخته شود. از این رو بیت العدل اعظم تصریح فرموده اند

که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است میتوان از محکمترین چوبی که در دسترس است یا از سیمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند.

#### ۱۵۰- نقطه البیان (بند ۱۲۹)

((نقطه البیان)) از القابی است که حضرت اعلی برای خود اختیار فرموده اند.

#### ۱۵۱- و ان تکفنه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن (بند ۱۳۰)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان مقرر فرمودند که جسد در پنج پارچه حریر یا کتان پیچیده شود. جمال اقدس ابهی این حکم را تأیید نموده و اضافه فرمودند: من لم یستطع یکنفی بواحدة منهما.

وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آیا مقصود از اثواب خمسة مذکور در آیه فوق پنج پارچه سرتاسری است یا ((پنج پارچه ای است که در قبل معمول میشد))، در جواب فرمودند که مقصود پنج پارچه است (سؤال و جواب، فقره ۵۶).

در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزا و یا در یک ثوب باشد موجود نیست . در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند .

۱۵۲- حرم علیکم حمل المیت ازید من مسافة ساعة من المدینة (بند ۱۳۰)

مقصود از این حکم آن است که مدت حمل میت به محل دفن ، با هر وسیله نقلیه ای که اختیار شود ، محدود گردد و از یک ساعت تجاوز ننماید . حضرت بهاء الله در این مورد می فرمایند : هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است (سؤال و جواب ، فقره ۱۶)

در تعریف محل موت میتوان محدوده شهر را در نظر گرفت . لذا مدت یک ساعت را میتوان از سرحد شهری که در آن وفات واقع شده تا محل دفن حساب نمود . مقصود از این حکم آن است که شخص متوفی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد .

۱۵۳- قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار (بند ۱۳۱)

حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من یظهره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور

ص ۲۰۷

موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد غائی خلقتشان است ولو با پای پیاده سفر نمایند .

۱۵۴- وارفعن البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربکم (بند ۱۳۳)

در باره (( بیتین )) حضرت بهاء الله می فرمایند : بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حج نمایند کافی است (سؤال و جواب ، فقرات ۲۹ و ۳۲ و یادداشت شماره ۵۴) .

حضرت ولی امر الله در باره المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربکم می فرمایند که اشاره به مقاماتی است که محل استقرار هیکل مبارک گشته . جمال مبارک میفرمایند : و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که محل استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند (سؤال و جواب فقره ۳۲) .

مؤسسات امری با شواهد و اسناد لازمه اماکن متبرکه مربوط به حضرت بهاء الله و حضرت اعلی را مشخص و حتی المقدور ابتیاع و تعدادی را به صورت اولیّه تعمیر نموده اند .

۱۵۵- ایاکم ان یمنعکم ما نزل فی الکتاب عن هذا

ص ۲۰۸

الکتاب الّذی ینطق بالحقّ (بند ۱۳۴)

مراد از ما نزل فی الکتاب آیات و کلمات منزله بر مظاهر الهیه است و مقصد از

الكتاب الذى ينطق بالحق نفس مظهر الهى است .  
آیات فوق اشاره است به فرموده حضرت اعلى در کتاب مبارک بیان فارسى که مقصود از  
"کتاب الله" نفس من يظهره الله است . در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله  
مى فرمایند : قد ظهر کتاب الله على هیکل الغلام .

در این آیه از کتاب مستطاب اقدس و همچنین در بند ۱۶۸ حضرت بهاء الله خود را  
(کتاب ناطق)) نامیده و امم سايره را انداز مى فرمایند که با استدلال از کتب  
مقدسه خویش کتاب الذى ينطق فى قطب الابداع را رد ننمایند و نصیحت مى فرمایند  
که مبدا بیاناتی که در کتب آسمانی نازل شده سبب شود که از عرفان مقام مظهر ظهور  
و تمسک به امر جدید محروم مانند .

۱۵۶- ما جرى من قلم مبشرى فى ذكر هذا الظهور (بند ۱۳۵)  
این آیه اشاره به آیات کتاب بیان عربی است در ذکر و ثنای موعود بیان .

ص ۲۰۹

۱۵۷- انما القبلة من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر (بند ۱۳۷)  
برای اطلاع در باره آیه فوق به یادداشت های شماره ۷ و ۸ مراجعه شود .  
۱۵۸- لا يحل الاقتران ان لم يكن فى البيان و ان يدخل من احد يحرم على الآخر ما  
يملك من عنده (بند ۱۳۹)

این آیه از کتاب مبارک بیان که حضرت بهاء الله نقل فرموده اند مؤمنین را متوجه  
قرب ظهور من يظهره الله مى سازد . حضرت اعلى ازدواج بابی با غیر بابی را تحریم  
و همچنین تعلق دارائی همسر مؤمن را به شوهر یا زن غیر بابی نهی فرمودند ولى  
اجرای این دو حکم را به صراحت موکول به ظهور من يظهره الله نمودند و حضرت  
بهاء الله قبل از آنکه این احکام به مرحله اجرا در آید آنها را ملغى فرمودند .  
جمال مبارک با نقل این فقره به این مطلب اشاره مى فرمایند که حضرت اعلى در طى  
این آیات امکان ارتفاع امر حضرت بهاء الله را قبل از امر خود پیش بینی فرموده  
بودند . حضرت ولى امر الله در \* (گاد پاسز باى) \* در باره کتاب مبارک بیان  
توضیحى مى فرمایند که ترجمه اش این است : در رتبه اولی

ص ۲۱۰

مقصد از این مصحف آسمانی را باید وصف و ثنای حضرت موعود محسوب داشت نه آنکه  
آن را مجموعه ای از سنن و احکام ابدی برای هدایت نسلهای آتیه دانست . سپس مى  
فرمایند : آن حضرت متعمداً حدود و احکام بسیار شديدى مقرر داشتند و اصولی  
اضطراب انگیز وضع فرمودند تا سبب ایقاز مردم و رهبران دینی از خمودت مزمنه قدیمه

گردد و ضربه ای ناگهانی و مؤثر و مهلک به مؤسّسات مهجوره عتیقه وارد آورد .  
و با وضع مقرراتی بسیار سخت و حاد اعلان فرمود که یوم موعود فرا رسیده یعنی "  
یوم یدع الدّاع الی شیء نکر " و نیز یوم " یهدم ما کان قبله کما هدم رسول  
الله امر الجاهلیّه " ( به یادداشت شماره ۱۰۹ نیز مراجعه شود ) .

۱۵۹- نقطه البیان (بند ۱۴۰)

نقطه بیان یکی از القاب حضرت اعلی است .

۱۶۰- اَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا (بند ۱۴۳)

حقیقت مظاهر الهی و کیفیت ارتباطشان با خداوند متعال در بسیاری

ص ۲۱۱

از آثار مبارکه این ظهور تشریح شده است . حضرت بهاءالله در باره فردانیت و  
عظمت و جلال مقام الوهیت می فرمایند : و چون ما بین خلق و حق ... به هیچ وجه  
رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت  
ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقه  
صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در  
او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربّه است ... و مقام  
دیگر مقام بشریت است که می فرماید " ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل  
کنت الا بشرا رسولا " .

بنا به بیان مبارک در عوالم روحانی همه مظاهر الهی حکم یک نفس و یک ذات را  
دارند . جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حق در آنان ظاهر و آنانند  
مظاهر امر او . در این مقام می فرمایند :

و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه (( ائی انا الله )) حق است و ربیبی در آن نیست  
چنانچه به کرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم  
الله و صفة الله در ارض ظاهر .

ص ۲۱۲

مظاهر الهی که مرایای اسماء و صفات الهی و وسایط وصول نوع بشر به عرفان حق و  
مشارق وحی او هستند به فرموده حضرت ولی امرالله هرگز نباید آنان را با غیب  
منیع لا یدرک و ذات الوهیت یکی دانست . و نیز در باره جمال قدم می فرمایند که  
هیكل عنصری حضرتش را که مظهر چنین ظهور اعظم و مهمنی است نباید با حقیقت  
الوهیت یکسان دانست .

حضرت ولی امرالله در باره مقام بی همتای جمال اقدس ابهی و عظمت ظهور مبارکش

می فرمایند که با ظهور حضرت بهاءالله وعود کتب مقدسه در باره (( يوم الله ))  
تحقق یافته است :

طبق نبوات کتب مقدسه يهود ظهور مبارک همان ظهور (( پدر سرمدی )) و (( رب الجنود )) است که (( با هزاران هزار مقدسين )) ظاهر گشته و همچنین نزد ملت روح مجيء ثانی مسیح است که با (( جلال اب سماوی )) آمده و در نظر شیعه اسلام (( رجعت حسینی )) و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول (( روح الله )) و به اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم است . در باره مقام الوهیت که در همه مظاهر الهی متجلی است حضرت بهاءالله چنین توضیح می فرمایند :

ص ۲۱۳

این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدلی بر نیستی بحث بات است . این مقام لا املک لنفسی نفعاً ولا ضرراً ولا حياً ولا نشوراً است .

و در باره نسبت خود با خدای متعال می فرمایند :

يا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شیء بائی انا الله و  
اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین .

۱۶۱- زکوة (بند ۱۴۶)

زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از خیرات و میرات است که به مرور زمان به صورت یک نوع مالیات خیریه در آمد و مؤمنین را مکلف ساخت که جهت کمک به فقرا و امور خیریه و نصرت دین الله مقدار معینی از بعضی از عایدات خود را پس از رسیدن به حد نصاب ادا نمایند . حد معافیت از پرداخت این مالیات در مورد امتعه متنوعه و نیز نصاب معینی که باید پرداخت شود تفاوت دارد .  
حضرت بهاءالله می فرمایند : در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند (سؤال و جواب ، فقرة ۱۰۷) .

ص ۲۱۴

نظر باینکه حد معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حد نصاب در موارد مختلفه هیچ یک در قرآن مجید ذکر نشده است ، لهذا اتخاذ تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولی امرالله باید احباء در خور توانائی و مقدرات خویش مرتباً به صندوقهای امری تبرع نمایند

۱۶۲- لا يحلّ السؤال و من سئل عليه العطاء (بند ۱۴۷)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضیح این آیه چنین می فرمایند : تکدی حرام است و برگدایان که تکدی را صفت خویش نموده اند انفاق نیز حرام است . مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصود از وکلاء ، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد . افراد یا محافل روحانیّه نباید چنین پندارند که حرمت اعطاء به گدایان مانع از این است که فقرا و مساکین را اعانت نمایند و یا

ص ۲۱۵

وسایل تحصیل حرفه‌ای را برایشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند امرار معاش نمایند ( به یادداشت شماره ۵۶ مراجعه شود ) .

۱۶۳- من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب (بند ۱۴۸)  
در کتاب مبارک بیان امر شده که اگر کسی سبب حزن دیگری گردد جریمه‌ای پرداخت نماید . جمال اقدس ابھی این حکم را ملغی فرموده اند .

۱۶۴- السّدرۃ (بند ۱۴۸)

مقصود از (( السّدرۃ )) همان (( سدرۃ المنتهی )) است ( به یادداشت شماره ۱۲۸ مراجعه شود ) . در اینجا به صورت استعاره آمده است و مراد حضرت بهاء الله است .

۱۶۵- اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء (بند ۱۴۹)

حضرت بهاء الله می فرمایند : شرط اعظم میل و محبّت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات (سؤال و جواب ، فقره ۶۸) .

در باره (( آیات الله )) جمال مبارک می فرمایند : مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است . حضرت ولی امرالله در توضیح

ص ۲۱۶

کلمه (( آیات )) در تویح مبارک خطاب به یکی از احبّای شرق می فرمایند که آنچه از کلک میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکر داده اند که آثار قلمیّه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست .

۱۶۶- کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تسع عشرة سنة (بند ۱۵۱)

حضرت بهاء الله حکم کتاب مبارک بیان عربی را در مورد تجدید اسباب بیت هر نوزده سال تأیید ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده اند . حضرت عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته در باره حکمت آن چنین می

فرمایند: مراد از این اشیاء تحفه های نادیده و اشیاء مرغوبه نه مثلاً مجوهرات داخل نه بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده اش کره حاصل نماید.

۱۶۷- اغسلوا ارجلكم (بند ۱۵۲)

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به اهل بهاء توصیه فرموده اند که بطور مرتب استحمام نمایند و البسه پاکیزه بپوشند و جوهر

ص ۲۱۷

نظافت و لطافت باشند. خلاصه بیانات مبارک در این موارد در جزوه\* (تلخیص و تدوین حدود و احکام)\*، قسمت د، ۱-۳-۴ تا ۶-۳-۴ مذکور گشته است. در باره شستن پا حضرت بهاء الله می فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد نیز جایز است (سؤال و جواب، فقره ۹۷).

۱۶۸- قد منعم عن الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم آيات ربّه

فليقع على الكرسي الموضوع على السرير (بند ۱۵۴)

سابقه این احکام در کتاب بیان فارسی است. حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به منظور موعظه و اداء خطابه یا تلاوت آیات نهی و به جای آن دستور فرموده اند که به جهت شخص ناطق صندلی بر سریری نهاده شود تا کل بتوانند آیات الهی را به وضوح استماع نمایند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم می فرمایند که در مشرق الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آیات الهی جایز است. افراد مختارند در حال نشسته یا ایستاده آیات را تلاوت نمایند و برای اینکه آیات بهتر استماع شود، می توانند از سریر کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جایز نیست.

ص ۲۱۸

در مورد جلساتی که در محلی غیر از مشرق الاذکار منعقد می گردد ناطق یا خواننده می تواند نشسته یا ایستاده باشد و یا از سریر استفاده نماید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه، پس از تأکید حرمت استفاده از منبر می فرمایند که در مجامع احبای الهی ناطقین باید در کمال محویت و خضوع و خشوع تکلم نمایند.

۱۶۹- حرّم علیکم المیسر (بند ۱۵۵)

مواردی که مشمول این حرمت می شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند که تفصیل مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معین خواهند فرمود. بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آیا

لاتار، شرط بندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو و امثال آن قمار محسوب می شود  
یا نه چنین فرموده اند که اتخاذ تصمیم در باره این امور موکول به آینده است و  
عجالةً از محافل و افراد خواسته اند که نه ممانعت نمایند و نه ترغیب، بلکه این  
امور را به وجدان افراد واگذار کنند.  
طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طریق لاتار و بخت آزمائی و  
امثال آن موافق و مناسب نیست.

ص ۲۱۹

۱۷۰- حرم علیکم ... الافیون ... ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضر  
ابدانکم (بند ۱۵۵)

حرمت استعمال افیون، در این آیه مبارکه و مجدداً در بند آخر کتاب مستطاب اقدس  
تأکید شده است. حضرت ولی امرالله فرموده اند که از لوازم تقدیس و تنزیه  
اجتناب تام از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدّره اعتیاد آور است.  
هروئین، حشیش و ماروانا و پیوتی و ال-اس-دی و همه عصاره ها و مشتقات موادی  
از این قبیل مشمول این حرمت می شود.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب  
الله به صریح کتاب اقدس محرم و مدموم و شربش عقلاً ضربی از جنون و به تجربه  
مرتکب آن به کلی از عالم انسانی محروم. پناه به خدا می برم از ارتکاب چنین امر  
فظیحی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگیرد و جدان  
بمیرد شعور زایل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده  
کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود.  
خوشا به حال نفوسی که نام تریاک بر زبان نرانند تا چه

ص ۲۲۰

رسد به استعمال آن. ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی  
مدموم ولی در منع از شرب افیون باید به هر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت  
عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا واولیاً علی کلّ من یفرط فی جنب الله.  
در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند: در خصوص افیون مرقوم  
نمودید شارب و شاری و بایع کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند.  
و در لوح دیگری می فرمایند:  
در مسئله حشیش فقراهی مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار.  
سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پریشانی افکار و خمودت



روح انسان از جمیع اطوار . چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند . چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ... خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زایل و نفس را خامد و روح را جامد و

ص ۲۲۱

تن را ناهل و انسان را به کلی خائب و خاسر نماید .

باید دانست که اگر مواد مخدره خاصی در معالجات طبی لازم آید و تحت نظر اطبای حاذق تجویز و استعمال شود مشمول این حرمت نمی گردد .

۱۷۱- سرالتنکیس لرمز الرئیس (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی ( ۱۸۳۱ - ۱۷۵۳ ) ، مؤسس مکتب شیخی ، اول کوب درخشنده از دو نیرتابناکی است که قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر داد که در زمان ظهور قائم موعود همه چیز واژگون و دگرگون یعنی اول آخر و آخر اول خواهد شد . حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند : فانظر سرالتنکیس لرمز الرئیس حیث جعل علیهم اسفلهم و اسفلهم علیهم و اذکر اذ اتی الیسوع انکره العلماء و الفضلاء و الادباء و اقبل الی الملکوت من یصطاد الحوت ( به یادداشت شماره ۱۷۲ نیز مراجعه شود ) . برای کسب اطلاع بیشتر در باره شیخ احمد به فصول ۱ و ۱۰ تاریخ نبیل \* ( مطالع الانوار ) \* مراجعه شود .

۱۷۲- السّنة التي ارتفعت بهذه الالف القائمة (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی در آثار خود اهمیت خاصی برای حرف (( واو ))

ص ۲۲۲

قائل شده است . نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور بدیع محسوب می شود و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت سرالتنکیس لرمز الرئیس به این مفهوم اشاره فرموده اند . حرف "و" در تلفظ از سه جزء "و" ، "ا" ، "و" تشکیل شده است . طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است از ۶ ، ۱ ، ۶ . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده در باره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می فرمایند : مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است . واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است . واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است

مقصود ظهور اقدس کَلّی جمال ابھی است که بعد از الف ظاهر گشته .

۱۷۳- حَرَمَ عَلَیْکُمْ حَمَلَ الْأَتِ الْحَرْبِ إِلَّا حَیْنَ الضَّرُورَةِ (بند ۱۵۹)

جمال مبارک حکم کتاب مبارک بیان را در تحریم حمل اسلحه جز در موقع ضرورت تأیید فرموده اند . در باره اینکه تحت چه شرایطی

ص ۲۲۳

حمل اسلحه برای افراد ضروری است ، حضرت عبدالبهاء در خطابی به یکی از یاران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته اند . حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می فرمایند که در احیان بروز وقایع اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی وجود ندارد ، افراد احبّاء مجازند از خود دفاع نمایند . موارد دیگری نیز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجه است . مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمین غذا و لباس شکار می نمایند ، یا در ورزشهایی از قبیل نشانه زنی و تیر و کمان و شمشیربازی .

اما از لحاظ هیأت اجتماعیّه امنیّت عمومی که از تشریک مساعی قاطبه دول و ملل حاصل می شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابھی مذکور ( \* ) (منتخبات آثار حضرت بهاء الله \* ) ، فقره ( ۱۱۷ ) و در توقیعی حضرت ولی امرالله \* ( نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله \* ) تفصیل و تشریح گشته است لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نیست که قوه جبریّه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می دهد که در آن قدرت ، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت حفظ وحدت اصلیه ملل عالم است . حضرت بهاء الله در لوح بشارات نوید می دهند که سلاح عالم به اصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد

ص ۲۲۴

مرتفع گردد . حضرت بهاء الله در همان لوح اهمیت معاشرت با جمیع احزاب را در کمال روح و ریحان تأکید و می فرمایند : بشارت اول که از امّ الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب .

۱۷۴- واحلّ لکم لبس الحریر (بند ۱۵۹)

طبق رسوم اسلامی پوشیدن حریر برای مردان عموماً ممنوع بوده مگر در مواقع جهاد . این تحریم که اساسش بر آیات قرآنی استوار نیست توسط حضرت اعلی ملغی گردید .

۱۷۵- قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللباس واللّحی (بند ۱۵۹)

منشأ بسیاری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنتهای ادیان مختلف یافت می شود . مثلاً روحانیون اهل تشیع برای خود نوعی لباس مشخص مانند عمامه و عبا

انتخاب و مردم را از پوشیدن لباسهای اروپائی منع می نمودند . علاقهٔ مسلمین به پیروی از سیرهٔ حضرت رسول اکرم سبب ایجاد محدودیتهائی در مورد آرایش ریش و سبیل و حدّ آن گردید.

جمال اقدس ابھی زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن

ص ۲۲۵

را در قبضهٔ اختیار عباد قرار داده و در عین حال احبّاء را نصیحت فرموده‌اند که از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت نمایند .

۱۷۶- یا ارض الکاف والرّاء (بند ۱۶۴)

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است .

۱۷۷- نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّرّ (بند ۱۶۴)

این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسایس گروهی از اهل کرمان است از پیروان میرزا یحیی ازل (یادداشت شمارهٔ ۱۹۰) . من جمله ملا جعفر و پسرش شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی ( این دو نفر اخیر از دامادهای میرزا یحیی بودند ) و همچنین میرزا احمد کرمانی . این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه های سیاسی که منجر به قتل ناصرالدین شاه گردید نیز دخالت داشتند .

۱۷۸- اذکروا الشیخ الّذی سمّی بمحمّد قبل حسن (بند ۱۶۶)

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شیخ محمّد حسن

ص ۲۲۶

از مراجع تقلید شیعه بود که کتب متعدّد در تفسیر احکام و قوانین اسلامی در مذهب شیعه تألیف کرده است و وفاتش را در حدود سنهٔ ۱۸۵۰ میلادی میدانند .

نبیل اعظم در کتاب خود تفصیل ملاقاتی را که در نجف بین ملا علی بسطامی ، یکی از حروف حیّ و شیخ محمّد حسن روی داد شرح داده است . در ضمن این ملاقات ملا علی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودوعهٔ در آثار نازلهٔ حضرتش را ستایش نمود . لهذا به تحریک شیخ حکم فساد عقیده در حقّ ملا علی صادر و از مجلس اخراج گردید و پس از محاکمه به اسلامبول تبعید و به اعمال شاقّه محکوم شد .

۱۷۹- من ینقّی القمّح و الشّعیر (بند ۱۶۶)

این آیه اشاره است به ملا محمّد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود . در کتاب مبارک بیان فارسی از او به عنوان کسی که قمیص نقابت را می پوشد یاد شده است . نبیل اعظم در کتاب تاریخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام عاشقانه اش را برای ترویج امر بدیع توصیف می نماید . ملا جعفر

به گروه مدافعین قلعه شیخ طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد .

ص ۲۲۷

۱۸۰- ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبأ الاعظم (بند ۱۶۷)

جمال مبارک اهل بصیرت را انداز می فرمایند که مبدا استنباطات و تعبیراتشان از کتب مقدّسه باعث احتجاجشان از مظهر الهی گردد . محبت و تعلق شدیدی که مؤمنین به مؤسس دین خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرین ظهور الهی بدانند و در نتیجه این تصوّر امکان ظهور پیغمبر بعد را انکار نمایند . چنانکه ملل یهودی و مسیحی و مسلمان همین اعتقاد را دارند .

حضرت بهاء الله مسئله خاتمیّت را چه در مورد ادیان گذشته و چه در مورد ظهور خود رد فرموده اند . در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند : به ذکر "خاتم النبیین" محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شده اند . سپس می فرمایند : و به این مطلب جمیع اهل ارض در این ظهور ممتحن شده اند چنانچه اکثری به همین قول تمسک بسته از صاحب قول معرض شده اند . حضرت اعلی در اشاره به این نکته می فرمایند : به اسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبی فان ذلک الاسم یخلق بقوله .

ص ۲۲۸

۱۸۱- او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمين (بند ۱۶۷)

مفاهیم کلمه "ولایت" متعدّد است و به نایب و امام و ولیّ و وصیّ اطلاق می شود. این کلمه در مقام الوهیّت و مظهریّت و جانشینی مظاهر الهیّه به کار می رود. در آیه فوق جمال اقدس ابهی انداز می فرمایند که مبدا در این ظهور بدیع که حقیقت ولایت الله است چنین مفاهیمی سبب احتجاج ناس از سلطنت مهیمنه الهیّه گردد

۱۸۲- اذکروا الکریم (بند ۱۷۰)

حاجی محمد کریم خان کرمانی (حدود ۱۸۱۰ تا ۱۸۷۳ میلادی) بعد از فوت سید کاظم رشتی که وصیّ و جانشین شیخ احمد احسائی بود خود را رهبر شیخیّه می دانست (یادداشتهای شماره ۱۷۱ و ۱۷۲) و به ترویج تعالیم شیخ احمد می پرداخت . عقایدی که ابراز می داشت بین هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و مجادله می شد . حاجی محمد کریم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می شد و صاحب تألیفات و رسالات متعدّد در رشته های مختلف علمی رایج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاء الله با جدیّت

تأم مخالفت می ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارکه اش اعتراض می کرد . جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت هائی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده اند . حضرت ولی امرالله مشارالیه را بی نهایت جاه طلب و مزور توصیف نموده و می فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نمود .

۱۸۳- یا معشر العلماء فی البهآء (بند ۱۷۳)

حضرت بهاءالله در ستایش مقام علماء در کتاب عهدی می فرمایند : طوبی للامراء و العلماء فی البهآء . حضرت ولی امرالله در باره این بیان مبارک می فرمایند : علماء در این کور مقدس در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حایز . مقصود از امراء اعضاء بیت العدل محلی و ملی و بین المللی است . وظایف هر یک از این نفوس من بعد معین گردد . حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسئولیتهائی را به آنان محول فرمودند . از جمله وظایف خاص

ایادی حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است . در \* (تذکره الوفاء)\* حضرت عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنین را به عنوان ایادی نام بردند و در الواح مبارکه وصایا مقرر فرمودند که حضرت ولی امرالله نفوسی را به اراده خود به سمت ایادی امرالله منصوب سازند . حضرت ولی امرالله در وهله اولی عده ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخیر دوره ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارآت خمس به این سمت منصوب نمودند . در سنوات بین صعود حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۷ و انتخاب بیت العدل اعظم در ۱۹۶۳ حضرات ایادی امرالله وظیفه مفوضه مقدسه خود را در حراست و صیانت جامعه جهانی بهائی ایفا نمودند ( یادداشت شماره ۶۷ ) . در نوامبر سال ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعیین و انتصاب ایادی امرالله ممکن نیست و در عوض در سنه ۱۹۶۸ مقرر داشتند که برای ادامه وظایف صیانت و ترویج امرالله که به حضرات ایادی محول شده بود هیاتهای مشاورین قارآت تشکیل گردد و نیز دارالتبلیغ بین المللی را در ارض اقدس در سنه ۱۹۷۳ تأسیس نمودند . بیت العدل اعظم مشاورین عضو دارالتبلیغ و مشاورین قارآت را انتخاب می نمایند و

ص ۲۳۱

می نمایند . جمیع این نفوس در رتبه " علماء " که در بیان حضرت ولی امرالله مذکور است قرار می گیرند .

۱۸۴- ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم  
(بند ۱۷۴)

حضرت بهاءالله حقّ تبیین آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده‌اند  
( به یادداشت شماره ۱۴۵ نیز مراجعه شود ) .

۱۸۵- مکتب التجرید (بند ۱۷۵)

در این آیه و آیه بعد از آن حضرت بهاءالله یکی از ایراداتی را که بعضی از بابیان در انکار موعود بیان به آن تمسک جستند رد فرموده‌اند . اعراض آن گروه متکی به لوحی از حضرت اعلی بود که در رأس آن مرقوم فرموده بودند : در مکتب خانه من یظهره الله منور فرمایند . این لوح در \* (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی) \* به چاپ رسیده است .  
به نظر این نفوس چون سنّ مبارک حضرت بهاءالله دو سال از حضرت اعلی بیشتر بوده وصول لوح در " مکتب خانه " ممکن نبوده است .  
بنا به بیان حضرت بهاءالله مطلب مزبور اشاره به وقایعی است که

ص ۲۳۲

در عوالم روحانی که ما فوق عالم وجود است به ظهور رسیده .

۱۸۶- و قبلنا ما اهداه لی من آیات الله (بند ۱۷۵)

حضرت اعلی در لوح مبارک خطاب به " من یظهره الله " می فرمایند : انّ البیان ... هدیه منی الیک به \* (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی) \* رجوع شود .

۱۸۷- یا ملاً البیان (بند ۱۷۶)

اشاره است به پیروان حضرت اعلی .

۱۸۸- یقترن الکاف برکنها التّون (بند ۱۷۷)

حضرت ولی امرالله در تواقیعی که حسب الامر مبارک صادرگشته مفاهیم و معانی حروف " کاف " و " نون " را به این مضمون بیان فرموده‌اند : کلمه " کن " متشکل از دو حرف " کاف " و " نون " است که اشاره‌ای است به کلمه خلاقه خداوند که آفرینش به امر او به وجود می آید و نیز حاکی از قدرت مظهر ظهور الهی و قوه عظیم روحانی او است . در قرآن مجید کلمه " کن " به معنای صدور حکم خداوند در ایجاد و خلقت آمده است .

۱۸۹- هَذَا النَّظْمُ الْعَظِيمُ (بند ۱۸۱)

در کتاب مبارک بیان فارسی حضرت اعلی می فرمایند: طوبی لمن ينظر الی نظم بهاء الله و يشکر ربّه فانّه يظهر و لا مردّ له من عند الله فی البیان. حضرت ولیّ امر الله این "نظم" را همان نظم بدیعی می دانند که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس اصول و احکامی را که کافل اجرای این نظم عظیم است نازل و در توصیفش می فرمایند: قد اضطرب النَّظْمُ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْعَظِيمِ.

خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و تواقیع حضرت ولیّ امر الله و دست خطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است. مؤسّسات نظم اداری بهائی که در حال حاضر دایر است و به منزله اساس بنیان نظم بدیع حضرت بهاء الله محسوب در آینده ایام به مرحله بلوغ خواهد رسید و به اتحادیه جهانی بهائی مبدّل خواهد شد. در این مورد حضرت ولیّ امر الله فرموده اند که این نظم اداری همینکه اجزاء مرکبه و تأسیسات اصلیه اش با کمال اتقان و جدّیت شروع به فعالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را دارا است که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فراگیرد.

برای اطلاع بیشتر در باره سیر تکاملی نظم اداری به تواقیع حضرت ولیّ امر الله که در \* (نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله) \* منتشر شده رجوع شود.

۱۹۰- یا مطلع الاعراض (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره به میرزا یحیی معروف به صبح ازل، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاء الله است که از هیکل اقدس سنّاً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قیام کرد. حضرت اعلی میرزا یحیی را تعیین فرمودند که تا قبل از ظهور قریب الوقوع موعود بیان زعامت اسمی جامعه بابی را عهده دار شود. میرزا یحیی به اغوای سید محمد اصفهانی (یادداشت شماره ۱۹۲) به امر حضرت اعلی خیانت کرد و مدعی جانشینی آن حضرت شد و بر ضدّ حضرت بهاء الله توطئه کرد، حتی در صدد قتل هیکل اطهر برآمد. وقتی جمال مبارک رسماً امر خود را در ادرنه به او اعلان فرمودند میرزا یحیی در جواب، ادعای مظهریت نمود ولی عاقبه الامر به جز عده معدودی که به او گرویدند و به ازلی معروف شدند جمیع، ادعاهای او را رد نمودند (یادداشت شماره ۱۷۷). حضرت ولیّ امر الله او را مرکز نقض عهد حضرت اعلی توصیف

فرمودند . (رجوع شود به \*گاد پاسزبای\*) ، فصل دهم . )

ص ۲۳۵

۱۹۱- اذکر فضل مولاک اذ ربیناک فی اللیالی و الایام لخدمۃ الامر (بند ۱۸۴)  
حضرت ولی امرالله در \*گاد پاسزبای\* به این نکته اشاره می فرمایند که حضرت  
بهاءالله سیزده سال از میرزا یحیی بزرگتر بودند و در ایام کودکی و بلوغ او را  
تحت رعایت و دلالت خویش داشتند .

۱۹۲- قد اخذ الله من اغواک (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امرالله او را دجال امر  
بهائی خوانده‌اند . سید محمد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که  
میرزا یحیی را اغوا کرد که ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهاءالله  
برخیزد (یادداشت شماره ۱۹۰) . سید محمد گرچه از پیروان میرزا یحیی بود ، ولی  
با جمال مبارک به عکاً تبعید شد و در آنجا به تحریکات و توطئه های خود بر ضد  
حضرت بهاءالله ادامه داد . حضرت ولی امرالله در \*گاد پاسزبای\* عواملی را  
که به مرگ او منجر شد تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است :  
چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابھی را خطری

ص ۲۳۶

جدید تهدید می نماید . هر چند هیکل مبارک مکرراً کتباً و شفهاً پیروان خویش را  
قویاً انداز فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجویند و حتی  
عرب سرکشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از  
مصائب وارده ، فکر انتقام در سر می پرورانید به بیروت روانه فرمودند ، با وجود  
این تأکیدات ، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله  
سید محمد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند .  
وحشت و اضطرابی که از این عمل ، جامعه ستمدیده یاران الهی را فراگرفت چنان  
بود که وصف نتوان کرد . تکدر و تأثر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنانکه در  
لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید در باره تأثرات خویش چنین می  
فرمایند : " لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السموات و الارضین " و " یندک کلّ  
جبل شامخ رفیع " و در مقام دیگر می فرمایند : " لیس ضرری سجنی بل عمل الذین  
ینسبون انفسهم الی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی " .

ص ۲۳۷



۱۹۳- اختاروا لغة من اللغات ... وكذلك من الخطوط (بند ۱۸۹)

حضرت بهاء الله امر می فرمایند که یک زبان و یک خط بین المللی اختیار شود و برای تحقق این امر در آثار مبارکه دو مرحله پیش بینی شده است . مرحله اول اختیاریکی از زبانهای متداول یا اختراع زبانی است که باید علاوه بر زبان مادری در تمام مدارس عالم تدریس شود . جمال مبارک دول عالم را موظف فرموده اند که از طریق پارلمانهای خود قرار این امر عظیم را بدهند . مرحله ثانی آن است که در مستقبل بعید یک زبان و یک خط در جمیع عالم متداول گردد .

۱۹۴- انا جعلنا الامرين علامتين لبلوغ العالم (بند ۱۸۹)

علامت اول که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معین شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمن کشف طریق کاملی است برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت علامت پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع در آینده ایام است . در باره علامت ثانی حضرت ولی امرالله می فرمایند : جمال اقدس ابھی در کتاب اقدس اختیاریک لسان و یک خط

ص ۲۳۸

را برای من علی الارض امر فرموده اند . اجرای این حکم ، طبق بیان مبارک ، یکی از علائم بلوغ عالم است . (ترجمه)

و نیز در مورد مراحل تحقق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاء الله سبب مزید بصیرت است : از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید . آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه . طبق بیان حضرت ولی امرالله تحقق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتحادیه جهانی و ایجاد نیروی محرکه بی سابقه ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است .